



حالتهم
الرحمن الرحيم

محيای حسینی؛ سبک زندگی حسینی

«در دعا میگویند: اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ
مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ خب محیا یعنی چه؟
محيای یعنی زندگی من را شبیه زندگی آنها
[محمد و آل محمد علیهم السلام] قرار بده؛ یعنی
سبک زندگی».

مقام معظم رهبری

۱۳۹۸/۱۱/۲۶

فهرست مطالب

معرفت به ساحت مقدس حضرت اباصالح المهدي عليه السلام با تأکید بر شاخصه آن حضرت

جهت الگوپذیری ۸

مقدمه ۸

خانواده مهدوی ۹

ضرورت معرفت به ساحت مقدس امام زمان عليه السلام ۹

شاخصه حضرت اباصالح المهدي عليه السلام ۱۴

نتیجه ۱۶

وجوه ممتاز محیای حسینی ۱۸

مقدمه ۱۸

حقیقت عبودیت ۱۸

رجعت ۲۲

لقاء الله ۲۲

حیات طیبه ۲۳

نتیجه ۲۶

أهمّ مراتب تربیتی در محیای حسینی ۲۸

مقدمه ۲۸

مراتب تربیتی در محیای حسینی ۲۹

مُعین البكاء ۲۹

صاحب نفس ۳۲

سمیع ۳۴

نتیجه ۳۶

تبیین علت اهمیت بکاء علی الحسین عليه السلام و ذکر ویژگی ها و شئون بکاء با تعمق در سیره

حضرت رقیه المرتقی عليها السلام ۳۹

مقدمه ۳۹

علل اهمیت بکاء بر حضرت اباعبدالله الحسین عليه السلام ۳۹

۳۹	أفضل ذكر الله
۴۰	عمل صالح
۴۰	طهارت و مغفرت و تقرّب
۴۲	خشوع
۴۳	معرفت و حمل علم
۴۷	اتصال
۴۷	جبران مافات
۴۹	نتیجه
۵۰	معرفی حضرت رقیة المرتقی <small>علیها السلام</small> به عنوان الگوی بکاء علی الحسین <small>علیه السلام</small>

۵۵ معرفت باکیان علی الحسین علیه السلام

۵۵	مقدمه
۵۵	لوح و قلم
۵۶	حضرت آدم <small>علیه السلام</small> و مغفرت او در اثر بکاء علی الحسین <small>علیه السلام</small>
۵۶	حضرت نوح و رسیدن به مقام استجابت دعا در اثر بکاء علی الحسین <small>علیه السلام</small>
۵۷	حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> ؛ رفعت و شرافت منزلت و تقرّب ایشان در اثر بکاء علی الحسین <small>علیه السلام</small>
۵۸	حضرت موسی و علم به چگونگی دستیابی به مقام قرب در اثر بکاء علی الحسین <small>علیه السلام</small>
۶۰	رحمت و بخشش قوم انبیا در اثر بکاء علی الحسین <small>علیه السلام</small>
۶۱	حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> و نجات از بلایا در اثر بکاء علی الحسین <small>علیه السلام</small>
۶۱	حضرت زکریا <small>علیه السلام</small> و دریافت هبة الهی در اثر بکاء علی الحسین <small>علیه السلام</small>
۶۲	نتیجه

۶۴ حضرت بگاء علی الحسین؛ ام البنین صاحب مکتب تربیتی در محیای حسینی

۶۴	مقدمه
۶۵	اصالت و شجاعت
۶۹	باب الحوائج
۷۴	نتیجه

۷۶ مؤلفه های تربیت حسینی (۱)

۷۶	مقدمه
----	-------	-------

عبادت ۷۶

اقامه نماز ۷۹

هجرت ۸۱

هدایت ۸۴

نتیجه ۸۷

مؤلفه های تربیت حسینی (۲) ۹۰

مقدمه ۹۰

تقدیم و ترجیح امام بر خود ۹۰

مواسات ۹۲

وفاء ۹۴

نفوذ البصیره ۹۷

نتیجه ۹۹

الگو پذیری بانوی بقیع از سیره زینبی ۱۰۲

مقدمه ۱۰۲

سیره زینبی الگوی جامع و کامل محیای حسینی ۱۰۲

أمّ المصیبه العظمی شریک مصائب حضرت أمّ المصائب ۱۰۸

نتیجه ۱۰۹

هدف غایی خانواده مهدوی ۱۱۱

مقدمه ۱۱۱

فدایی پروری و هدف غایی خانواده مهدوی ۱۱۱

مدافعان حرم؛ پیروان مکتب بانوی بقیع ۱۱۵

مبحث اول:

معرفت به ساحت مقدس حضرت اباصالح المهدی عجل الله فرجه
با تأکید بر شاخصه آن حضرت جهت الگوپذیری

معرفت به ساحت مقدس حضرت اباصالح المهدي عليه السلام با تأکید بر شاخصه آن حضرت جهت الگوپذیری

مقدمه

امر خداوند تبارک و تعالی بر این تعلق گرفت که اساس بنیان خانواده، مبتنی بر معرفت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شکل گیرد، چرا که این مهم نه تنها علت خلقت هر ذکر و انشی، بلکه هدف غایی خلقت آنها هم می باشد، لذا شالوده و بنیاد مؤلفه های تحکیم بنیان خانواده نیز در همین امر خلاصه می شود؛ «بِمَوَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ بِمَوَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَ انْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ وَ بِمَوَالَاتِكُمْ تَقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ»^۱.

چنانچه بنیان نخستین خانواده نیز بر همین اساس شکل گرفت. زمانی که حضرت آدم ابوالبشر (علی نبینا و آله و علیه السلام) مورد تعلیم أسماء الله الحسنى قرار گرفت و معرفت به ساحت مقدس ائمه اطهار علیهم السلام پیدا کرد، مکلف شد تا این معرفت را که همان معالم دین می باشد به همسرش حوا تعلیم دهد و از این تعلیم به عنوان مبدأ تشکیل نخستین خانواده یاد می شود؛ «يَا رَبِّ فَإِنِّي أَحْطُبُهَا إِلَيْكَ فَمَا رِضَاكَ لِذَلِكَ؟ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: رِضَايَ أَنْ تُعَلِّمَهَا مَعَالِمَ دِينِي ...»^۲. عبارت اخیر حدیث شریف که «رِضَايَ أَنْ تُعَلِّمَهَا مَعَالِمَ دِينِي» بیانگر این مطلب است که میثاق غلیظ ازدواج و شکل گیری سنگ بنای خانواده در صورتی مورد رضای الهی واقع می شود و به هدف غایی اش منتهی می شود که بر اساس این معرفت شکل گرفته باشد و چنین معرفتی در سیر زندگی آن خانواده جریان داشته باشد تا آن زندگی تبدیل به حیات طیبه برای جمیع اعضای خانواده شود و این دقیقا مطابق مضمون فراز زیارت عاشورای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است که در آن زائر دعا می کند تا محیا و ممات او مطابق محیا و ممات محمد و آل محمد علیهم السلام باشد؛ «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». با این بیان، اهمیت معرفت به ساحت مقدس امام، جهت تأسی در جمیع وجوه زندگی به دست می آید. بیان دقیق این مطلب، راهکارها، مؤلفه ها و مصادیقی که موجب می شود تا این چنین محیایی در یک خانواده جاری شود، دلیل نگارش این اثر یعنی «محیای حسینی؛ الگوی تربیتی خانواده مهدوی» می باشد.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۰

خانواده مهدوی

«خانواده مهدوی» موضوعی که در این اثر مدنظر قرار گرفته است، یک ترکیب اضافی از نوع اضافه تشریفی است.

اضافه تشریفی به این معنا که آن خانواده شرافت این را یافته تا با معرفت نسبت به ساحت مقدس امام زمان حضرت حجة بن الحسن المهدي العسکری عليه السلام، از آن وجود مبارک تأسی کند؛ کما اینکه در روایات بسیاری به این مطلب هم به طور عام و هم به صورت خاص اشاره شده است؛ مانند آنجا که امامت را عامل عزت مومنین می خوانند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ ... عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ ...»^۳، یا آنجا که سعادت مندترین و خوشبخت ترین مردم را با معرفت ترین، عامل ترین و مطیع ترین آنها نسبت به امام معرفی می فرمایند: «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا وَ تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا وَ أَحْلَصَ حُبَّنَا وَ عَمِلَ بِمَا إِلَيْهِ نَدَبْنَا وَ انْتَهَى عَمَّا عَنْهُ نَهْيْنَا فَذَلِكَ مِمَّا وَ هُوَ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ مَعَنَا»^۴، القاب مخصوص حضرت ولی عصر عليه السلام چون «صاحب الشرف»، «مُعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ»، «عِزُّ الْمُؤَحِّدِينَ»، «عَقِيدُ عِزِّ لَا يَسَامِي» که همگی در زیارات مخصوص آن حضرت آمده نیز دلیل دیگری بر اثبات این مطلب است که همه عزت و شرف مخصوص وجود مقدس آن حضرت است، پس به میزانی که خانواده ای دارای معرفت به ساحت مقدس ایشان و مطیع از اوامر و نواهی صادره از آن ناحیه مقدسه می شود، برخوردار از عزت و شرف می گردد.

پس از روشن شدن تعریف «خانواده مهدوی»، نوبت به تبیین دو محور اساسی دیگر می رسد که عبارتست از:

- نخست: چه ضرورتی دارد تا یک خانواده از ذکر و انثی، صغیر و کبیر نسبت به ساحت مقدس امام زمانش معرفت حاصل کند؟
- دوم: به صورت خاص امام زمان ما چه شاخصه ای دارند و ما از چه طریق می توانیم به این شاخصه دست پیدا کنیم؟

ضرورت معرفت به ساحت مقدس امام زمان عليه السلام

دلایلی که در پاسخ به سوال نخست وجود دارد، خارج از تعداد شمارش و مستندات آن فراتر از حدّ تواتر است، با این حال، در اینجا به ذکر أهم موارد اکتفا می کنیم:

۳ . اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰

۴ . عیون الحکم و المواعظ (للثیثی)، ص ۱۲۴

• هدف خلقت

حضرت ابوالعبدالله الحسین علیه السلام ضمن حدیثی به هدف خلقت همه خلق اشاره کرده و می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ ... فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَيِّ أَنْتَ وَ أُمِّي! فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ اللَّهِ، مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»^۵؛

ای مردم! خداوند متعال بندگان را فقط برای آن که او را بشناسند، آفریده و تنها هنگامی که بندگان نسبت به خدا معرفت یافتند، او را عبادت می کنند ... و معرفت خدا آنست که اهل هر عصر و زمانی، امامی را که اطاعتش بر آنها واجب است، بشناسند.

پس هدف خلقت همه خلق، معرفت امام زمان است.

• اساس، رکن و غایت توحید

امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

«التَّوْحِيدُ لَا يَتِمُّ إِلَّا بِالْوَلَايَةِ، إِذْ بِالْإِمَامِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَ يُعْرَفُ طَرِيقُ عِبَادَتِهِ فَهِيَ كَمَالُ التَّوْحِيدِ وَ أَصْلُهُ وَ أَسَاسُهُ وَ عَايَتُهُ»^۶؛

توحید تنها با ولایت تمام می شود، زیرا خدا و طریق عبادت او بواسطه امام شناخته می شود. به همین دلیل، ولایت، کمال توحید، اصل، اساس و غایت توحید است. پس معرفت به امام زمان ضروریست، زیرا جز از طریق این معرفت نمی توان به اصل و اساس و کمال و غایت توحید رسید.

• لازمه هدایت

یکی از ادعیه مأثوری که امام صادق علیه السلام دستور به مداومت بر آن به ویژه در عصر غیبت داده اند، این دعای شریف است:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّتُ عَنْ دِينِي»^۷؛

۵ . علل الشرائع، ج ۱، ص ۹

۶ . بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۲۳۷

۷ . الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۳۷

خداوندا! خود را به من بشناسان که اگر خودت را به من شناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. خداوندا! رسولت را به من بشناسان که اگر رسول خود را، به من شناسانی، حجّتت را نخواهم شناخت. خدایا حجّتت را به من بشناسان که اگر به من شناسانی از دینم گمراه خواهم شد.

بنابراین یکی از ضرورتهای شناخت حضرت حجة الله در عصر ما، خروج از ضلالت و بعبارت دیگر یافتن هدایت است و چون وجود مقدس امام، حقیقت «صراط مستقیم» است، پس جز از این طریق نمی توان هدایت یافت.

• شرط قبولی اعمال

از جمله دلایلی که موجب شد، خداوند متعال به حضرت آدم امر فرماید تا به حوا، أسماء الله الحسنى را تعلیم دهد، این بوده که فقط از این طریق است که اعمال، مقبول واقع می شود. چنانچه امام باقر علیه السلام در حدیثی می فرمایند:

«نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا»^۸؛

ما اهل بیت علیهم السلام بهترین و نیکوترین اسم های الهی هستیم که خداوند تبارک و تعالی عمل بندگانش را فقط با معرفت بندگان نسبت به ما می پذیرد.

• نجات از مرگ جاهلیت

از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث متواتری نقل شده است:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۹؛

آنکه بمیرد و معرفت امام زمانش را به دست نیاورده باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

امام صادق علیه السلام به انتهای این حدیث افزودند: «میتة کفر و ضلال و نفاق»^{۱۰}؛ مردن به مرگ جاهلیت یعنی در حال کفر و شرک و گمراهی مرده است.

• اصلاح امور

در فرازی از زیارت جامعه کبیره آمده است:

«بِمُؤَالَاتِكُمْ ... أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا»^{۱۱}؛

خداوند متعال به سبب ولایت شما آنچه را از دنیایمان تباه شده بود، اصلاح کرد.

^۸ . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۵، ص ۴

^۹ . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۵، ص ۱۵۸

^{۱۰} . غیبة الإمام المهدي عند الإمام الصادق (علیهما السلام)، ص ۷۵

^{۱۱} . من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶

امام رضا عليه السلام نیز در حدیث دیگری به این مضمون تصریح کرده و فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَ صِلَاحُ الدُّنْيَا، وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ...»^{۱۲}؛ بدون تردید، امامت، مهار دین و نظام مسلمانان و عامل اصلاح دنیای آنان و سبب عزت و سربلندی اهل ایمان است. این قاعده از سیر زندگانی یک خانواده نیز مستثنا نیست، اگر روابط در خانواده ای بخواهد به بهترین و زیباترین شکل ممکن اصلاح شود، چاره کار این است که اعضای خانواده، معرفتشان را نسبت به امام زمان بیشتر نمایند.

یکی از مصادیق اصلاح امور را می توان «طهارت در نهاد خانواده» معرفی کرد. البته طهارت مقدمه تحویل برکات بسیاری در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی می باشد، اما در بُعد خانوادگی، فرزند صالح را می توان مصداق بارز این اصل (یعنی طهارت) دانست. همانگونه که حضرت قرآن در آیه ۵۸ سوره مبارکه اعراف به این مطلب تصریح می فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ»، شرط برخورداری از فرزند صالح، وجود «بلد طیب و طاهر» است و این طهارت جز با معرفت امام بدست نمی آید. اثباتش فرمایش گران سنگ نبوی است: «فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُطَهِّرَ قَلْبَهُ مِنَ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ عَرَفَهُ وَ لَآيَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام...»^{۱۳}.

• تألیف قلوب

در فرازی دیگر از زیارت جامعه کبیره اشاره شده است که تألیف قلوب به سبب ولایت امام ایجاد می شود: «بِمُؤَالَاتِكُمْ ... اِئْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ»^{۱۴}؛ خداوند متعال به سبب ولایت شما پراکندگی و جدایی را به ائتلاف و یکپارچگی تبدیل نمود.

این همان مطلبی است که حضرت صدیقه طاهره عليها السلام هم در فرازی از خطبه مبارکه فدکیه به آن اشاره فرمودند: «طَاعَتْنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ، وَ إِمَامَتْنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ».

• آرامش و امنیت

مضمون حدیث قدسی و متواتر سلسله الذهب بر این حقیقت تأکید دارد که نعمت آرامش و امنیت از آن مؤمنینی است که در حصن حصین ولایت اهل بیت

^{۱۲} . اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰

^{۱۳} . الإختصاص، النص، ص ۲۵۰

^{۱۴} . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶

عصمت و طهارت عليه السلام داخل شده باشند. هر چند که این مؤمنین هم مبتلا به آزمون ها می شوند، اما وقوع این آزمون ها برای تمحیص قلوب و خلوص هر چه بیشتر و ارتقای مقام ایشان در عالم دنیاست.

• رشد و تعالی

«رشد» ضد غی؛ به معنای هدایت، کمال، صلاح و نجات یافتن و رسیدن به صواب و واقع امر است^{۱۵}. رشد، حقیقتی است که خداوند متعال آن را برای جمیع مخلوقاتش تبیین فرموده است. چنانچه در آیه ۲۵۶ سوره مبارکه بقره می فرماید: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ، فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا»؛

تحقیقاً راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردیده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، بی‌گمان به رشته محکم و استواری چنگ زده که هرگز نخواهد گسست.

براین اساس، می توان گفت که رشد عبارتست از: «تمسک به عروة وثقی» که این مهم همانطور که در آیه مبارکه بدان تصریح شده جز با کفر به طاغوت و ایمان به الله محقق نمی شود.

حضرت علی بن موسی الرضا عليه السلام در حدیثی از پدرانشان از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم درباره معنای تمسک به عروه وثقی روایت کردند:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ فَلْيَتَمَسَّكَ بِحَبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»؛^{۱۶}
کسیکه دوست دارد به عروه وثقی تمسک کند، باید به حبّ علی بن ابی طالب عليه السلام تمسک کند.

نیز در حدیث دیگری فرمودند:

«فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ يَعْنِي الْوَلَايَةَ لَا انْفِصَامَ لَهَا أَي حَبْلٌ لَا انْقِطَاعَ لَهُ ... الْغَيِّ ... هُمْ الَّذِينَ غَضَبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ»؛^{۱۷}

یعنی تمسک به عروه وثقی، تمسک به ولایت است که هرگز نخواهد گسست. همچنین فرمودند: طریق غی، طریق آنان است که حق آل محمد (علیهم السلام) را غصب کردند.

^{۱۵} . قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۰۰؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۶۷

^{۱۶} . عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۸

^{۱۷} . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۹، ص ۲۶۳

به این ترتیب، محرز می شود که یک خانواده زمانی به رشد و تعالی خواهد رسید که متمسک به عروة وثقی باشد؛ یعنی حرکتش بر مبنای ولایت آل محمد علیهم السلام باشد.

شاخصه حضرت اباصالح المهدي عليه السلام

پس از پاسخ به پرسش اول، نوبت به بررسی مسئله دوم یعنی بیان شاخصه امام زمان علیه السلام می رسد. بیان شد که ویژگی اساسی خانواده مهدوی، تأسی از ساحت مقدس آن حضرت با کسب معرفت از آن نور الهی می باشد. برای تحقق این هدف، ابتدا لازم است نسبت به شاخصه آن حضرت علم حاصل شود تا خانواده ای که اراده مهدوی شدن دارد، بتواند از این طریق، از ساحت مقدس مهدوی علیه السلام الگوپذیری نماید. با مراجعه به مجموعه منابع دینی مهدوی به دست می آید که شاخصه حضرت اباصالح المهدي علیه السلام «حسینی بودن» است، در اینجا به تعدادی از این دلایل اشاره می نمایم:

ندای حسینی امام عصر علیه السلام در هنگام ظهور

یکی از خصائص و شئون حضرت حجة بن الحسن علیه السلام، معرفی خود به خلق با نام مبارک جدّ بزرگوارشان امام حسین علیه السلام است. چنانچه در روایات تصریح شده، زمانیکه آن حضرت علیه السلام ظهور نمایند، نام جدّ بزرگوارشان را آورده و اینگونه خود را به خلق می شناسانند: «ألا يا أهل العالم إنّ جدّي الحسين قتلوه عطشان، ألا يا أهل العالم إنّ جدّي الحسين عليه السلام طرحوه عريانا، ألا يا أهل العالم إنّ جدّي الحسين عليه السلام سحوقه عدوانا»^{۱۸}

عمل غالبی حضرت اباصالح المهدي علیه السلام

وجود مبارک امام زمان علیه السلام مکتبی به «أباصالح» می باشند. این کنیه مبارک اولین بار از جانب لسان الله الناطق امام صادق علیه السلام به خلق معرفی شد تا طریقی به آنان تعلیم داده شود که به واسطه آن، از ضلالت و گمراهی رهایی یابند و بدانند که با طلب هدایت از آستان مقدس حضرت اباصالح می توانند هدایت شوند؛ چنانچه فرمودند: «إِذَا صَلَّيْتَ الطَّرِيقَ فَنَادَ: يَا صَالِحُ وَايَا صَالِحٍ أُرْشِدُونَا إِلَى الطَّرِيقِ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ»^{۱۹}. این بدان سبب است که «أباصالح»، پدر عمل صالح می باشد، و «يَسْمَى كُلٌّ مِنْ كَانَتْ فِيهِ إِيجَادُ شَيْءٍ

^{۱۸} . إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج ۲، ص ۲۳۳

^{۱۹} . بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۵

أو إصلاحه أو ظهوره أبا»^{۲۰}؛ هر آنکه سبب ایجادِ شئی یا إصلاح و ظهور شیئی باشد را «أب» یا «پدر» می نامند. پس بهترین عمل را اباصالح باید به ما معرفی نماید تا با اقتدا به او بتوانیم عمل صالح را بجای آوریم.

زمانیکه نصوص را ملاحظه می کنیم، متوجه می شویم که عمل غالبی حضرت اباصالح المهدي عليه السلام یعنی آن عملی که حضرتشان در جمیع آنات شبانه روز مشغول بدان می باشند «بکاء علی الحسین عليه السلام» است، و حضرتشان خود را با این شاخصه برای مومنین معرفی می کنند، آنجا که می فرمایند: «يا جَدَّاهُ! فَلانْدُبَنَّكَ صَباحاً وَ مَساءً وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلِ الدُّمُوعِ دَمًا»^{۲۱}.

قائم آل محمد عليهم السلام طالب ثارِ تارالله

اراده خداوند تبارک و تعالی بر این مقرر شد که حضرت بقیة الله الأعظم عليه السلام را که بقیة الأنبياء و الأخيار و خاتم اوصیاء نیز می باشند را «الوتر الموتور»^{۲۲}، «ثائر»^{۲۳} و «طالب خون امام حسین عليه السلام»^{۲۴} و «ولی دم» ایشان قرار دهد؛ چنانچه در تفسیر آیه ۳۳ سوره مبارکه اِسراء «مَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطاناً» فرمودند: «المقتول الحسين عليه السلام و ولیه القائم عليه السلام»^{۲۵}. نیز در روایاتی از امام صادق عليه السلام بر این مطلب، با مضمون ذیل صحه گذاشته شده است: «لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مَا كَانَ، صَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ (تَعَالَى) وَ قَالَتْ: يَا رَبِّ يُفَعَلُ هَذَا بِالْحُسَيْنِ صَفِيِّكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ! قَالَ: فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ قَالَ: بِهِذَا أَنْتَقِمُ لَهُ مِنْ ظَالِمِيهِ»^{۲۶}؛ آنگاه که امر امام حسین عليه السلام چنان شد، فرشتگان به درگاه خداوند والا ناله کردند و گفتند: پروردگارا با حسین عليه السلام برگزیده تو و

^{۲۰} . التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۶

^{۲۱} . فرازی از زیارت ناحیه مقدسه

^{۲۲} . «الوتر الموتور» از القاب مبارک حضرت بقیة الله الأعظم (أرواحنا فداه) می باشد، زیرا وجود مقدسشان همان یگانه در فضایل و کمالات است که انتقام خون پدرانشان بر زمین مانده، و بنا به وعده الهی در کریمه «يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ»، این انتقام در روز "بطشه کبری" یا همان روز قیام قائم (أرواحنا فداه) گرفته خواهد شد. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۷۹

همچنین امام کاظم (علیه السلام) در وصف حضرت بقیة الله الأعظم (أرواحنا فداه) فرمودند: «هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْعَرِيبُ الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ»؛ او (حضرت مهدی علیه السلام) رانده شده و تنها و غریب است و از دیدگان کسان خویش غایب است و انتقام خون پدرش بر زمین مانده است.

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۶۱

^{۲۳} . بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۱۷

^{۲۴} . فرازی از دعای شریف ندبه

^{۲۵} . البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۲۹

^{۲۶} . الأمالی (للطوسی)، ج ۱، ص ۴۱۸

پسر پیامبرت چنین رفتار می‌شود؟ در این هنگام خداوند سایه حضرت قائم علیه السلام را به آنان نشان می‌دهد و می‌فرماید: با این مرد انتقام او را از ستمکارانش می‌گیرم. به این ترتیب، همانطور که پیشتر اشاره شد، می‌توان دریافت که شاخصه حضرت اباصالح المهدي علیه السلام «حسینی بودن» است.

نتیجه

از مجموع آنچه بیان شد، بدست می‌آید، خانواده ای که اراده مهدوی شدن دارد و به سوی مهدوی بودن پیش می‌رود، باید محیای حسینی را الگوی خود قرار دهد تا مهدوی شود و بتواند فرزند صالح تربیت نماید، چرا که شاخصه حضرت اباصالح علیه السلام «حسینی بودن» است، آن حضرت حتی خود را با نام مبارک جدّ بزرگوارشان به مردم معرفی می‌نمایند و هر صبح و شام مشغول ندبه و بکاء بر مصائب کربلا می‌باشند.

مبحث دوم:

وجوه ممتاز محیای حسینی

وجوه ممتاز محیای حسینی

مقدمه

بحث گذشته به این نتیجه منتهی شد که شاخصه حضرت اباصالح المهدی علیه السلام را باید از طریق «محیای حسینی» بدست آورد. بنابراین، خانواده ای که اراده مهدوی شدن دارد، باید محیای حسینی را الگوی خود قرار دهد. این بدان سبب است که به اراده ذات اقدس الهی در محیای حسینی وجوه ممتازی نهفته است، مانند تعبیری که در برخی منابع آمده، مبنی بر اینکه همه حضرت معصومین علیهم السلام کشتی نجات می باشند، اما کشتی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در میان امواج طوفان های شدید، پرشتاب تر و پهلو گرفتنش در ساحل های نجات، آسان تر است. همگی چراغ هدایت اند، اما پرتو گرفتن از نور حضرت ثارالله علیه السلام بیشتر و وسیع تر است. همگی پناهگاه های مستحکم اند، اما راه رسیدن به پناهگاه امام حسین علیه السلام هموارتر و آسان تر است.^{۲۷}

بنا به همین دلیل است که این مبحث را به ذکر وجوه ممتاز محیای حسینی اختصاص داده ایم؛ به بیان دیگر در این مبحث می خواهیم بگوییم که در محیای حسینی چه حقایق نهفته است که برای مهدوی شدن جز از این طریق نمی توان حرکت کرد.

حقیقت عبودیت

خداوند حکیم، خلق را با هدف عبودیت آفریده است؛ چنانچه در آیه ۵۶ سوره مبارکه ذاریات می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ جن و انس را فقط برای عبادت کردن آفریدم. حال اگر عبدی بخواهد به حقیقت عبودیت برسد و عبادتش موهوم نباشد، راهکار چیست؟!

۱. اگر در فرازهایی از زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام تأمل نماییم، به پاسخ دست می یابیم:

- «إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ، وَبَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ...»^{۲۸}؛ یا اباعبدالله الحسین! من تقرب می جویم، بسوی خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و به سوی

^{۲۷} . الخصائص الحسينية، الحالة الرابعة: في الوسائل المتعلقة بالأئمة عليهم السلام؛ دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۴، ص ۴۴۵

^{۲۸} . فرازی از زیارت عاشورای معروفه

امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام و امام حسن علیه السلام و به سوی تو به واسطه دوستی تو و بیزاری از هرکس که این ظلم و جور را بر شما تأسیس کرد.

• «أَتَقَرَّبُ إِلَى رَبِّي بِوُفُودِي إِلَيْكَ وَ بُكَائِي عَلَيْكَ وَ عَوِيْلِي وَ حَسْرَتِي وَ أَسْفِي وَ بُكَائِي...»^{۲۹}؛ ای مولایم! با گریستن بر تو و با صدای بلند زاری کردن و حسرت و تأسف خوردن و گریه کردن به خدا تقرب می‌جویم.

• «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ مَوْلَاكَ فِي طَاعَتِكَ وَ الْوَافِدُ إِلَيْكَ، أَلْتَمِسُ بِذَلِكَ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ...»^{۳۰}؛ در این زیارت شریف، زائر خطاب به حضرت ابوعبدالله (پدر عباد) چنین می‌گوید: من بنده خدا و شما هستم در طریق طاعت و فرمان برداری شما می‌باشم و توجهم به سوی شما می‌باشد و به واسطه این معنا کمال منزلت و نهایت مرتبه را در نزد خداوند متعال طلب می‌کنم.

پس تقرب به ذات اقدس الهی، بلکه کمال قرب از طریق امام حسین علیه السلام و گریه بر آن حضرت به دست می‌آید و این یعنی از طریق محیای حسینی می‌توان به حقیقت عبودیت رسید.

۲. مطلب دیگر، تأمل در کنیه مبارک امام حسین علیه السلام یعنی «اباعبدالله» است. «اباعبدالله» یعنی پدر بندگان خدا. نکته قابل توجه این است که این کنیه به خاطر داشتن فرزندی به نام عبدالله نبوده است؛ بلکه این کنیه از بدو تولد آن حضرت و از جانب ذات اقدس الهی و به لسان مبارک رسولش به خلق معرفی شده است^{۳۱} و چنانچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیثی به این مطلب اشاره کرده اند، این کنیه از لحاظ زمانی مربوط به قدیم است: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أُسْوَةٌ أَنْتَ قَدْ مَأْتَتْ...»^{۳۲}؛ ای ابا عبد الله! از قدیم ثابت و مسلم شده که تو اسوه و مقتدای خلق می‌باشی.

^{۲۹} . فرازی از زیارت مطلقه حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)

کامل الزیارات، النص، ص ۲۴۱

^{۳۰} . فرازی از زیارت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)

کامل الزیارات، النص، ص ۱۹۹

^{۳۱} . به عنوان نمونه مراجعه شود به: الأمالی (للطوسی)، النص، ص ۳۶۷

^{۳۲} . کامل الزیارات، النص، ص ۷۲

کنیه «اباعبدالله» در حقیقت به قائمه و ریشه و اُس و اساس عبودیت اشاره دارد.^{۳۳} پس عبد در پناه اباعبدالله می تواند به حقیقت عبودیت برسد.

۳. اما دلیل دیگر در بیان این مطلب که حقیقت عبودیت در محیای حسینی نهفته است، توجه به این مهم است که هر یک از انبیای الهی با معرفت حسینی یا گریه بر مصیبت آن حضرت به درجات قرب الهی رسیده اند^{۳۴} که به شرح این مطلب در مباحث آینده خواهیم پرداخت.

۴. با تأمل در آیات حضرت قرآن در می یابیم که بالاترین درجات عبودیت و قُرب یک عبد نسبت به معبود در مقام سجده حاصل می شود؛ «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ؛ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: "وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ"»^{۳۵}. در اوامر معصومین علیهم السلام و دستورات احکامی آمده است که در این حالت، بر تربت مقدس امام حسین علیه السلام سجده نمایید، چرا که برای آن آثار عظیمی چون خرق حجب هفتگانه ذکر شده است^{۳۶}:

- «إِنَّ السُّجُودَ عَلَى تُرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ يَحْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ»؛
سجده بر تربت حسینی، حجاب های هفتگانه را کنار می زند.
- «كَانَ الصَّادِقُ لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ تَذَلُّلاً لِلَّهِ وَ اسْتِكَانَةً إِلَيْهِ»؛
امام صادق علیه السلام جز بر تربت امام حسین علیه السلام سجده نمی کرد، به خاطر تحقق فروتنی و خضوع و خشوع برای خداوند متعال.
- «السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّبْعَةَ وَ مَنْ كَانَتْ مَعَهُ سُبْحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ كُتِبَ مُسَبِّحاً وَ إِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِهَا»؛

^{۳۳} . «و يسمّى كلّ من كان سبباً في إيجاد شيء أو إصلاحه أو ظهوره أباً».

التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۲۶

^{۳۴} . به عنوان نمونه مراجعه شود به: عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج ۱، ص ۲۰۹ (مربوط به ماجرای ذبح حضرت اسماعیل توسط حضرت ابراهیم که در آن جناب ابراهیم به سبب حمل مصیبت کربلا و جزع بر آن، به أعلى درجات ثواب از جانب خداوند تبارک نائل شد).

^{۳۵} . الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۲۶۵

^{۳۶} . برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۳۶۶ و ۳۶۷

سجده بر تربت مضجع شریف امام حسین علیه السلام تا زمین هفتم را نور باران می‌کند و کسی که تسبیحی از خاک مرقد امام حسین علیه السلام را با خود داشته باشد، تسبیح گوی حق محسوب می‌شود، اگر چه با آن تسبیح هم نگوید.

بنابراین اگر کسی بخواهد به اوج درجات کمال و قرب الهی، و خضوع و خشوع در برابر آستان ربوبیت برسد، از طریق سجده بر تربت پاک حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌تواند طی طریق در رسیدن به حقیقت عبودیت نماید.

۵. سرانجام اینکه بالاترین درجات یک وجود در آیات حضرت قرآن به «نفس مطمئنه» تعبیر شده است: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»^{۳۷}؛ ای صاحب نفس مطمئنه، به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. در زمره بندگان من داخل شو، و در بهشت من داخل شو.

حقیقت معنای «نفس مطمئنه» در مطلق معنای آن، حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌باشند. چنانچه امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه مبارکه فرمودند: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي؛ إِنَّمَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فَهُوَ ذُو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّةِ، " الرَّاضِيَةُ الْمَرْضِيَّةُ " وَ أَصْحَابُهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ الرَّاضُونَ عَنِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْهُمْ وَ هَذِهِ السُّورَةُ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ وَ شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً...»^{۳۸}؛ منظور این آیه شریفه تنها حسین بن علی علیه السلام می‌باشد. چون اوست که نفسی مطمئن و خشنود و خداپسند دارد و یاران او از خاندان محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند که در روز قیامت از خداوند خشنودند و خداوند نیز از ایشان خشنود است. این سوره درباره حسین بن علی علیه السلام و شیعیان او و مخصوصاً شیعیان خاندان محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است.

پس هر قدر یک وجودی با محیای حسینی عجین تر شده باشد، درجات قرب او و مراتب نفس او بالاتر خواهد رفت، به گونه ای که هم او راضی می‌باشد و هم حضرت ربّ از او راضی است و ثمره این رضایت رسیدن به کمال حقیقت عبودیت می‌باشد.

^{۳۷} . آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره مبارکه فجر

^{۳۸} . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص ۲۱۹

رجعت

خداوند متعال در آیه مبارکه ۱۵۶ سوره بقره به غایت خلقت، تحت عنوان «رجعت» اشاره فرموده است: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نیز در فرازی از دعای عرفه، رجعت را امری الهی بر ذمه همه بندگان یاد می‌کنند: «أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ».

«رجعت» یعنی بازگشت به سوی اصل و فطرت که همان کمال یک مومن می‌باشد. چرا که در آیه ۲۷ و ۲۸ سوره مبارکه فجر، خداوند متعال بصورت خاص به نفوس مطمئنه چنین امر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً».

یکی از وجوه ممتاز محیای حسینی، تحقق معنای رجعت است. چرا که با سیر در محیای حسینی، رجعت عباد الله به اصل و فطرت خویش، و در حقیقت رجعت به سوی ابوعبدالله (پدر عباد) میسر می‌شود؛ «سَأَلْتُهُ عَنِ الْفِطْرَةِ لِمَنْ هِيَ؟ قَالَ: لِلْإِمَامِ»^{۳۹}. فطرت بندگان به محبت مکنون و معرفت مکتوم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام سرشته شده است؛ «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةَ مَكْتُومَةٍ»^{۴۰}، و «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام مَحَبَّةً مَكْنُونَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»^{۴۱}. پس این فطرت از آنچه سرشته شده، به همان بازمی‌گردد و رجعت می‌کند.

لقاء الله

خداوند متعال در آیه ۱۱۰ سوره مبارکه کهف می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به عمل صالح انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد. «لقاء الله» را می‌توان رسیدن عبد مؤمن به مقام شهید تعبیر کرد. و این مقام جز با حلت بفناء الحسین علیه السلام قابل وصول نمی‌باشد. همانطور که در متن آیه شریفه ۱۱۰ سوره کهف اشاره شده است، لقاء الله منوط به «انجام عمل صالح» و «عدم شرک در عبادت یا همان حقیقت عبودیت» می‌باشد. و این هر دو جز از طریق محیای حسینی به دست نمی‌آید؛ چرا که در بحث گذشته به شرح این مطلب پرداختیم که ظهور عمل صالح را باید از نزد حضرت ابی‌صالح المهدی علیه السلام بیاموزیم که آن نیز «حسینی بودن» است. همچنین «حقیقت عبودیت» نیز در محیای حسینی خلاصه شده است.

^{۳۹}. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۱۷۴

^{۴۰}. سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۹۵

^{۴۱}. الحق المبين في معرفة المعصومين (سلام الله عليهم)، ص ۵۳۱

لذا سیدالشهداء حضرت امام حسین علیه السلام هنگامیکه از مکه مکرمه خارج شدند و به سوی کربلای معلی عزیمت کردند، این چنین خطاب فرمودند: «مَنْ كَانَ فِيْنَا بَادِلًا مُهَجَّتَهُ مُوْطَأًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ (لِقَائِنَا) نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحاً إِنَّ شَاءَ اللَّهُ»^{۴۲}؛ آنکه می خواهد جان خود را در راه ما بذل کند و خود را برای ملاقات با خدا آماده کرده است، با ما رهسپار شود، چرا که من به خواست خداوند فردا صبح حرکت خواهم کرد.

حیات طیبه

خداوند متعال در آیه مبارکه ۹۷ سوره نحل به حیاتی متمایز از حیات دنیوی با عنوان «حیات طیبه» اشاره فرموده است: «مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هر کس از مرد یا زن عمل صالح انجام دهد درحالیکه مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

بر اساس این آیه مبارکه حیات طیبه از آن مؤمنینی است که عمل صالح انجام داده باشند؛ یعنی آنانکه با اقتدا به حضرت ابوالصالح المهدی علیه السلام متأسی از محیای حسینی می باشند، از حیات طیبه بهره مند می شوند؛ چنانچه خاتم الانبیا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاةً تُشْبِهُ حَيَاةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَمُوتَ مِيتَةً تُشْبِهُ مِيتَةَ الشُّهَدَاءِ وَ يَسْكُنَ الْجَنَّةَ الَّتِي غَرَسَهَا الرَّحْمَنُ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَ لِيُوَالِ وَلِيَّهُ وَ لِيَقْتَدِ بِالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ»^{۴۳}. این بدان سبب است که «حیات طیبه» همان محیا و ممت محمد و آل محمد علیهم السلام می باشد که در فراز زیارت قدسی عاشورا می خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». پس زمانیکه محیا و ممت یک عبد، محیا و ممت محمد و آل محمد علیهم السلام شود، حیات او طیبه خواهد بود.

اگر بخواهیم مصداق تمام و کمال چنین حیاتی را در تاریخ ملاحظه کنیم، باید در واقعه کربلا تأمل نماییم که جای جای آن ظهور تام معنای حیات طیبه بوده است؛ به عنوان نمونه زمانیکه امام علیه السلام حاضران در شب عاشورا را مخیر به انصراف یا شهادت در رکاب امامشان کردند و فرمودند: «إِنَّكُمْ تُقْتَلُونَ غَدًا كَذَلِكَ، لَا يَفْلِتُ مِنْكُمْ رَجُلٌ»^{۴۴}؛ فردا همه شما همانند من به فیض شهادت نائل خواهید شد و کسی از شما باقی نخواهد ماند، جملگی اصحاب، شهادت در رکاب آن حضرت را تمنا نمودند و عرضه داشتند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ

^{۴۲}. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷

^{۴۳}. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۰۸

^{۴۴}. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۷

الَّذِي شَرَّفْنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ»^{٤٥}؛ خدای را سپاس که افتخار شهادت در راهش را در رکاب شما نصیب ما کرد! آنان علت این تمنای خود را در حیات طیبه ای می دانستند که در معیت آن حضرت به دست آورده بودند، چنانچه در فرازهایی از زیارت ناحیه شهدای کربلا در پاسخ اصحاب به آن حضرت آمده است:

«لَا وَاللَّهِ حَتَّى أَكْسِرَ فِي صُدُورِهِمْ رُمُحِي هَذَا وَ أَضْرِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِي يَدِي وَ لَا أَفَارِقُكَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ سِلَاحٌ أَقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَدَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ وَ لَمْ أَفَارِقُكَ حَتَّى أَمُوتَ مَعَكَ»^{٤٦}؛

نه به خدا سوگند تو را تنها نخواهیم گذاشت. آنقدر با آنان خواهم جنگید تا نیزه خود را در سینه آنان بشکنم و تا بدان هنگام که قبضه شمشیر در دست من است بر آنان خواهم تاخت و اگر دیگر اسلحه ای در دستم باقی نماند، با سنگ خواهم جنگید و هرگز از تو جدا نخواهم شد تا آنکه همراه تو (بجنگم تا) بمیرم.

«لَوْ أَعْلَمُ أَنِّي أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ أُذْرَى وَ يُفْعَلُ بِي ذَلِكَ سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ وَ كَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا هِيَ مَوْتَةٌ أَوْ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ هِيَ بَعْدَهَا الْكِرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِصَاءَ لَهَا أَبَدًا فَقَدْ لَقِيتُ حِمَامَكَ وَ وَاسَيْتُ إِمَامَكَ وَ لَقِيتُ مِنَ اللَّهِ الْكِرَامَةَ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ حَسْرَتًا اللَّهُ مَعَكُمْ فِي الْمُسْتَشْهِدِينَ وَ رَزَقْنَا مُرَافَقَتَكُمْ فِي أَعْلَى عَلِيِّينَ»^{٤٧}؛

به خدا سوگند! اگر بدانم که کشته می شوم و دوباره زنده می شوم، سپس بدنم را زنده زنده می سوزانند و این جریان هفتاد بار با من تکرار می گردد باز هم از تو جدا نخواهم شد تا آنکه در پیشگاه تو بجنگم و جان بسپارم. چرا چنین نکنم در حالی که این تنها یک بار مردن یا کشته شدن است و بعد رسیدن به کرامت و عزتی که تا ابد پایان نخواهد داشت. سلام بر تو که جان خویش در این راه دادی و امام خود را یاری کردی و در زندگی جاوید از سوی خدا به کرامت و عزت رسیدی، خداوند ما را در میان شما شهیدان محشور کند و روزی ما را رفاقت و دوستی شما در اعلی علیین قرار دهد.

از اینرو امام علیه السلام در همان شب، در حق همه اصحابشان دعا کردند و حیات طیبه آنان پس از عالم دنیا و حضورشان در فردوس اعلی را نشان دادند.^{٤٨}

^{٤٥} . همان

^{٤٦} . إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ٢، ص ٥٧٥ و ٥٧٦

^{٤٧} . همان

^{٤٨} . الخرائج و الجرائح، ج ٢، ص ٨٤٧

مصدق دیگر حیات طیبه حسینی، اشکهایی است که در مصایب آن حضرت علیه السلام جاری می گردد. همانطور که در روایات اشاره شده، این اشکها به امر الهی با آب حیات (چشمه کوثر) ممزوج شده، به گونه ای که بر گوارایی آن افزوده می شود.

امام صادق علیه السلام فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ لَيَأْمُرُ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ أَنْ يَتَلَقَّوْا دُمُوعَهُمُ الْمَصْبُوبَةَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ إِلَى الْحَزَانِ فِي الْجَنَانِ فَيَمْرُجُوهَا بِمَاءِ الْحَيَوَانِ فَتَزِيدُ عُدْوَبَتَهَا وَ طَيْبَهَا أَلْفَ ضِعْفِهَا»^{۴۹}؛ خدای مهربان به ملائکه مقربین خود دستور میدهد آن اشکهای را که در عزای امام حسین علیه السلام ریخته می شود به خازنهای بهشت دهند تا آنها را با آب حیات ممزوج نمایند و گوارایی آب حیات بدین وسیله هزار برابر آن خواهد شد.

پس آب حیات که نماد زندگی جاودانه است^{۵۰}، در محیای حسینی قابل حصول است. چنانچه حضرت خضر با نوشیدن این آب به حیات جاودانه دست یافت^{۵۱}، یا حضرت موسی علیه السلام در جستجوی همین آب حیات بود که در نهایت به بکاء بر مصایب آل محمد علیهم السلام دست یافت^{۵۲}؛ چرا که حقیقت آب حیات همان گریه بر رزایای کربلای حسینی است. به همین دلیل، اصحاب امام حسین علیه السلام علیرغم مشارکت با مولایشان در میدان جهاد، آرزوی بازگشت به دنیا داشتند، برای اقامه عزاء و گریه در مصایب آن حضرت^{۵۳}.

لذا یکی از وجوه ممتاز محیای حسینی، برخورداری از حیات طیبه و حیات ابدی است. هر مؤمنی از ذکر و اُتشی که در این طریق به هر صورت ممکن از اقامه مجالس عزاداری، و گریه بر مصیبت آن حضرت تا تعلیم و تعلّم معرفت حسینی و ... اعانت امام زمانش را می کند، به مقدار جهاد در این عرصه، از حیات طیبه بهره مند می شود. و اثبات آن بسیاری از احادیث حسینی است که به نوعی بر تصدیق این مطلب صحه می گذارند؛ از

^{۴۹}. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص ۳۰۵

^{۵۰}. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۵۳

^{۵۱}. «إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ...». کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۹۰

^{۵۲}. «قَالَ [موسى] لَوْصِيَّهِ يُوشَعَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَتَّبِعَ رَجُلًا عِنْدَ مُلْتَقَى الْبَحْرَيْنِ وَ أَتَعَلَّمَ مِنْهُ فَتَزَوَّدَ يُوشَعُ حُوتًا مَمْلُوحًا وَ حَرَجًا فَلَمَّا حَرَجًا وَ بَلَغَا ذَلِكَ الْمَكَانَ وَجَدَا رَجُلًا مُسْتَلْقِيًا عَلَى قَفَاهُ فَلَمْ يَعْرِفَاهُ فَأَخْرَجَ وَصِيَّ مُوسَى الْحُوتَ وَ غَسَلَهُ بِالْمَاءِ وَ وَضَعَهُ عَلَى الصَّخْرَةِ وَ مَضَى وَ نَسِيَ الْحُوتَ وَ كَانَ ذَلِكَ الْمَاءُ مَاءَ الْحَيَوَانِ فَحَبِيَّ الْحُوتِ وَ دَخَلَ فِي الْمَاءِ فَمَضَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يُوشَعُ مَعَهُ حَتَّى عَيِبَا فَقَالَ لَوْصِيَّهِ آتِنَا عِدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَضْبًا أَيْ عَنَاءً فَذَكَرَ وَصِيَّهُ السَّمَكَةَ فَقَالَ لِمُوسَى إِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ عَلَى الصَّخْرَةِ فَقَالَ مُوسَى ذَلِكَ الرَّجُلُ الَّذِي رَأَيْتَاهُ عِنْدَ الصَّخْرَةِ هُوَ الَّذِي تُرِيدُهُ فَزَجَعَا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا إِلَى عِنْدِ الرَّجُلِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ فَقَعَدَ مُوسَى حَتَّى فَرَغَ عَنِ الصَّلَاةِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا ... ثُمَّ حَدَّثَهُ الْعَالِمُ بِمَا يُصِيبُ آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الْبَلَاءِ حَتَّى اشْتَدَّ بُكَاءُهُمَا...». بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۳، ص ۲۷۹

^{۵۳}. نقل است از میرزای شیرازی قدس سره، که حبیب بن مظاهر را در خواب دیدند بر تختی نشسته، میرزای شیرازی قدس سره از حبیب بن مظاهر سؤال کرد، آیا می خواهی به دنیا برگردی؟ حبیب گفت: بله! برای سه چیز [یکی از آنها عبارت بود از]: در مجالس ابا عبدالله الحسین علیه السلام گریه کنم. سیره ی عالمانه و پندهای حکیمانه ی استاد الفقهاء و المجتهدين میرزا جواد تبریزی «قدس سره»، ص ۱۱۰

آن جمله به حدیثی از سلطان سریر ارتضاء مولانا علی بن موسی الرضا علیه السلام می توان اشاره کرد که فرموده اند:

«مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا فَبَكَى وَ أَبَكَى لَمْ تَبَكَ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبَكَى الْعُيُونُ وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»^{۵۴}؛ هرکس ذکر مصائب ما را بنماید و مصائب ما را بیاد آورد و گریه کند و بگریاند، چشمش در روزی که چشمها می گریند گریان نخواهد بود و هر کس در مجلسی بنشیند که در آن امر ما (ذکر و یاد ما اهل بیت علیهم السلام) زنده می شود، قلبش در روزی که قلبها می میرند نخواهد مرد.

نتیجه

آنچه در این مقال بیان شد، اشاره ای بود به وجوه ممتاز محیای حسینی و بیان این مهم که چرا امام این دهر حضرت ولی الله الأعظم علیه السلام، شیعیانشان را به سوی جد بزرگوارشان حضرت ثارالله امام حسین علیه السلام فرامی خوانند و خانواده ای که اراده مهدوی شدن دارد باید از این طریق گام بردارد.

در بررسی که انجام گرفت، معلوم شد که ایصال به حقیقت عبودیت، رجعت و لقاء الله، و بهره مندی از حیات طیبه تنها با حسینی شدن برای بندگان محقق می شود. پس هر یک از مؤمنین از مرد و زن، صغیر و کبیر که تمنای کمال و تعالی در طریق عبودیت دارد، ضرورتاً باید از محیای حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام تأسی کند تا به آن غایتی که هدف خلقتش بوده دست یابد.

^{۵۴} . الأُمالي (للصدوق)، النص، ص ۷۳

مبحث سوم:

أهم مراتب تربیتی در محیای حسینی

اهمّ مراتب تربیتی در محیای حسینی

مقدمه

کربلا بزرگترین میدان عبودیت عالم و عظیم ترین ساحت ابتلای خلق می باشد، به همین دلیل است که از این واقعه به اعظم رزایا در اسلام و در جمیع آسمانها و زمین یاد شده است؛ «لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ»^{۵۵}. بر این اساس می توان گفت که درجات قرب و کمال یک بنده بر اساس معرفت او به کربلای حسینی سنجیده و ارزیابی می شود. کما اینکه در واقعه عاشورا هم حضور سعاد و فائزینی را می بینیم که به «أوفی، أبرّ و خیر اصحاب»^{۵۶} و «رَبَّانِيَّون»^{۵۷} ملقب گردیدند، هم حضور مقتدا و قائد جمیع اصحاب مولانا الحسین علیه السلام که مقامش مورد غبطه تمام شهدای عالم است، و در مقابل نظاره گر کلاب^{۵۸}، وحوش، سباع و أنعام یا همان دشمنان امام و پیروان آنان هستیم. جمیع این درجات بیانگر این مطلب است که سیر کمالی در محیای حسینی ذو مراتب است و هر عبدی بنا به استطاعت خویش می تواند امامش را یاری دهد. در واقع، این وسیع ترین کشتی نجات عالم، همه محبین و ارادتمندان را در خود جای می دهد، اما هر مؤمنی به قدر حمل و درکی که از معرفت حسینی و محیای حسینی دارد، درجه ای متفاوت خواهد داشت، کما اینکه متباکی^{۵۹} و باکی^{۶۰} و مُبکی^{۶۱} در مصیبت امام حسین علیه السلام جملگی مأجور می باشند؛ «مَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى أَوْ تَبَاكَى (وَجَبَتْ) لَهُ الْجَنَّةُ»، اما درجات آنان متمایز است.

به همین دلیل، عنوان این بحث، به معرفی مراتب تربیتی محیای حسینی اختصاص داده شده است. نکته حائز اهمیت آن است که حدّ رشد و کمال در معرفت حسینی غایتی ندارد، کما اینکه اجر گریه بر مصیبت آن حضرت بی نهایت می باشد. از اینرو ما در اینجا به اصلی ترین مراتب تربیتی در این سیر اشاره می کنیم.

^{۵۵} . فرازی از زیارت سیدالشهداء (علیه السلام)

^{۵۶} . «فإني لا أعلم أصحابا أوفى، ولا خيرا من أصحابي، ولا أهل بيت أبر و أوصل من أهل بيتي، فجزاكم الله عني خيرا ...».

الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱

^{۵۷} . «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الرَّبَّانِيُّونَ أَنْتُمْ لَنَا فَرْطٌ وَ سَلْفٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ أَنْتَبَاعٌ وَ أَنْصَارٌ». کامل الزیارات، النص، ص ۲۰۴

^{۵۸} . مانند تعبیری که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره شمر لعین بکار بردند: «رَأَيْتُ كَأَنَّ كَلْبًا أَبْقَعَ يَلْعُجُ فِي دِمَاءِ أَهْلِ بَيْتِي». مشیر الأحزان،

ص ۶۴

^{۵۹} . آنکه خود را به گریه کردن می اندازد.

^{۶۰} . گریه کننده

^{۶۱} . آنکه دیگران را به گریه می اندازد.

مراتب تربیتی در محیای حسینی

در فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم:

«لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ ... إِنَّ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَ لِسَانِي عِنْدَ اسْتِنصَارِكَ
فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ سَمْعِي وَ بَصْرِي»^{۶۲}؛

لبیک ای داعی الله، اگر جسمم هنگام استغاثه شما در کربلا و زبانم وقت یاری طلبیدن
تان پاسختان را نداد، اینک با قلب و گوش و چشمم لبیک خواهم گفت.

بر اساس این فراز شریف می توان دریافت که سه مرتبه اصلی در معرفت و محیای
حسینی وجود دارد که ناظر بر قلب و سمع و بصر می باشد. بصر اشاره به شأن «معین
البكاء»، قلب اشاره به شأن «صاحب نفس»، و سمع اشاره به شأن «تسلیم و اطاعت»
دارد که در ذیل به توضیح آنها می پردازیم.

معین البكاء

یکی از مراتب تربیتی در محیای حسینی که ناظر بر بصر (دیده) و عین (چشم) می باشد^{۶۳}،
«معین البكاء» است. «معین» از ریشه «عین» به معنای چشم و چشمه می باشد. چشم
را از آن جهت «عین» گویند که چشمه اشک می باشد.

حیات و کمال چشم به جوشش بکاء و جاری بودن اشک از آن بر امام حسین علیه السلام است
و الا چشم دچار ممت و جمود می شود؛ «الشَّقَاءُ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ»^{۶۴}. از اینرو
محبوبترین چشم ها از منظر خدای متعال، چشمان گریان بر حضرت قتیل العبرات علیه السلام
است، چون این دیده به کمال و غرض نهایی خود رسیده است؛ «... وَ مَا مِنْ عَيْنٍ أَحَبَّ
إِلَى اللَّهِ وَ لَا عَبْرَةٍ مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ»^{۶۵}؛ هیچ چشم و اشکی نزد خدا محبوب
تر از چشم و اشکی نیست که بر حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام بگرید و بر آن حضرت
جاری گردد.

^{۶۲} . إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۷۱۲

^{۶۳} . چشم در زبان عرب هم عین و هم بصر گفته می شود؛ فرق بین این دو عبارتست از اینکه: چشم را به اعتبار اینکه
عضوی از اعضای بدن است و اشک از آن می جوشد (عین) و از آن جهت که قابلیت رؤیت و بینایی دارد (بصر) گویند؛ «أن
العین آلة البصر و هي الحدقة، و البصر اسم للرؤية». الفروق في اللغة، ص ۷۵

^{۶۴} . الكافي، ج ۲، ص ۲۹۰

^{۶۵} . کامل الزیارات، ص ۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۷

به همین دلیل است که امام رضا علیه السلام به ابن شیبب توصیه فرمودند که اگر می خواهی بر چیزی گریه کنی، بر حسین علیه السلام گریه کن؛ «إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَأَبِكْ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام»^{۶۶}، چون کمال چشم در گریه بر امام حسین علیه السلام است.

چشمان گریان بر امام حسین علیه السلام به مرتبه «معین البكاء» نائل می شوند. این عنوان از مجموع روایاتی برداشت می شود که همگی بیانگر این مهم هستند که چشمان گریان بر مصیبت امام حسین علیه السلام اعانت و نصرت به آن حضرت و ائمه اطهار علیهم السلام و محاربه و مناصبه با دشمنان ایشان می باشد. برای اینکه این مطلب کاملاً تثبیت شود، ابتدا به تعدادی از روایات در این خصوص اشاره می کنیم و در پایان هر مستند به ذکر نتایج هر یک می پردازیم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ بَاكِ يَبْكِيهِ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ وَ أَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَدَّى حَقَّهَا»^{۶۷}؛ هیچ گریه کننده ای نیست که بر امام حسین علیه السلام بگرید مگر اینکه با بکانش به حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام وصل شود و بدین وسیله ایشان را یاری دهد و نیز به رسول الله صلی الله علیه و آله وصل شده و حق ما آل الله علیهم السلام را اداء نماید. پس گریه بر امام حسین علیه السلام، نصرت و یاری ائمه اطهار علیهم السلام و ادای حق آنان می باشد.

آن حضرت علیه السلام در حدیث دیگری به ماجرای اجازه فرشتگان از خداوند متعال برای یاری رساندن به امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اشاره کردند، اما وقتی فرشتگان به کربلا رسیدند، آن حضرت شهید شده بود، پس نزد خداوند متعال بازگشتند و عرضه داشتند: «پروردگارا! تو به ما اجازه هبوط دادی و به یاری او رخصت فرمودی، ولی ما دیر رسیدیم»، خداوند متعال بر ایشان چنین وحی فرستاد: «وَ ابْكُوا عَلَيْهِ وَ عَلَى مَا فَاتَكُمْ مِنْ نُصْرَتِهِ»^{۶۸}؛ اکنون بر او گریه کنید حال که درک یاری او را نکردید.

همانطور که ملاحظه می شود در اینجا گریه کردن، جانشین یاری رساندن آن حضرت در واقعه کربلا شده است تا بازماندگان از کربلا بدانند که تنها راه رجعت به سوی آن حضرت، بکاء بر ایشان می باشد. همچنین از اینکه مخاطبین، فرشتگان الهی می باشند، این نتیجه به دست می آید که این صورت اعانت و نصرت مختص انسان نیست، بلکه همه

^{۶۶} . عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص ۲۹۹

^{۶۷} . کامل الزیارات، النص، ص ۸۱

^{۶۸} . الکافی، ج۱، ص ۲۸۳.

مخلوقات الهی از انس و جنّ و ملک و جمادات و نباتات و ... برای اعلام یاری و نصرت امام زمانشان چنین می گیرند.

حضرت زینب کبری علیها السلام نیز در دعایی برای شیعیان آنان را به سبب گریستن شان، شریک در مصایب خویش خواندند: «رحم الله شیعتنا لقد شاركونا بطول الحزن في مصيبة الحسين عليه السلام»^{۶۹}؛ خدایا، شیعیان ما را مشمول رحمتت قرار ده که در مصیبت حسین (علیه السلام) با ما در حزنی طولانی مشارکت نموده اند. این دعای حضرت زینب کبری علیها السلام در تمامی اعصار ساری و جاری است و همواره هر کس بر حضرت اباعبدالله الحسین عليه السلام ندبه و اشک و بکاء نماید، مشمول دعای مستجاب حضرت زینب علیها السلام قرار می گیرد.

آخرین سندی که در اینجا به آن اشاره می کنیم، فرازی از زیارت ناحیه مقدسه از جانب حضرت ولی الله الأعظم عليه السلام خطاب به جدّ بزرگوارشان حضرت سیدالشهداء عليه السلام است که فرمودند: «فَلَيْنَ أَحْرَتِنِي الدُّهُورُ، وَ عَاقِبِي عَن نَّصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَا تُدْبِتْكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لِأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا»؛ یا جدّاه! اگرچه زمانه مرا به تأخیر انداخت و از یاری تو مرا بازداشت و آن زمان نتوانستم با کسانی که به محاربه با تو برخاستند، محاربه کنم، و با کسانی که با تو دشمنی کردند، دشمنی کنم، پس به خدا سوگند قطعا بجای آن هر صبح و شام بر تو ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گیرم ...».

حضرت ابوالصالح المهدی عليه السلام در این عبارت برای همه شیعیان نشان ابدأً إلى يوم القيامة بالاترین و منحصر بفرودترین صورت نصرت و اعانت را «بکاء بر امام حسین عليه السلام» معرفی کرده و آنرا معادل محاربه و مناصبه با دشمنان آن حضرت نیز می دانند، چون در اینجا به دو نکته اساس اشاره فرموده اند:

۱. «فَلَيْنَ أَحْرَتِنِي الدُّهُورُ، وَ عَاقِبِي عَن نَّصْرِكَ الْمَقْدُورُ»؛ اگرچه زمانه مرا به تأخیر انداخت و از یاری تو مرا بازداشت ← بیانگر اینکه گریستن جبران عدم حضور (به دلیل فاصله زمانی) در کربلاست.

۲. «لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِباً»؛ آن زمان نتوانستم با کسانی که به محاربه با تو برخاستند، محاربه کنم، و با کسانی که با تو دشمنی کردند، دشمنی کنم ← حاکی از اینکه گریه نه فقط یاری امام، بلکه معادل جنگیدن (محاربه و مناصبه) با دشمنان آن حضرت در کربلا می باشد.

^{۶۹} . خصائص الزینبیه، ص ۲۹۶

از مجموعه مستندات فوق، این نتیجه حاصل می شود که گریستن بر مصائب کربلای حسینی، اعانت و نصرت حضرت اَبی عبدالله الحسین علیه السلام و نیز ائمه اطهار علیهم السلام خصوصا حضرت اباصالح المهدی علیه السلام می باشد، این بکاء، استجابت ندای «هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَعِينِنِي» و «هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَاطِيلٍ مَعَهُ الْعَوِيلُ وَالْبُكَاءُ» می باشد. پس هر مؤمنی از مرد و زن، پیر و جوان که باکی بر آن حضرت باشد، به درجه «معین البکاء» نائل می شود. چنانچه هر یک از برگزیدگان الهی از انبیاء و اصفیاء نیز چنین نمودند تا درجات قرب الهی را طی کنند و این همه بدان سبب است که در بکاء بر اَباعبدالله الحسین علیه السلام اسرار و آثار بسیاری نهفته که موجب ارتقای درجات بندگان می شود، لذا در بحث آتی به صورت کامل به شرح این مطلب خواهیم پرداخت.

صاحب نفس

یکی از مراتب تربیتی در محیای حسینی «صاحب نفس» شدن است. این عنوان برگرفته از حدیث شریف جعفری می باشد:

«نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَظْلَمِنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ...»^{۷۰}؛

نفس کسی که به خاطر مظلومیت ما اندوهگین شود، تسبیح است و اندوه او بر ما عبادت است.

نفس در این عبارت دارای قید «المهموم لظلمنا» می باشد؛ یعنی دارای حزن است که از ظلم و مصائب اهل بیت علیهم السلام نشأت گرفته.

نکته اول در شرح این مطلب اینست که این حزن و اندوه محملی دارد که آن جایگاه و محمل، «قلب» هر مؤمنی می باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می فرمایند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَصَبَ فِي قَلْبِهِ نَائِحَةً مِنَ الْحُزْنِ وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ»^{۷۱}؛ هرگاه خداوند بخواهد خیری به بنده اش برساند؛ در دلش پرده‌ای از غم و اندوه قرار می دهد. همانا خداوند متعال قلب‌های اندوهناک را دوست دارد.

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام رسیده است: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَذَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ...»^{۷۲}؛ هر کس که خدا خیرخواه او باشد، محبت امام حسین علیه السلام را در دل او می اندازد.

۷۰ . الأمالي (للمفيد)، النص، ص ۳۳۸

۷۱ . إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۴

۷۲ . كامل الزيارات، ص ۱۴۲

جمع بین دو حدیث مذکور اینگونه می شود که اگر بنده ای بخواهد به درجات خیر و قرب الهی برسد، محبت امام حسین علیه السلام و حزن از مصیبت آن حضرت در قلبش مستقر می شود.

پس زمانیکه قلب مؤمنی، محمل مصائب حسینی شود، هر دم و بازدمش آکنده از حزن و حرارت خواهد بود، همان حرارت و گرمایی در قلوب که هرگز سرد و خاموش نمی شود؛ «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»^{۷۳}. و این سوز و گداز با اقتدای به حضرت طالب الثار حجة بن الحسن علیه السلام است؛ همانطور که در فرازی از زیارت ناحیه مقدسه خطاب به جدّ بزرگوارشان می فرمایند: «سَلَامٌ مَنْ قَلْبُهُ بِمُصَابِغِ مَفْرُوحٍ، وَ دَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ، سَلَامٌ الْمَفْجُوعِ الْحَزِينِ الْوَالِيهِ الْمُسْتَكِينِ»؛ سلام کسی که قلبش از مصیبت شما جریحه دار و اشکش به هنگام یاد شما جاری است. سلام کسی که در غم عزای شما فاجعه زده، حزین، سرگشته و بیچاره شده است.

نکته دوم درباره معنای «لظلمنا» است که شامل مصائب همه آل الله می شود؛ چنانچه در فرازی از زیارت جامعه ائمه المومنین علیهم السلام می خوانیم: «نُعَزِّي فِيهَا أَرْوَاحَكُمْ عَلَى هَذِهِ الْمَصَائِبِ الْعَظِيمَةِ الْحَالَّةِ بِفَنَائِكُمْ وَ الرَّزَايَا الْجَلِيلَةِ النَّازِلَةِ بِسَاحَتِكُمْ، الَّتِي أَتْبَتَتْ فِي قُلُوبِ شِيعَتِكُمُ الْقُرُوحَ وَ أَوْرَثَتْ أَكْبَادَهُمُ الْجُرُوحَ وَ زَرَعَتْ فِي صُدُورِهِمُ الْغُصَصَ»؛ تسلیت می گوئیم به ارواح مطهر شما در برابر این مصیبت های عظیمی که به آستان مبارک شما وارد شده است، و این رنج و محنت هایی که به ساحت شما نازل شده است، در دل و قلب شیعیان شما مصیبت های سنگینی وارد کرده و قلوب آنان را مجروح کرده است و غصه ها را در دل آنان قرار داده است.

اما با توجه به تصریح زیارات و روایات، اکمل و اتم و اعظم این مصائب و ظلم ها، مصائب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است و «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ».

یکی از اصحاب از ساحت مقدس امام صادق علیه السلام سوال می کند: چرا روز عاشورا این چنین روز مصیبت و غم و اندوه و عزاداری گردید، اما روز وفات پیامبر اکرم و امیرمؤمنان و حضرت فاطمه زهرا و امام مجتبی علیهم السلام که با زهر مسموم شدند این چنین نشد؟ آن حضرت پاسخ دادند: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَعْظَمُ مُصِيبَةً مِنْ جَمِيعِ سَائِرِ الْأَيَّامِ ... فَكَانَ ذَهَابُهُ كَذَهَابِ جَمِيعِهِمْ كَمَا كَانَ بَقَاؤُهُ كَبَقَاؤِهِمْ فَلِذَلِكَ صَارَ يَوْمُهُ أَعْظَمَ الْأَيَّامِ مُصِيبَةً»^{۷۴}؛ همانا روز امام حسین علیه السلام از لحاظ مصیبت از تمام روزها عظیم تر است ... زیرا آن حضرت

^{۷۳} . جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶

^{۷۴} . علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۵ الی ۲۲۷

تنها باقی مانده اصحاب کساء بودند که رفتن شان به مثابه رفتن همه آنها بود، چنانچه بقای ایشان به مثابه بقای همه آنان بود.

مصائب کربلا اعظم رزیه ای است که در هر قلبی بنشیند، به سبب آن رزیه و مصیبت سوخته می شود و تفتیده می شود و چون هر مؤمنی از دَکَر و اُنْثی که قلبش محمل و جایگاه این مصائب شود، صاحب نَفْسِی می شود که هر نفسش ذکر است و تسبیح و عبادت، چرا که «الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ بِالْقُلُوبِ أْبْلَغُ مِنَ الْقَصْدِ إِلَيْهِ بِالْبَدَنِ وَ حَرَكَاتُ الْقُلُوبِ أْبْلَغُ مِنْ حَرَكَاتِ الْأَعْمَالِ»^{۷۵}.

سمیع

«سمع» به معنای شنیدن، در متون دینی کنایه از قبول و اذعان به قلب است^{۷۶}، لذا ملازمه معنایی با «اطاعت» دارد. چنانچه در آیات حضرت قرآن ملاحظه می شود که «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا»^{۷۷} در معیت یکدیگر آمده اند، یا در نحوه اجابت اوامر رسول خدا و امام ملاحظه می شود که از عبارت «سَمِعًا وَ طَاعَةً»^{۷۸} استفاده می شود؛ به این معنا که فرمان شما را هم با ایمان قلبی و هم با عمل جوارحی اجابت کردیم^{۷۹}. چون شنیدن و اطاعت، برای شخص سامع مسئولیت آور است؛ «وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ»^{۸۰}، به گونه ای که باید به تعهدات خود در قبال آنچه می شنود، پایبند بوده و بدون عمل ادعای سمع نکند و هرگاه که سخن یا آیاتی از آیات خدا، امری از اوامر پیامبر و اولی الامر را از گوش جان شنید، مسئولیت پذیر بوده، و در قبال آنچه که مخاطب قرار می گیرد، عامل و مطیع باشد.

امام البقیع حضرت سجاد (علیه السلام) در فرازی از دعای سی و چهارم صحیفه سجادیه در مورد لزوم سمیع و مطیع بودن در برابر حضرات معصومین علیهم السلام چنین می فرماید: «و اجعلنا لهم سامعین و مطیعین كما أمرت»؛ خدایا ما را سامع و مطیع آنها (اهل بیت علیهم السلام) قرار بده همچنانکه خود فرمان دادی.

^{۷۵} . الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶

^{۷۶} . المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۴۳

^{۷۷} . مانند سوره مبارکه بقره، آیه ۲۸۵: «...قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ»؛ (مؤمنان) گفتند: ما شنیدیم و

اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داریم)؛ و بازگشت (ما) به سوی توست

^{۷۸} . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۹، ص ۲۳ و ج ۴۰، ص ۴۸

^{۷۹} . المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۴۳

^{۸۰} . سوره مبارکه انفال، آیه ۲۰

نیز در حدیثی از رسول اکرم ﷺ در مورد اهمیت سمع و اطاعت آمده است: «إِسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا لِمَنْ وَلاَهُ اللهُ الأَمْرَ، فَإِنَّهُ نِظامُ الإِسْلامِ»^{۸۱}؛ از کسی که خداوند او را بر شما ولایت داده است، شنوایی و اطاعت داشته باشید که آن نظام اسلام است.

لذا با مجموع دو کلمه «سمع و اطاعت» امر ایمان تمام و کامل می‌گردد^{۸۲}، و مؤمن به درجه کمال می‌رسد، چرا که کمال یک مؤمن به میزان عمل او و امتثالش از اوامر مولا بستگی دارد؛ مانند آنچه که در آیه مبارکه «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ»^{۸۳} آمده است، یا آنچه که خداوند متعال در آیه ۸۳ سوره مبارکه مائده بدان اشاره می‌فرماید: «وَ إِذَا سَمِعُوا ما أُنزِلَ إِلى الرَّسُولِ تَرى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»؛ هر زمان، آیاتی را که نازل شده، بشنوند، چشم‌های آنها را می‌بینی که از آن اشک می‌ریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته‌اند، آنها می‌گویند پروردگارا ایمان آوردیم، پس نام ما را در زمره شاهدان بنویس. در این آیه مبارکه ملاحظه می‌شود که سمع با اطاعت (ایمان آوردن و گریستن) همراه شده است و لذا حاصلش مرتبه شهود و شهادت یعنی کمال یک مؤمن است.

بنابراین سمع به عنوان یکی از مراتب تربیتی در محیای حسینی، اشاره به شأن تسلیم بودن و اطاعت دارد، مقامی که موجب کامل شدن مراتب گذشته یعنی معین البكاء و صاحب نفس می‌شود، چون در این جایگاه، بصر و قلب، با امتثال امر (که مقام عمل است) کامل می‌گردد.

همچون حضرت عبدالصالح ابوالفضائل عباس بن امیرالمومنین علیؑ که گرچه در جنگاوری و دلاوری بی‌بدیل بودند، اما هنگامیکه در عاشورا از شدت اشتیاق خود برای حضور در میدان جنگ سخن گفته و عرضه داشتند: «فداك روح أخيك يا سيدي! قد ضاق صدري من حياة الدنيا و أريد أخذ الثار من هؤلاء المنافقين»، از امام ﷺ شنیدند که باید عهده دار سقایت حرم شوند؛ «إذا غدوت إلى الجهاد، (امض إلى الفرات) فاطلب لهؤلاء الأطفال قليلا من الماء»، در این هنگام بی‌درنگ از امر امامشان اطاعت کرده و عرضه داشتند: «سمعا و طاعة»، «لبیک، لبیک یا سیّدی»^{۸۴}.

^{۸۱} . الأمالی (للمفید)، ص ۱۴، ج ۲

^{۸۲} . المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۴۳

^{۸۳} . سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۱

^{۸۴} . موسوعة الإمام الحسین علیه السلام، ج ۹، ص ۳۹۳

پس قمر منیر بنی هاشم علیه السلام به میدان نمی رود و به امر امام حسین علیه السلام سقایت می کند و الی الابد اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر را به عالمیان می آموزد.

لذا اگر بنده ای دعوت داعی الله و ندای هل من ناصر ینصرنی را لبیک گوید، به فوز و رستگاری و کمال می رسد، اما آنکه ندای دعوت امامش را استجابت نکند، ملوم و محسور شده و به هلاکت می رسد. همانطور که خداوند متعال در آیه ۱۰ سوره مبارکه ملک در وصف حال جهنمیان می فرماید: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم. نیز امام حسین علیه السلام در اتمام حجت با مردمان عصرشان فرمودند: «فَوَ اللَّهُ لَا يَسْمَعُ وَاعِيَّتَنَا أَحَدٌ ثُمَّ لَا يَنْصُرُنَا إِلَّا هَلَكٌ»^{۸۵}؛ به خداوند سوگند کسی نیست که فریاد بی کسی ما را بشنود و ما را یاری نکند جز اینکه هلاک می شود.

مجموع آنچه بیان شد حاکی از اهمیّت تحقق این مرحله تربیتی در محیای حسینی است. به خصوص اینکه ندای هل من ناصر ینصرنی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از سرزمین کربلا تا قیام قائم آل محمد علیه السلام در گوش زمان پیچیده است تا در هر عصری حجت بر تمام خلایق با شنیدن و اجابت و اطاعت و امتثال امر امام هر عصر تمام گردد، آنگونه که هر سامع، در عهدی که با مولا و امام زمان خویش می بندد، بگوید: «مَلَبَّيَّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي» و سمعاً و طاعةً در تمام آنات، صباحاً و مساءً گوش به فرمان امام عصر و زمان خویش در راستای امتثال اوامر حضرتشان باشد؛ «تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ». چون ظهور یعنی زمانی که ندای دعوت امام زمان «أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ علیه السلام قتلوه عطشاناً» هر صبح و شام از جمیع خلایق شنیده شود و همه بگویند:

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ يَا حُجَّةَ ابْنِ الْحَسَنِ علیه السلام
سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

نتیجه

هر خانواده ای که اراده مهدوی شدن دارد، باید بداند که سیر در محیای حسینی بینهایت است. این خانواده با هر درجه از معرفتی که به ساحت مقدس پدر عبادالله امام حسین علیه السلام و مصایب آن حضرت در کربلای حسینی به دست می آورد، می تواند مرتبه ای از مراتب قرب و کمال را طی کند تا آنجا که حاصل بصرش، بکاء؛ حاصل نفّسش، تسبیح، و

^{۸۵} . الإرشاد، ج ۲، ص ۸۱ و ۸۲

حاصل سمعش، اطاعت گردد. این چنین می توان عبدی صالح پرورش داد که به افضل درجات قرب الهی یعنی شهود نایل شود و بتواند ندای امام عصرش ع را که هر صبح و شام در گوش زمان پیچیده است، لبیک گوید.

مبحث چهارم:

تبیین علت اهمیت بکاء علی الحسین علیه السلام

و ذکر ویژگی ها و شئون بکاء با تعمق در سیره حضرت رقیه المرتقی علیها السلام

تبیین علت اهمیت بکاء علی الحسین علیه السلام و ذکر ویژگی ها و شئون بکاء با تعمق در سیره حضرت رقیه المرتقی علیها السلام

مقدمه

در مبحث گذشته به مراتب و درجاتی که یک خانواده می تواند فرزند خود را به عنوان یک عبد صالح در ظلّ محیای حسینی تربیت نماید، اشاره شد. همچنین بیان شد که عمل غالبی حضرت ابوالصالح المهدی علیه السلام که بالاترین صورت نصرت و اعانت ائمه اطهار علیهم السلام و به ویژه امام حسین علیه السلام و همچنین معادل محاربه و مناصبه با دشمنان امام می باشد، عبارتست از بکاء. گریه بر امام حسین علیه السلام اکسیر اعظمی است که موجب تحقق حیات طیبه در وجود یک انسان می شود، و این به سبب اسرار و معارفی است که در بکاء علی الحسین علیه السلام نهفته است، این همان مطلبی است که بحث اخیر را به آن اختصاص داده ایم و پس از بیان ویژگی ها و شئون گریه بر امام حسین علیه السلام، در تکمیل این بحث به عنوان الگوی تمام و کمال بکاء علی الحسین علیه السلام در سیره وجود مبارک حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام تأملی خواهیم داشت.

علل اهمیت بکاء بر حضرت ابوعبدالله الحسین علیه السلام

در روایات صادره از لسان مبارک اهل بیت علیهم السلام علت‌های متعدد و معارف بسیاری در اهمیت اشک بر مصیبت امام حسین علیه السلام بیان شده است، در اینجا به اهم آنها اشاره خواهیم کرد:

أفضل ذکر الله

ذکر «الله» یعنی ذکر «إسم الله»؛ چون «الله»، خود، اسم است. نیکوترین اسم الله یا عبارت دیگر «أسماء الله الحسنى»، حضرات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشند؛ «نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا»^{۸۶}.
در میان اسماء الله الحسنى، آن اسم اشرف و أحسن الهی، و سفینه نجاتی که اوسع و أسرع می باشد، حضرت ابوعبدالله الحسین علیه السلام پدر عباد الله می باشند. پس برترین ذکری که برای الله می توان بیان کرد، ذکر اسم أحسن و أعظم الهی، یعنی ذکر امام حسین علیه السلام است؛ همان ذکری که حضرت بقیة الله فی السماوات و الأرضین علیه السلام صبح و شام مداومت بر آن دارند. این ذکر در افواه مردم، «روضه» نام گرفته است و آثار این

^{۸۶} . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۵، ص ۴

روضه را «بکاء» گویند. بنابراین اگر بنده ای بخواهد بهترین و نیکوترین ذکر الهی را بجای آورد، این ذکر همان ذکر مصیبت کربلای حسینی و گریه بر آن است.

عمل صالح

بکاء، افضل تمام اعمال و عمل صالح است. توضیح مطلب اینکه هر یک از اعمال هم یک ظاهر و هم یک روح و حقیقتی دارند؛ مثلاً ظاهر نماز، اعمال جوارحی است که مصلی بجای می آورد ولی روح و حقیقت آن، ولایت امیرالمومنین علی^{علیه السلام} است، در مورد روزه نیز چنین است؛ یعنی ظاهر آن، امساک و خودداری از خوردن و آشامیدن است، اما روح و حقیقت آن، وجود مقدس پیغمبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} است^{۸۷}. خلاصه کلام اینکه در میان تمام اعمال، تنها یک عمل است که ظاهر و باطن آن واحد می باشد و آن عمل عبارتست از «گریستن» که هم ظاهرش و هم باطنش، وجود مقدس امام است؛ چون وجود مبارک حضرت ابا عبدالله الحسین^{علیه السلام} «عَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»^{۸۸} می باشند. به همین دلیل است که برای هر عملی حدی از اجر و ثواب قرار داده شده، جز اشک که اجرش بینهایت است؛ «لِكُلِّ شَيْءٍ ثَوَابٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ فِينَا»^{۸۹}. پس عملی که هم ظاهر و هم باطنش، خود امام حسین^{علیه السلام} است، می شود افضل همه اعمال و بعبارت دیگر عمل صالح.

براین اساس، «أبِالصَّالِحِ» یعنی کسی که نه فقط بر حسین^{علیه السلام} اشک می ریزد، که همه خلق بر ابا عبدالله الحسین^{علیه السلام} گریستند، بلکه او کسی است که از چشمه عیونش بجای اشک، خون جاری می شود و خطاب به جدّ غریبش هر صبح و شام می فرمایند: «يَا جَدَّاهُ! فَلَا تَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَابَكَيْنِ عَلَيَّكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا».

بنابراین می توان گفت که چون بکاء بر امام حسین^{علیه السلام} افضل اعمال و بعبارت دگر عمل صالح می باشد، پس سریع ترین راه قرب به امام زمان^{علیه السلام} و ذات اقدس الهی نیز می باشد. در واقع، اشک، مقدمه است، اما نتیجه این است که سینه عاشورایی و جسم کربلایی می شود و آن زمان است که مقام قرب برای یک عبد نسبت به مولایش حاصل می شود و ظهور در آفاق و انفس برای خلق صورت می پذیرد.

طهارت و مغفرت و تقرب

طهارت قلبی مقدمه عبودیت است، وجود یک عبد مادامیکه طاهر نشده، اذن ورود به حریم معبود و طی درجات تعالی و تقرب را ندارد. یکی از خصایص اشک بر امام

^{۸۷}. المناقب (للعلوي) / الكتاب العتيق، ص ۶۹

^{۸۸}. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۵۵

^{۸۹}. کامل الزیارات، النص، ص ۱۰۶

حسین علیه السلام طهارت است، طهارتی که نه تنها موجب تابش نور در سرزمین وجود می‌شود، بلکه سبب از بین رفتن آلودگی‌ها و بخشش گناهان نیز می‌گردد. بیان مطلب اینکه همانگونه که خورشید خاصیت تابندگی و پاک‌کنندگی دارد، حقیقت شمس که وجود مقدس امام است، اگر بر وجودی بتابد، آنرا نورانی و مطهر می‌نماید؛ چنانچه در روایات آمده است که «الإمام شمس المشرقه»^{۹۰}، نیز امام حسین علیه السلام در کلامی تصریح فرمودند که خود منشأ و اصل طهارت می‌باشند: «و إنا اهل البيت الطهارة...»^{۹۱}. پس در حقیقت، امام حسین علیه السلام، شمس عالم وجود می‌باشند که اگر نورشان قلبی را منور کند، نه تنها ظلمات آن وجود از بین رفته که موجب ارتقای درجات آن بنده نیز می‌شود.

چنانچه در فرازی از زیارت آن حضرت علیه السلام می‌خوانیم که درجات قرب الهی با گریستن بر آن حضرت ایجاد می‌شود:

«أَتَقَرَّبُ إِلَى رَبِّي بِوُفُودِي إِلَيْكَ وَ بُكَائِي عَلَيْكَ وَ عَوِيلِي وَ حَسْرَتِي وَ أَسْفِي وَ بُكَائِي...»؛
ای مولایم! با گریستن بر تو و با صدای بلند زاری کردن و حسرت و تأسف خوردن و گریه کردن به خدا تقرب می‌جویم.

یا در روایتی حضرت مولانا امیرالمؤمنین علی علیه السلام به درجه خاص باکیان بر امام حسین علیه السلام و کرامت خاص آنان نزد ذات اقدس الهی اشاره کرده و فرموده اند:

«...كُلُّ عَيْنٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَاكِئَةٌ... إِلَّا عَيْنَ مَنْ اخْتَصَّهُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ وَ بَكَى عَلَى مَا يُنْتَهَكُ مِنَ الْحُسَيْنِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»^{۹۲}؛

تمام چشمان از (وحشت و حزن) روز قیامت گریان است جز چشمانی که خداوند آن را به کرامت خود اختصاص داده باشد، و آن چشمی است که بر مصیبت و شکسته شدن حریم حضرت امام حسین علیه السلام و أهل البيت علیهم السلام گریسته باشد.

این فرمایش حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که «خداوند بر گریه کنندگان حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام صلوات و رحمت می‌فرستد» نیز تأییدی دیگر بر مطلب مذکور است:

«...أَلَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَاكِينَ عَلَى الْحُسَيْنِ رَحْمَةً وَ شَفَقَةً...»^{۹۳}

۹۰. مشارق الأنوار الیقین، ج ۲۵، ص ۱۷۰

۹۱. موسوعة كلمات الامام الحسين (عليه السلام)، ص ۲۸۴ و ۲۸۵

۹۲. الخصال، ج ۲، ص ۶۲۵

۹۳. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۰۴

اما این نور علاوه بر خاصیت رشد و تعالی، ویژگی تطهیر و ازاله نجاست و بعبارت دیگر تحقق معنای توبه و مغفرت را نیز دارد، پس اگر این نور در قلبی بتابد، همه ظلمتها از بین می‌رود و آن قلب، پاک شده و سپس وارد نور می‌شود. چنانچه امام رضا^{علیه السلام} فرمودند:

«يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ بَكَيْتٍ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ عَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا»^{۹۴}؛

ای فرزند شیب! اگر بر حضرت حسین^{علیه السلام} گریه کنی تا اینکه اشکهایت بر گونه‌هایت جاری شود، خداوند گناهی که مرتکب شدی، چه بزرگ و چه کوچک، چه کم و چه زیاد را می‌بخشد.

یا در حدیث دیگری از امام صادق^{علیه السلام} آمده است که فرمودند:

«... إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى رُؤَايِهِ وَ هُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ بِدَرَجَاتِهِمْ وَ بِمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَحَدِكُمْ بِوَلَدِهِ وَ مَا فِي رَحْلِهِ وَ إِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَعْفِرُ لَهُ رَحْمَةً لَهُ وَ يَسْأَلُ أَبَاهُ الْإِسْتِغْفَارَ لَهُ وَ يَقُولُ لَوْ تَعَلَّمُ أَيُّهَا الْبَاكِي مَا أُعِدَّ لَكَ لَفَرِحْتَ أَكْثَرَ مِمَّا جَزَعْتَ فَلْيَسْتَعْفِرْ لَهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَ بُكَاءَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ وَ فِي الْحَاثِرِ وَ يَنْقَلِبُ وَ مَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ»^{۹۵}؛

آن حضرت می‌بیند کسانی را که بر او می‌گریند پس از خدا طلب آمرزش برای ایشان می‌کند و از پدر بزرگوارش نیز طلب آمرزش برای ایشان می‌کند و می‌فرماید: ای گریه‌کننده اگر بدانی برای تو چه آماده شده فرح و شادی تو بیش از جزع و ناراحتی تو خواهد بود پس تمام فرشتگانی که در آسمان و حائر بوده و صدای گریه او را می‌شنوند برایش استغفار می‌کنند و وی حرکت می‌کند در حالی که هیچ گناهی بر او نمی‌باشد.

خشوع

«خشوع» در لغت به معنای تسلیم و طاعت و جلای قلب است که به حالت وجل و رعب در قلب نیز تعبیر شده^{۹۶}. پس خشوع، امری قلبی است و بر این حقیقت در روایات بسیاری تاکید شده است:

همانطور که از حضرت ختمی مرتبت^{صلی الله علیه و آله} روایت شده که فرمودند: «ما زاد خشوع الجسد علی ما فی القلب فهو عندنا نفاق»^{۹۷}؛ آن مقدار خشوع جسم و بدن که زیادت از خشوع

^{۹۴}. الأمالی (للصدوق)، ج ۱، ص ۱۲۹

^{۹۵}. کامل الزیارات، ج ۱، ص ۳۲۶

^{۹۶}. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۶۱ و ج ۱۳، ص ۴۳؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۲۱

^{۹۷}. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۳۹۶

قلبی باشد، نزد ما، نفاق (دورویی) است. این بدان سبب است که منشأ و عامل خشوع، قلب (یعنی امیر الجسد) است؛ پس اگر قلب، خاشع شود، اعضا و جوارح به تبعیت از آن خاشع می‌شوند؛ «فَمَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ خَشَعَتْ جَمِيعُ جَوَارِحِهِ»^{۹۸}.

خداوند متعال در آیات حضرت قرآن، خشوع قلب را در اثر ذکر الله دانسته است؛ مثلاً در سوره مبارکه انفال، آیه ۲ می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ... أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»؛ مؤمنان حقیقی فقط آنانند که چون ذکری از خدا شود قلوبشان لرزان شود و چون آیات خدا را بر آنها تلاوت کنند بر مقام ایمانشان بیفزاید و به خدای خود در هر کار توکل می‌کنند... آنان بر راستی اهل ایمانند.

یا در آیه مبارکه ۱۶ سوره حدید می‌فرماید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»؛ آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که قلب‌هایشان در برابر ذکر خدا خاشع شود؟!

براساس مطالبی که در عنوان «ذکر الله» بیان شد، می‌توان آیات مبارکات را اینچنین تفسیر نمود که «ذکر الله» یعنی ذکر اسم اعظم الهی حضرت اباعبدالله الحسین^{۹۹} که چون این ذکر به میان آید، قلوب خاشع می‌شوند و چون آیات حضرت قرآن یعنی مقتل الحسین^{۱۰۰} بر ایشان خوانده شود، بر ایمانشان افزون گردیده و به درجه اطمینان نفس می‌رسند.

به همین دلیل می‌توان گفت که گریه بر امام حسین^{۱۰۱} علامت خشوع قلب است.

معرفت و حمل علم

خداوند متعال در آیات ۱۰۷ و ۱۰۹ سوره مبارکه اسراء «قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا ... وَ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا»، مؤمنان و حاملان علم آل محمد^{۱۰۲} را توصیف کرده است.

^{۹۸} . تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۷
^{۹۹} . حضرت باقر^{۱۰۱} در تفسیر ذیل شریفه «... وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ...» (سوره عنکبوت آیه ۴۵) فرمودند: وَ نَحْنُ ذُكْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ؛ حقیقت ذکر الله، ما هستیم و ما ذکر الله اکبر هستیم. الکافی، ج ۲، ص ۵۹۸

^{۱۰۰} . مطابق نصوص و اقوال، حضرت قرآن از «لوح محفوظ» نشأت گرفته است و مطلع لوح محفوظ، کربلای حضرت اباعبدالله الحسین^{۱۰۱} می‌باشد: «هَذِهِ الْكُتُبُ الْأَرْبَعَةُ الْمَشْهُورَةُ فِي هَذَا الْعَالَمِ النَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْقُرْآنَ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَنِ اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ». علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹؛ «و أَوَّلُ مَا جَرَىٰ بِهِ الْقَلَمُ عَلَيَّ اللُّوحِ قَتْلَ الْحُسَيْنِ^{۱۰۲}». البکاء للحسین علیه السلام، ص ۲۲۷

منظور از «اوتوا العلم» همان علمای آل محمد^{علیهم‌السلام} می باشند. و ویژگی بارز این عالمان «بکاء در اثر تلاوت آیات الهی» و «خشوع و خضوع در برابر ذکرالله» است^{۱۰۱}.

رسول اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} در تفسیر آیه مبارکه ضمن تأکید بر طول بکاء فرمودند:
«يَا أَبَا ذَرٍّ مَا عُبِدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مِثْلِ طُولِ الْحُزْنِ، يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ أُوتِيَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَا يُبْكِيهِ لِحَقِيقِ أَنْ يَكُونَ قَدْ أُوتِيَ عِلْمَ مَا لَا يَنْفَعُهُ، لِأَنَّ اللَّهَ نَعَتَ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ جَلَّ وَعَزَّ «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا*» وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لِمَفْعُولًا* وَ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ حُشُوعًا» يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَبْكِيَ قَلْبِيكَ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُشْعِرْ قَلْبَهُ الْحُزْنَ وَ لِيَتَبَّاكَ، إِنَّ الْقَلْبَ الْقَاسِيَ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»^{۱۰۲}؛

ای اباذر! بدان که خداوند عزوجل بر امری مانند طول حُزن عبادت نشده است (افضل عبادات، حزن مستمر است). ای اباذر! اگر علمی به کسی داده شده باشد که بر بکاء او نیفزوده باشد، بدان آن علم لا ینفع است. چرا که خداوند عزوجل در آیات حضرت قرآن، علماء را با وصف بکاء و خضوع و خشوع آنان توصیف فرموده است (و سپس به آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹ سوره مبارکه اسراء اشاره فرمودند). ای اباذر! هر آن کس که می تواند بگرید، پس بگرید، و هر آنکس که نمی تواند گریه کند قلبش را محزون کرده و تباکی کند. همانا قلب قاسی از خداوند عزوجل دور است؛ هر چند صاحب قلب خودش نمی داند.

از کلام رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} نکاتی برداشت می شود که در اینجا به آنها اشاره خواهیم کرد:
۱. طول حزن و استمرار بکاء در اثر ذکرالله برترین عبادات است، در مقابل، عدم گریستن نشانه قساوت قلب و دوری عبد از معبود خویش است. لذا در منابع دینی از قلبی که خشوع نداشته باشد و چشمی که اشک ندارد، به خداوند عزوجل پناه آورده می شود: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ ... قَلْبٍ لَا يَحْشَعُ وَ مِنْ عَيْنٍ لَا تَدْمَعُ»^{۱۰۳}.
۲. هم به بکاء و هم به تباکی امر شده است، یعنی هر کس به میزان استطاعت خویش در این حریم باید حرکت کند و توقف نداشته باشد. توضیح مطلب اینکه «بکاء» زمانی حاصل می شود که قلب در اثر حمل علم به درجه خشوع رسیده باشد. به همین دلیل در آیه مورد بحث، بکاء صفت علماء یا اوتوا العلم است و در حدیث فوق، تأکید شده که اگر علم، منتج به بکاء نشود، پس آن علم نافع و علم

۱۰۱. «يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا»: يسقطون على وجوههم تعظيما لأمر الله». تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۵۳۰

۱۰۲. الأمالي (للطوسي)، النص، ص ۵۲۹

۱۰۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۵

حقیقی نیست. از طرفی هر مقدار که معرفت یک عبد و حمل او از ذکرالله بیشتر و کاملتر شود، گریه او به حقیقت عبره کل مؤمن و مؤمنه نزدیکتر می شود. اما «تباکی» خود را به حالت حزن و گریه زدن است، پس تباکی برای کسانی است که هنوز به مرتبه حمل علم نرسیده اند، اما این تشابه خود مأجور است و نشانه خشوع و تواضع عبد می باشد.

۳. این کدام علم نافع است که موجب جریان بکاء در وجود یک عبد می شود و از آن به برترین عبادات و بعبارت دیگر افضل ذکر الله یاد شده است؟! برای پاسخ به این سؤال تأملی در تفسیر آیه شریفه ۸۳ سوره مائده خواهیم داشت: «وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»؛ چون آنچه که بر رسول اکرم^ﷺ نازل شده را بشنوند، چشمانشان پر از اشک می شود به واسطه معرفتی که از حق پیدا کرده اند، می گویند خدایا ایمان آوردیم پس ما را از شاهدان قرار ده.

بر اساس آیه شریفه، آنچه باعث جریان دموع می شود، «وحی نازل شده بر خاتم النبیین حضرت محمد مصطفی^ﷺ» بوده که در آیه ۱۰۷ سوره مبارکه اسراء از آن به «آیات الهی» تعبیر شده است.

اگر در تاریخ وحی نبوی دقت نماییم، متوجه می شویم، آن وحی ای که بر حضرت رسول اکرم^ﷺ نازل می شد و بکاء مؤمنان و خواص اصحاب و شیعیان، بلکه بکاء همه اهل آسمانها و طبقات هفت گانه زمین و آنچه در آنها و بین آنها بود و تمام جنبندگان در بهشت و دوزخ و کلیه موجودات مرئی و نامرئی را سبب می گردید^{۱۰۴}، «ذکر مصائب حضرت سیدالشهداء^ﷺ» بوده است:

در طول آیات حضرت قرآن، هیچ گاه جناب جبرئیل^ﷺ باکی نبوده اند، اما آن وحی ای که بکاء ایشان را هم به دنبال داشت، وحی مصائب و روضه حضرت سیدالشهداء^ﷺ بود: «الْمَلَكُ الَّذِي جَاءَ إِلَى مُحَمَّدٍ يُخْبِرُهُ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ كَانَ جَبْرَائِيلَ الرُّوحَ الْأَمِينِ مَنْشُورَ الْأَجْنِحَةِ بَاكِياً صَارِحاً...»^{۱۰۵}؛ ملکی که محضر مبارک رسول خدا^ﷺ مشرف شد و به آن جناب از شهادت حضرت سیدالشهداء^ﷺ خبر می داد، جبرئیل روح الامین^ﷺ بود در حالی که بالهایش را باز کرده و می گریست

^{۱۰۴} . «... بَكَتْ عَلَيْهِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا يَنْقَلِبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى وَ بَكَى عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ...». کامل الزیارات، النص، ص ۱۰۲

^{۱۰۵} . کامل الزیارات، النص، ص ۶۱

و فریاد می زد. [البته این وحی در جایگاه های متعددی در طول رسالت محمدی^{صلی الله علیه و آله} به ایشان ابلاغ شد تا آن حضرت، امت را از ماقع کربلا آگاه گردانند، در اینجا به ذکر نمونه ای اکتفا شد].

هرگاه حضرت ختمی مرتبت^{صلی الله علیه و آله} امت اسلام را از وحی الهی درباره وقایع کربلا مطلع می نمودند، ایشان نیز می گریستند: «قَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ أَنَّ وَلَدِي.. شَهِيدٌ مُصْرَجٌ بِاللَّهِم، قَالَ فَصَجَّ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ وَالْعَوِيلِ، فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ أَيُّهَا النَّاسُ أَ تَبْكُونَهُ وَ لَا تَنْصُرُونَهُ...»^{۱۰۶}؛ جبرئیل به من خبر داده که این فرزندم را آغشته به خون خود، شهید می کنند، در این هنگام مردم فریاد زده و می گریستند. پیامبر اعظم^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: آیا گریه می کنید و او را یاری نمی کنید؟!

هرگاه که آن حضرت^{صلی الله علیه و آله} نیز ذکر مصایب حسینی را برای اهل بیت خود بیان می نمودند یا ایشان نقل ماقع را از لسان مبارک جدّ بزرگوارشان برای اصحاب ذکر می نمودند، اشک از دیدگان مبارکشان و نیز شیعانشان جاری می گشت. همانگونه که امام صادق^{علیه السلام} در حدیثی ضمن اشاره به عبارت مشهور نبوی «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا» فرمودند: «بِأَبِي قَتِيلٍ كُلِّ عَبْرَةٍ قِيلَ وَ مَا قَتِيلٌ كُلِّ عَبْرَةٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى»^{۱۰۷}؛ پدرم به فدای کسی که کشته تمامی اشک هاست، هیچ مؤمنی او را یاد نمی کند، مگر اینکه اشک از چشمانش جاری می شود

نیز در روایات مختلفی تصریح شده که وجود مقدس امام حسین^{علیه السلام} «کشته اشک» می باشند، پس هرگاه ذکر ایشان به میان آید، قطعاً آن ذکر همراه اشک خواهد بود؛ چنانچه از وجود مقدسشان نقل شده که می فرمودند:

«أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ»^{۱۰۸}

بنابراین، ذکر مصیبت حسینی، همان آیه و وحی الهی است که درون فطرت همه خلق نهاده شده که با تلاوت آن، حرارتی که در سینه ها مستور است، در قالب بکاء ظاهر می شود.

۱۰۶ . کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۲

۱۰۷ . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸

۱۰۸ . کامل الزیارات، النص، ص ۱۰۸

از آنجا که براساس آیات فوق، بکاء ممدوح، اشکی است که در اثر معرفت به حق یعنی معرفت حسینی ریشه گرفته باشد، لذا یکی از اسرار اهمیت بکاء بر حضرت سیدالشهداء اباعبدالله الحسین^{علیه السلام} اینست که مصایب حضرتشان، علم نافع است، علمی که هرگاه برای اهل علم خوانده شود، «يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» می‌شوند و به این وسیله برترین عبادت الهی را بجای می‌آورند.

اتصال

بکاء بر حضرت سیدالشهداء^{علیه السلام} موجب اتصال عبد به ولایت آل الله^{علیهم السلام} می‌شود. چون حقیقت صله رحم و اتصال در ولایت محمد و آل محمد^{علیهم السلام} تفسیر شده است؛ همانطور که در تفسیر آیه مبارکه «و الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»^{۱۰۹} آمده است: «... وَ غَايَةُ تَأْوِيلِهَا صَلَاتُكَ إِيَّانَا»^{۱۱۰}؛ غایت تأویل این آیه یعنی معنای تمام و کمال صله و اتصال، اتصال شما شیعیان با ما اهل بیت^{علیهم السلام} است. حال آن چیزی که موجب تحقق این اتصال می‌شود، چه می‌باشد؟

حضرت صادق الائمه^{علیهم السلام} فرمودند: «وَمَا مِنْ بَاكِ يَبْكِيهِ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ^{علیها السلام} وَ أَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ^{صلی الله علیه و آله} وَ أَدَّى حَقَّنَا»^{۱۱۱}؛ هیچ گریه کننده ای نیست که بر امام حسین^{علیه السلام} بگرید، مگر اینکه این گریه موجب اتصال او به حضرت فاطمه الزهراء^{علیها السلام} و نیز اتصال به رسول الله^{صلی الله علیه و آله} شده و حق ما آل الله^{علیهم السلام} را اداء می‌نماید. عبارت «قد وصل» در این حدیث شریف یعنی مؤمن با بکاء خود، این اتصال به آل الله^{علیهم السلام} را ایجاد می‌کند و به این ترتیب، حق مؤدّت و ولایت اهل بیت^{علیهم السلام} را می‌تواند بجای می‌آورد.

جبران مافات

یکی دیگر از علل اهمیت گریستن بر مصایب امام حسین^{علیه السلام} این مهم است که به اراده خداوند متعال، این اشک‌ها جبران مافات است. خداوند متعال در آیه ۹۲ سوره توبه «و لا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ»^{۱۱۲} مؤمنینی را توصیف می‌فرماید که به دلیلی از جهاد فی سبیل الله بازمانده اند، اما چون چشمانی پر از اشک داشته و محزون اند، مورد مدح

^{۱۰۹} . سوره مبارکه رعد، آیه ۲۱

^{۱۱۰} . الکافی، ج ۲، ص ۱۵۶

^{۱۱۱} . کامل الزیارات، النص، ص ۸۱

^{۱۱۲} . گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی [و] گفتی: «چیزی پیدا نمی‌کنم تا بر آن سوارتان کنم»، برگشتند، و در اثر اندوه، از چشمانشان اشک فرو می‌ریخت که [چرا] چیزی نمی‌یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند.

قرار گرفته و ماجور می‌باشند. این مؤمنین بنا به تفسیری از امام باقر^ع «بگائون»^{۱۱۳} می‌باشند که در مباحث آتی به معرفی آنان خواهیم پرداخت.

بی‌شک، بزرگترین میدان جهاد در بزرگترین میدان عبودیت عالم یعنی کربلا به وقوع پیوست؛ این تنها جهادی در عالم بود که همه موجودات از فرشتگان و جنیان و ... نزد ولی زمان خود یعنی حضرت سیدالشهداء^ع حاضر شده و ملتسمانه اذن حضور و مشارکت در آن قتال را طلب کردند و به خاطر مافات (آنچه از ایشان فوت شد؛ یعنی نتوانستند همراهی کنند)، تأسف خورده و گریستند.

چنانچه در حدیثی از امام صادق^ع روایت شده که فرمودند:

چون فرشتگان دیدند که امام حسین^ع برای جهاد مهیا می‌شوند از خدای تعالی خواستند که به یاری آن حضرت حاضر شوند. خدای تعالی خواهش آنها را پذیرفت و اجابت فرمود. سپس آنها برای آمادگی در نبرد قدری درنگ کردند تا اینکه آماده شدند و بر زمین فرود آمدند؛ «تَتَأَهَّبُ لِدَلِكِ حَتَّى قُتِلَ فَنَزَلَتْ وَ قَدْ انْقَطَعَتْ مُدَّتُهُ وَ قُتِلَ، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ! أَذِنْتَ لَنَا فِي الْإِنْجِدَارِ وَ أَذِنْتَ لَنَا فِي نُصْرَتِهِ فَأَنْحَدِرْنَا وَ قَدْ قَبَضْتَهُ»، وقتی ملائکه فرود آمدند، آن حضرت شهید شده بود. در آن حال فرشتگان اندوهناک و نالان شده و عرضه داشتند: ای پروردگار! تو ما را اجازه هبوط دادی و به یاری او رخصت فرمودی، ولی ما دیر رسیدیم.

خدای تعالی بر ایشان وحی فرستاد: «أَنْ الزُّمُوا قَبْرَهُ حَتَّى تَرَوْهُ وَ قَدْ خَرَجَ فَأَنْصُرُوهُ وَ ابْكُوا عَلَيْهِ وَ عَلَى مَا فَاتَكُمْ مِنْ نُصْرَتِهِ فَإِنَّكُمْ قَدْ حُصِّصْتُمْ بِنُصْرَتِهِ وَ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ فَبَكَتِ الْمَلَائِكَةُ تَعَزُّيًّا وَ حُزْنًا عَلَى مَا فَاتَهُمْ مِنْ نُصْرَتِهِ فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُونَ أَنْصَارَهُ»^{۱۱۴}؛ اکنون ملازم قبر او باشید تا وقتی که او را ببینید و زمانی که به دنیا بر گردد و بیرون آید، در آن حال او را یاری کنید. اکنون بر او گریه کنید حال که درک یاری او را نکردید. شما مخصوص شده اید، برای یاری کردن او و گریه کردن بر او. پس فرشتگان برای تقرّب جستن به او و جزع و اندوهناک بودن بر اینکه او را یاری نکردند گریستند. پس چون آن حضرت خروج کند، از یاران او خواهند بود.

در حدیث مشابه دیگری از آن حضرت در وصف نوع رثای فرشتگان برای امام حسین^ع آمده است: «فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^{۱۱۵}؛ آنان کنار قبر آن حضرت

^{۱۱۳} . « وَ جَاءَ الْبُكَاءُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ... جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ يَبْكُونَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ بِنَا قُوَّةٌ أَنْ نَخْرُجَ مَعَكَ ». تفسیر

القمي، ج ۱، ص ۲۹۳

^{۱۱۴} . الکافی، ج ۱، ص ۲۸۳

^{۱۱۵} . کامل الزیارات، النص، ص ۱۹۲

با هیئتی ژولیده و حالی حزین و غمگین باقی مانده و از آن روز تا قیامت برای حضرت گریان می‌باشند.

بنابراین، یکی دیگر از علل اهمیت اشک های روضه های حسینی، جبران مافات است، جبرانی که از نوع نصرت و یاری آن حضرت و نیز معادل محاربه و مناصبه با دشمنان ایشان می باشد؛ به گونه ای که منتهی به اتصال به آن حضرت و قرار گرفتن باکی در شمار انصار امام می شود؛ «یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزا عظیما».

نتیجه

آنچه در این قسمت راجع به علل اهمیت اشک بر امام حسین^{علیه السلام} بیان شد، تنها بخشی از معارف بکاء بود، چون همانطور که بیان شد اثر و اجر بکاء نزد خدای بلند مرتبه لایتناهی است، پس نمی توان برای این اشک حدی قایل شد. کوتاه سخن در پایان مطلب اینکه بعد از شهادت حضرت سید الشهداء^{علیه السلام} ابلیس لعین از خوشحالی پرواز کرد و تمام زمین را گشت و یاران خود را جمع کرد و به آن‌ها گفت: «ای گروه شیاطین! امروز به آرزوی خود رسیدیم و مردم را جهنمی کردیم، مگر هر کسی که در این مصیبت گریه کند و به دوستی آل محمد^{علیهم السلام} معتصم گردد. پس تا می‌توانید مردم را در شک اندازید و از این مصیبت بازدارید تا زحمت من به هدر نرود»^{۱۱۶}.

آن مطلب مهمی که از این نقل به دست می آید، اینست که ابلیس لعین می دانست که اگر مردم، فارغ از هر دین و آیین و مذهبی، به بکاء علی الحسین^{علیه السلام} اتصال یابند، اثری از باطل نمی ماند و لذا راه مبارزه با حق این است که مسیر بکاء علی الحسین^{علیه السلام} برای خلق بسته شود، بنابراین تمام جنود خود را جمع نموده تا به هر حربه ای که می توانند متوسل شوند و بدین وسیله مانع اشک و گریه بر مصایب کربلا شوند. به همین دلیل است که جمود عین در روایات از نشانه های شقاوت و بدبختی است؛ «مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ»^{۱۱۷}.

^{۱۱۶} . تذکره الشهداء، ج ۲، ص ۱۷۵

و مشابه آن با اندکی اختلاف: «إِنَّ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ يَطِيرُ فَرَحًا فَيَجُولُ الْأَرْضَ كُلَّهَا بِشَيْطَانِيهِ وَ عَفَارِيهِ فَيَقُولُ: يَا مَعْاشِرَ الشَّيَاطِينِ! قَدْ أَدْرَكْنَا مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ الطَّلِبَةَ وَ بَلَّغْنَا فِي هَلَاكِهِمُ الْعَايَةَ وَ أَوْرَثْنَاَهُمُ النَّارَ إِلَّا مَنْ اعْتَصَمَ بِهَذِهِ الْعِصَابَةِ، فَاجْعَلُوا شُغْلَكُمْ بِتَشْكِيكِ النَّاسِ فِيهِمْ وَ حَمَلِهِمْ عَلَى عَدَاوَتِهِمْ وَ إِغْرَائِهِمْ بِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ حَتَّى تَسْتَحْكَمُوا صَلَاةَ الْخَلْقِ وَ كَفْرَهُمْ وَ لَا يَنْجُو مِنْهُمْ نَاجٌ وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ هُوَ كَذُوبٌ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ مَعَ عَدَاوَتِكُمْ عَمَلٌ صَالِحٌ وَ لَا يَضُرُّ مَعَ مَحَبَّتِكُمْ وَ مُؤَلَاتِكُمْ دَنْبٌ غَيْرُ الْكِبَائِرِ». کامل الزیارات، النص، ص ۲۶۶

^{۱۱۷} . الکافی، ج ۳، ص ۷۱۲

لذا اگر خانواده ای بخواهد فرزند صالحی تربیت کند، باید او را با بکاء علی الحسین^ع و حقایق آن آشنا نماید تا سعادت‌مندی و رستگاری و درجات قرب و تعالی برای آن فرزند حاصل شود و به این ترتیب مانع دسیسه شیطان لعین شود. همچنانکه اگر در میان سیره کربلاییان نظر کنیم، دختر خردسال سه ساله ای را می بینیم که ستاره ای درخشان و الگویی تمام در تبیین حقیقت بکاء و رسوایی شیاطین انسی برای همگان الی یوم القيامة می باشند.

معرفی حضرت رقیه المرتقی^ع به عنوان الگوی بکاء علی الحسین^ع

در میان اهل بیت حضرت أباعبدالله الحسین^ع، دختری بود سه ساله، نام مبارکش رقیه^ع که بعد از شهادت پدر، شب و روز با چشمان پر اشک فروریزان (دموع ساکبه) در حال بکاء و ندبه بر ایشان بود، به گونه ای که از ناله او، قلب آل الله مجروح می گشت و به سبب ندبه و گریه او تمام کاروانیان گریه و نوحه و ناله سر می دادند. چنانچه در زیارت مفجعه دردانه الحسین^ع اینگونه آمده است:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا شَهِيدَةَ الْحُزْنِ وَ الْبُكَاءِ»؛

سلام بر آن مخدره ای که در حزن و بکاء بر پدر گرامی شان جان دادند و به شهادت رسیدند.

«السَّلَامُ عَلَی الْبَاكِیَةِ الشَّاكِيَةِ النَّادِبَةِ»؛

سلام بر بانویی که همواره گریان و ناله کنان و ندبه کنان برای پدر گرامی شان بودند.

«السَّلَامُ عَلَی صَاحِبَةِ الْحُزْنِ الْعَظِيمِ»؛

سلام بر خانمی که صاب حزن و اندوه بزرگ شهادت و فقدان پدرشان بودند.

السَّلَامُ عَلَی ذَاتِ الْعَيْنِ السَّكُوبِ»؛

سلام بر بانویی که صاحب چشمان همیشه گریان بر پدر بودند.

این گریه ها و ندبه ها به خاطر وعده وصالی بود که آن نازدانه از پدر بزرگوارشان دریافته بودند^{۱۱۸}؛ دقیقا همانطور که مادر مکرمه شان حضرت فاطمه کبری^ع از پدر وعده وصال

^{۱۱۸}. «شبیبه مادرم؛ ریحانه من؛ تو نخستین فرد از اهل بیت من هستی که به من ملحق خواهی شد و ماندن تو پس از من به طول نمی انجامد». نقل به مضمون از: ستاره درخشان شام، ص ۲۶۴

را شنیده بودند^{۱۱۹}. لذا همانگونه که آن حضرت علیها السلام مدینه را بیت الأحزان نموده بودند تا خلق متوجه مصیبت آن حضرت در غربت علوی شوند، رقیه خاتون علیها السلام نیز شام را تبدیل به بیت الأحزان و حسینیّه کرده بودند. در یکی از شب‌ها در خرابه شام که در خواب، رؤیای حضرت شمس کربلا امام حسین علیه السلام را دیدند، بیتاب تر از همیشه گشته، با حالی پریشان بیدار شدند و با ناله ای جانگداز، سراغ پدر را گرفته و پیوسته می فرمودند: «وَأَبَتَاهُ، وَأَقْرَبَةَ عَيْنَاهُ، وَاحْسَيْنَاهُ»^{۱۲۰}، و می فرمودند: پدرم و نور چشمم را نزد من بیاورید. پس از آن، چنان ناله ای سر دادند که خرابه نشینان هم پریشان شدند. «وَكَلَّمَا أَرَادَ أَهْلُ الْبَيْتِ إِسْكَاتَهَا، أَرَدَاتِ حُزْنَاً وَ بُكَاءً وَ لِبَكَائِهَا أَخَذَ أَهْلُ الْبَيْتِ فِي الْبُكَاءِ الشَّدِيدِ، فَضَجُّوا بِالْبُكَاءِ وَ جَدَّدُوا الْأَحْزَانَ...»^{۱۲۱}؛ و زمانیکه آل الله علیهم السلام خواستند ایشان را آرام کنند ممکن نشد و آن مظلومه آرام نمی گرفت و گریه او زیادت‌تر شد و با شدت گریه و ضجه رقیه خاتون علیها السلام، حزن و اندوه آل الله نیز تجدید شده و آنان هم به گریه شدید میافتادند.

امام زین العابدین علیه السلام پیش آمدند و خواهر نازنینشان را در آغوش مبارک گرفته و به سینه چسباندند و تسلی می دادند، اما آن مظلومه آرام نمی گرفت و نوحه می کرد، آن قدر روی دامان مبارک آن حضرت گریه کردند تا اینکه بیهوش شدند و نفس شان قطع شد؛ «فَبَكَتْ بُكَاءً شَدِيداً، حَتَّى غَشِيَ عَلَيْهَا وَ انْقَطَعَ نَفْسُهَا».

پس امام علیه السلام به گریه درآمده و اهل بیت نیز به شیون آمدند، و آن ویرانه از ناله اسیران يك پارچه گریه شد. رقیه خاتون علیها السلام بیهوش افتاده بودند و مخدرات در خروش بر سر می زدند و به سینه می کوبیدند، گریبان می دریدند که صدای ایشان در قصر به گوش یزید لعین رسید؛ «فَضَجُّوا بِالْبُكَاءِ وَ جَدَّدُوا الْأَحْزَانَ وَ حَتُّوا عَلَي رُؤْسِهِمُ التُّرَابَ، وَ لَطَمُوا الْخُدُودَ وَ شَقُّوا الْجُيُوبَ، وَ قَامَ الصَّيَاحُ».

آن ملعون گفت: سر پدرش را برای او ببرید تا آرام گیرد. آن سر مطهر را در طشت نهادند و به خرابه آوردند، و در حالی که پرده بر روی آن سر مبارک بود، در حضور آن مظلومه نهادند، پرده را برداشتند، آن معصومه چون متوجه سر مبارک پدر شد، «فَأَنكَبَّتْ عَلَيْهِ تَقَبُّلاً وَ تَبْكِي وَ تَضْرِبُ عَلَي رَأْسِهَا وَ وَجْهِهَا حَتَّى امْتَلَأَتْ فَمُهَا بِالدَّمِ».

در «منتخب» آمده است که ایشان پدر بزرگوارشان را مخاطب قرار داده، عرضه می داشتند:

«يَا أَبَتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَ رِيْدَيْكَ! يَا أَبَتَاهُ، مَنْ لِلْعَيُونِ الْبَاكِيَاتِ»؛

^{۱۱۹}. «أَتْنِي أَوْلُ أَهْلِ بَيْتِهِ لِحُوقاً بِهِ وَ أَنَّهُ لَنْ تَطُولَ الْمُدَّةُ بِي بَعْدَهُ». عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۸۹۱

^{۱۲۰}. رياض القدس، ج ۲، ص ۳۲۳

^{۱۲۱}. المنتخب طريحي، صص ۱۳۶؛ مع الركب الحسيني طبسي، ص ۲۱۸

پدر جان، چه کسی نظر مرحمتی به سوی این چشم های گریان می کند؟!

«یا أبتاه، لیتني كنت لك الفداء»؛

پدر جان، کاش من فدای تو می شدم.

«یا أبتاه، لیتني كنت قبل هذا اليوم عمياء»؛

پدر جان، کاش من پیش از این روز کور شده بودم، و تو را به این حال نمی دیدم... .

پس آن نازدانه ندای رأس شریف را شنید که می فرمود:

«فنادي الرأس بنته، إلیّ إلیّ، هلّمي فأنا لك بالانتظار. فعُشي عليها غشوة لم تُفق بعدها، فحرّ كوها فإذا هي قد فارقت روحها الدنيا...»^{۱۲۲}؛ به سوی من بیا، منتظرت هستم، او غش کرد و دیگر به هوش نیامد، چون او را حرکت دادند متوجه شدند که روح شریفش از بدن مفارقت کرده و به خدمت پدر شتافته است و در این هنگام، خرابه شام یک پارچه گریان شد.

با تأمل در سیره بکاء دردانه الحسین حضرت رقیه المرتقی^{۱۲۳} این نکات به دست می آید:

۱. اینکه حزن عظیم و دموع غزیر آن حضرت^{۱۲۴} که تجلی اتم بکاء و حزن جدّه بزرگوارشان حضرت فاطمه کبری^{۱۲۵} بود، موجب تجدید حزن آل الله و گریه های ایشان و سایر مردم و اقامه عزای حسینی می شد، بیانگر این مهم است که آن حضرت، خود، اقامه کننده امر بکاء هستند و با این بکاء کاملترین صورت اعانت و نصرت را برای پدر بزرگوارشان بجای آوردند. اثبات این مطلب کلامی است که حضرت زینب کبری^{۱۲۶} در رثای حضرت رقیه خاتون^{۱۲۷} می فرماید: «أما مصيبة رقیه^{۱۲۸} في خرابة الشام فقد أحت ظهري وشيبت رأسي»^{۱۲۹}؛ اما مصیبت رقیه^{۱۳۰} در خرابه شام، کمرم را خم کرد و مویم را سفید نمود.

۲. تداوم و شدت این اشک در سیر منازل اسرا تا آنجا ادامه داشت که ایشان شهیده حزن و بکاء شدند. «بکاء» در حقیقت همان «مهجه (خون) قلب» است که در اثر

^{۱۲۲}. انوار الشهادة، ص ۲۴۴

^{۱۲۳}. ناسخ التواریخ، ص ۵۰۷

احتراق قلب ناشی از حزن و اندوه، استحالته گردیده و در قالب اشک از دیدگان جاری می‌گردد^{۱۲۴}. به عبارت دیگر اشک حقیقی، همان خون استحالته شده قلب است. پس سرّ این اشکها، تعلیم سیره فدایی شدن با بکاء و ندبه و عزاداری بر امام شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین^{علیه السلام} است.

۳. این فدایی شدن و شهادت حضرت رقیه خاتون^{علیها السلام} که با در آغوش کشیدن رأس مقدس پدر در دامن خویش، و بکاء و ندبه و مرثیه خوانی برای ایشان بود، بزرگترین رسوایی برای شجره ملعونه بنی امیه بود و الی الأبد آشکارترین سندی شد برای جنایات آن ملاعین در عالم. چنانچه بعد از مصیبت شهادت آن نازدانه، یزید لعین چاره ای جز این نیافت مگر آنکه با اهل بیت^{علیهم السلام} از در مهر و عطوفت بر آید و ایشان را با کمال عزت و حرمت به جانب مدینه مراجعت دهد.

این اثر تا به امروز نیز ادامه دارد، چنانچه مزار مطهر و مقدس آن حضرت در اوج عزت، مأمّن و پناهگاه محبین آل الله گشته و برای همیشه تاریخ سند افشاگری و ظلم ستیزی آل الله را در قلب حکومت یزید لعین ثبت نموده است.

مبحث پنجم:

معرفی باکیان علی الحسین علیه السلام

معرفی باکیان علی الحسین علیه السلام

مقدمه

در مبحث گذشته به بیان علل اهمیت گریه بر امام حسین علیه السلام و آثار عظیمی که این اشکها دارد، پرداختیم و دانستیم که اقدام ابلیس لعین برای گمراهی خلق و شقاوت آنان، پس از واقعه عاشورا، ممانعت از اشک بر آن حضرت و اعتصام خلق به دامان مبارک ایشان می باشد. همچنین آن وجود مبارکی را که با حزن عظیم و دموع غزیر خود به تبیین حقیقت بکاء پرداختند تا آنجا که شهیده حزن و بکاء شدند و با این اقدام، دسیسه های شجره خبیثه بنی امیه را خنثی و چهره خبیث آنان را ابداً اِلی یوم القیامة رسوا نمودند، معرفی نمودیم. در ادامه موضوع گذشته، در این مبحث، به عنوان نتیجه گیری از مطالب گذشته، به معرفی باکیان بر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و آثاری که اشکهای آنان در زندگانشان داشته است، می پردازیم تا معلوم شود جمیع آنچه در نصوص آمده، در عالم واقع نیز در مصادیق عینی بسیاری تحقق یافته است. البته لازم به ذکر می باشد که همه موجودات از همه اهل آسمانها و طبقات هفت گانه زمین، آنچه در آنها و بین آنها بود، تمام جنبنندگان در بهشت و دوزخ و کلیه موجودات مرئی و نامرئی^{۱۲۵} در ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام که افضل ذکر الله می باشد، گریسته اند و با این اشکها به یاری امام زمانشان شتافته اند، اما همانطور که بیان شد، در اینجا به معرفی باکیانی پرداخته ایم که در نص اخبار و روایات به اثر خاص بکاء ایشان تصریح شده است.

لوح و قلم

زمانیکه خداوند متعال لوح و قلم را بیافرید، قلم را امر کرد که بر لوح بنویسد تمام آنچه تا روز قیامت خواهد شد. پس نخستین چیزی که قلم بر لوح نوشت، ماجرای قتل امام حسین علیه السلام بود^{۱۲۶} و در این هنگام لوح و قلم گریستند و بی اذن خداوند، بر قاتل آن حضرت لعنت نوشتند، و مستحق کرامت و ثنای الهی شدند^{۱۲۷}.

۱۲۵ . «... بَكَتْ عَلَيْهِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا يَنْقَلِبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى وَ بَكَى عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ...». کامل الزیارات، النص، ص ۱۰۲
 ۱۲۶ . «كَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءٌ، ثُمَّ خَلَقَ اللَّوْحَ وَ اثْبَتَ فِيهِ جَمِيعَ أَحْوَالِ الْخَلْقِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۴، ص ۳۶۴

«وَأَوَّلُ مَا جَرَى بِهِ الْقَلَمُ عَلَى اللَّوْحِ قَتْلَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)». البكاء للحسين عليه السلام، ص ۲۲۷
 ۱۲۷ . «الْقَلَمُ جَرَى عَلَى اللَّوْحِ بِلُغْنِهِ بَعْدَ إِذْنِ رَبِّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى الْقَلَمِ أَنَّكَ اسْتَحَقَقْتَ الثَّنَاءَ بِهَذَا اللَّعْنِ».

حضرت آدم علیه السلام و مغفرت او در اثر بکاء علی الحسین علیه السلام

هنگامیکه حضرت آدم علیه السلام برای قبول توبه اش، به تلقین جناب جبرئیل علیه السلام خدا را به پنج تن آل عبا قسم داد: «يا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيَّ بِحَقِّ عَلِيِّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ». اما هنگامی که به نام مبارک امام حسین علیه السلام رسید، اشک هایش جاری و قلبش شکست و به جناب جبرئیل علیه السلام عرضه داشت: «فَلَمَّا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ سَأَلَتْ دُمُوعُهُ وَ انْخَسَعَ قَلْبُهُ وَ قَالَ يَا أَخِي جَبْرَائِيلُ فِي ذِكْرِ الْخَامِسِ يَنْكَسِرُ قَلْبِي وَ تَسِيلُ عَبْرَتِي»؛ برادرم جبرئیل! چرا وقتی نام پنجمین از ایشان را ذکر می کنم قلبم می شکند و اشکم جاری می شود؟! جناب جبرئیل علیه السلام پاسخ گفت: این فرزند تو دچار مصیبتی خواهد شد که مصائب دیگر در مقابل آن کوچک خواهند بود.

حضرت آدم علیه السلام پرسید: آن چه مصیبتی است؟

جناب جبرئیل علیه السلام در پاسخ، روضه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را برای او خواند: «... يُقْتَلُ عَطْشَانًا غَرِيبًا وَ حِيدًا فَرِيدًا لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَ لَا مُعِينٌ»؛ حضرت امام حسین علیه السلام در حالی شهید می شود که عطشان، غریب، تنها، بی یاور و بی معین خواهد بود. «فَبَكَى آدَمُ وَ جَبْرَائِيلُ بُكَاءَ التَّكْلِ»؛ پس حضرت آدم و جبرئیل علیه السلام؛ نظیر زن جوان مرده؛ گریان شدند. «فَدَعَا بِهِنَّ آدَمُ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ»^{۱۲۸}؛ پس آدم علیه السلام خدا را به نامهای آن حضرات خواند و خدا توبه اش را پذیرفت.

بنا به نقل روایتی، این واقعه در عرفات بود و این گریستن باعث آمرزش و پذیرش توبه حضرت آدم علیه السلام شد. پس چون در آن روز توبه خود را به سبب بکاء بر امام مقبول شناخت، آن روز را عرفه و آن مکان را عرفات نامیدند^{۱۲۹}.

حضرت نوح و رسیدن به مقام استجاب دعا در اثر بکاء علی الحسین علیه السلام

هنگامی که حضرت نوح علیه السلام بر کشتی سوار شد، تمام دنیا را گردش کرد. هنگامی که از سرزمین کربلا عبور می کرد، زمین کشتی او را نگه داشت و حضرت نوح علیه السلام ترسید که غرق شود، پس پروردگار را مناجات نمود و عرضه داشت:

«إِلَهِي طُفْتُ جَمِيعَ الدُّنْيَا وَ مَا أَصَابَنِي فَرْعٌ مِثْلُ مَا أَصَابَنِي فِي هَذِهِ الْأَرْضِ»؛

پروردگارا! من همه زمین را گردش نمودم، در این سرزمین دچار غم و اندوه و ناله و زاری (فزع) شدم که در هیچ سرزمینی این چنین نبود.

جناب جبرئیل علیه السلام نازل شد و ضمن بیان روضه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام گفت:

^{۱۲۸}. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۳۸

^{۱۲۹}. به نقل از: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵

«يا نُوحُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ يُقْتَلُ الْحُسَيْنُ سِبْطُ مُحَمَّدٍ حَاتِمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ ابْنِ حَاتِمِ الْأَوْصِيَاءِ»؛
 ای نوح! در این مکان حضرت امام حسین علیه السلام که سبط خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و فرزند خاتم
 الأوصیاء علیه السلام است، کشته و شهید می شود. حضرت نوح (علی نبینا و آله و علیه السلام)
 عرضه داشت: ای جبرئیل! قاتل او کیست؟
 جناب جبرئیل علیه السلام فرمود: «قَاتِلُهُ لَعِينُ أَهْلِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ»؛ قاتل او همان
 کسی است که أهل آسمان ها و زمین های هفت گانه او را لعنت خواهند کرد. پس
 حضرت نوح علیه السلام چهار مرتبه قاتل حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام را لعنت کرد.
 «فَسَارَتِ السَّفِينَةُ حَتَّى بَلَغَتِ الْجُودِيَّ وَ اسْتَقَرَّتْ عَلَيْهِ»^{۱۳۰}؛ سپس کشتی حرکت نمود تا
 برکوه جودی استقرار یافت. پس در اثر این جزع بود که کشتی نوح استقرار و امان یافت.
 از همین رو حضرت بقیه الله الأعظم علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه می فرمایند:
 «الْسَّلَامُ عَلَى نُوحِ الْمُجَابِ فِي دَعْوَتِهِ»^{۱۳۱}؛ سلام بر نوح، پاسخ داده شده در دعایش.

حضرت ابراهیم علیه السلام؛ رفعت و شرافت منزلت و تقرب ایشان در اثر بکاء علی الحسین علیه السلام
 امام رضا علیه السلام می فرمایند: هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام مأمور شد تا فرزندش حضرت
 اسماعیل علیه السلام را در پیشگاه الهی ذبح نماید، و سپس قوچی به جای فرزندش از جانب
 الهی نازل شد که آن را قربانی کند، آرزو کرد که ای کاش به جای این قوچ، فرزندش
 اسماعیل را قربانی می کرد تا حقیقتاً به درجه پدری که فرزند عزیزش را قربانی می کند،
 نائل شود و به این واسطه به بالاترین درجات اهل ثواب در برابر مصائب دست یابد. پس
 خداوند عزوجل به او وحی فرمود: ای ابراهیم! کدامیک از مخلوقات من نزد تو محبوب تر
 است؟
 حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا! محبوب ترین خلقی که خلق نموده ای همانا حبیبیت؛
 حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

پس وحی رسید: او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟
 عرض کرد: پروردگارا! او را بیش از خودم دوست می دارم.
 وحی شد: پسر او را از پسر خودت بیشتر دوست می داری؟
 عرض کرد: فرزند او را بیشتر از فرزند خود دوست دارم.
 ندا آمد: ذبح فرزند او از روی ظلم بدست دشمنانش بیشتر دل تو را می سوزاند یا ذبح
 فرزندت به دستت در طاعت من؟
 عرض کرد: پروردگارا ذبح فرزند او بدست دشمنانش دلم را بیشتر می سوزاند.

^{۱۳۰}. عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۱۰۲

^{۱۳۱}. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۸

آن هنگام ذات اقدس الهی برای خلیش روضه حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) را فرمود: «يَا اِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ ابْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا كَمَا يُذْبِحُ الْكَبْشُ»؛ ای ابراهیم يك دسته مردم که گمان می کنند امت محمد (ص) هستند بعد از او فرزندش حسین (ع) را به ظلم و عدوان مانند گوسفند می کشند و بدین سبب مستحق سخط من می شوند.

«فَجَزَعُ اِبْرَاهِيمَ لِذَلِكَ وَ تَوَجَّحَ قَلْبُهُ وَ أَقْبَلَ يَبْكِي»؛ پس حضرت ابراهیم (ع) جزع کرد و قلبش به آتش و درد افتاد و بکائی عظیم کرد.

پس در اثر اشک و گریه آن حضرت ندا آمد: «يَا اِبْرَاهِيمُ قَدْ فَدَيْتَ جَزَعَكَ عَلَى ابْنِكَ اِسْمَاعِيلَ لَوْ دَبَحْتَهُ بِيَدِكَ بِجَزَعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ قَتَلِهِ وَ اَوْجَبْتَ لَكَ اَرْفَعَ دَرَجَاتِ اَهْلِ اَلْتَّوَابِ عَلَى الْمَصَابِي»^{۱۳۲}؛ ای ابراهیم! این گریه و زاری تو بر امام حسین (ع) و کشته شدنش را فدای گریه و بی تابی بر پسر تو نمودم که بدست خودت سرش را می بریدی و بالاترین پایه ثواب بر مصیبت زدگان را بر تو واجب کردم.

از اینرو حضرت بقیة الله الأعظم (ع) در زیارت ناحیه مقدسه می فرمایند: «اَلسَّلَامُ عَلَى اِبْرَاهِيمَ الَّذِي حَبَاهُ اللهُ بِخَلَّتِهِ»^{۱۳۳}؛ سلام بر ابراهیم که خداوند مقام خلت و دوستی ویژه خود را به او بخشید.

حضرت موسی و علم به چگونگی دستیابی به مقام قرب در اثر بکاء علی الحسین (ع)

زمانیکه خداوند متعال، الواح و تورات را بر حضرت موسی (ع) نازل کرد، آن جناب چنین حدیث نفس کرد که خدا خلقی داناتر از او نیافریده است. پس خداوند متعال از طریق جناب جبرئیل (ع) پیامبرش را به سمت مردی که أعلم از او بود (حضرت خضر (ع) که از شیعیان اهل بیت (ع) بود^{۱۳۴})، راهنمایی کرد و نشانه یافتن او را مجمع البحرين، چشمه آب حیات معرفی کرد. پس زمانیکه حضرت موسی (ع) به آن مکان رسید و حضرت خضر (ع) را یافت، حضرت خضر (ع) برای او از مصایب اهل بیت (ع) گفت و آندو بسیار گریستند؛ «ثُمَّ حَدَّثَهُ الْعَالِمُ بِمَا يُصِيبُ آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الْبَلَاءِ حَتَّى اشْتَدَّ بُكَاءُهُمَا»^{۱۳۵}.

کلیم الله به دنبال یافتن فردی أعلم در جستجوی آب حیات بود که به مصائب آل محمد (ص) دست یافت، چرا که علم حقیقی در معرفت به مصایب کربلای حسینی نهفته

^{۱۳۲}. الخصال، ج ۱، ص ۵۸؛ بحار الأنوار ج ۹۸، ص ۲۳۸

^{۱۳۳}. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۸

^{۱۳۴}. چنانچه از امام رضا (ع) روایت شده که فرمودند: «إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ وَ إِنَّهُ لَيَأْتِينَا فَيَسْأَلُنَا فَتَسْمَعُ صَوْتَهُ ...»؛ خضر از آب حیات خورد، او زنده است و تا دمیده شدن صور از دنیا نمی رود، او پیش ما می آید و بر ما سلام می کند. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۹۰

^{۱۳۵}. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۱۳، ص ۲۷۸ و ۲۷۹

است و آب حیات همان اشکهایی است که در مصیبت آن حضرت جاری می شود، همانطور که شرح آن در مطالب گذشته بیان شد.

در نقل دیگری آمده است: حضرت موسی علیه السلام در مناجات با پروردگار عرضه داشته است: «يَا رَبِّ لِمَ فَضَّلْتَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ؟»؛ ای پروردگارم! چرا امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر دیگر امتهای فضیلت داده ای؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: «فَضَّلْتُهُمْ لِعَشْرِ خِصَالٍ»؛ آنان را به جهت ده خصلت برتری داده ام.

حضرت موسی علیه السلام از آن خصلت های ویژه پرسید تا آنها را به بنی اسرائیل امر کند که آن ها را عمل نمایند. خداوند عزّ و جلّ فرمود: «الصَّلَاةُ وَ الزَّكَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ الْحَجُّ وَ الْجِهَادُ وَ الْجُمُعَةُ وَ الْجَمَاعَةُ وَ الْقُرْآنُ وَ الْعِلْمُ وَ الْعَاشُورَاءُ». در اینجا حضرت موسی علیه السلام از پروردگار راجع به «عاشوراء» پرسید و خداوند تبارک و تعالی فرمود: «الْبُكَاءُ وَ التَّبَاكِي عَلَى سَبِطِ مُحَمَّدٍ وَ الْمَرْتِيَةُ وَ الْعَزَاءُ عَلَى مُصِيبَةِ وُلْدِ الْمُصْطَفَى»؛ گریستن و خود را به گریه واداشتن بر سبط حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مرثیه خواندن و عزاداری کردن به جهت مصایبی که بر فرزند حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله وارد می شود.

در این روایت بیان شده است که حضرت موسی علیه السلام این پرسش را مطرح نمود تا قوم خود را به آن اعمال که موجب قرب و فضیلت است؛ فرمان دهد. حضرت موسی علیه السلام خود به این اعمال اهتمام ورزیده، چرا که او الگو و حجت قوم خویش است. لذا این گونه بیان می شود که حضرت موسی علیه السلام نه تنها خود اهل بکاء بوده، بلکه امت خود را نیز به بکاء بر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام امر نموده است.

در بخشی دیگر از این مناجات خداوند عزوجل می فرماید: «يَا مُوسَى مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِي فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بَكَى أَوْ تَبَاكَى وَ تَعَزَّى عَلَى وُلْدِ الْمُصْطَفَى إِلَّا وَ كَانَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ثَابِتًا فِيهَا ... وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا مِنْ رَجُلٍ أَوْ امْرَأَةٍ سَالَ دَمْعُ عَيْنَيْهِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ غَيْرِهِ قَطْرَةً وَاحِدَةً إِلَّا وَ كُتِبَ لَهُ أَجْرُ مِائَةِ شَهِيدٍ ...»؛ ای موسی! در آن زمان هیچ بنده ای از بندگان من نیست که گریه کند و خود را به گریه وادارد و بر فرزند حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله عزاداری کند، مگر اینکه پاداش او بهشت است و در آن ثابت خواهد بود. به عزت و جلالم سوگند؛ هیچ مرد و زنی نیست که در روز عاشوراء و دیگر ایام، در مصایب حضرت امام حسین علیه السلام اشک از چشمانش جاری گردد، مگر آن که بهشت بر او واجب می گردد و اجر صد شهید برای او خواهد بود. حتی اگر این گریستن یک قطره اشک باشد.

آنچه در این بخش بیان شده، اشاره به این مهم دارد که بکاء افضل صورت اعانت است، و آن مومنان باکی در زمره نصرت کنندگان و یاری دهندگان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام قرار گرفته اند، به همین دلیل اجرشان مانند شهداء خواهد بود.

رحمت و بخشش قوم انبیا در اثر بکاء علی الحسین علیه السلام

شخصی از بنی اسرائیل حضرت موسی علیه السلام را در حالی دید که برای مناجات به کوه طور می رفت، آن شخص که به حضرت موسی علیه السلام ایمان داشت، گفت: یا موسی! من گناه بزرگی مرتکب شده ام، تو از خدا بخواه که مرا عفو فرماید. پس حضرت موسی علیه السلام مشغول مناجات و طلب مغفرت شد و فرمود: بار خدایا! فلان بنده تو گناه کرده و از تو تقاضای عفو دارد. از جانب اقدس الهی خطاب آمد: «يَا مُوسَى أَعْفُو عَمَّنِ اسْتَغْفَرَنِي إِلَّا قَاتِلَ الْحُسَيْنِ»؛ ای موسی! هر کسی که از من طلب مغفرت کند او را عفو می نمایم، غیر از قاتل و کشنده حضرت حسین علیه السلام.

پس حضرت موسی علیه السلام از ما وقع کربلا می پرسد و ندا می رسد: «يَقْتُلُهُ أُمَّهُ جَدَّهُ الْبَاغِيَةُ الطَّاعِيَةُ فِي أَرْضِ كَرْبَلَاءَ وَ تَنْفُرُ فَرَسُهُ وَ تُحَمِّجُمُ وَ تَصْهَلُ وَ نَقُولُ فِي صَهِيلِهَا الظُّلَيْمَةَ الظُّلَيْمَةَ مِنْ أُمَّةٍ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا»؛ امت جدش که ظالم و ستم کیش هستند او را در زمین کربلا شهید می کنند. اسب او نیز همه می کند و فریاد می زند و می گوید فریاد از ظلم و ستم امتی که فرزند دختر پیامبر خود را شهید نمودند.

«فَبَكَى مُوسَى وَ قَالَ يَا رَبِّ وَ مَا لِقَاتِيهِ مِنَ الْعَذَابِ»؛ پس حضرت موسی گریان شد و گفت: پروردگارا! عذاب قاتلان حضرت امام حسین علیه السلام چگونه خواهد بود؟ خطاب آمد: «يَا مُوسَى عَذَابٌ يَسْتَعِثُّ مِنْهُ أَهْلُ النَّارِ بِالنَّارِ لَا تَنَالُهُمْ رَحْمَتِي وَ لَا شَفَاعَةٌ جَدِّهِ وَ لَوْ لَمْ تَكُنْ كَرَامَةً لَهُ لَحَسَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ»؛ ای موسی! عذاب آنان به قدری شدید است که اهل جهنم از آن به آتش جهنم پناه می برند. رحمت من و شفاعت جد امام حسین علیه السلام نصیب آنان نخواهد شد! اگر برای خاطر او نبود زمین قاتلان او را فرو می برد. موسی عرضه داشت: «بَرِئْتُ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ مِنْهُمْ وَ مِمَّنْ رَضِيَ بِفَعَالِهِمْ»؛ بار خدایا! من از ایشان و کسی که به جنایت ایشان راضی باشد بیزارم.

پس خداوند سبحان فرمود: «يَا مُوسَى كَتَبْتُ رَحْمَةً لِتَابِعِيهِ مِنْ عِبَادِي وَ اعْلَمُ أَنَّهُ مَنْ بَكَى عَلَيْهِ أَوْ أَبَكَى أَوْ تَبَاكَى حَرَّمْتُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ»^{۱۳۶}؛ یا موسی! من رحمت خود را برای پیروان حسین علیه السلام واجب نموده ام. بدان، کسی که برای حضرت حسین علیه السلام گریان شود یا دیگران را بگریاند، یا خود را شبیه به گریه کنندگان نماید، جسدش را به آتش جهنم

^{۱۳۶}. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۰۸

حرام می نمایم. بنابراین نزول رحمت و مغفرت الهی برای عموم مردم نیز به سبب گریه بر سیدالشهدا علیه السلام بوده است.

حضرت عیسی علیه السلام و نجات از بلایا در اثر بکاء علی الحسین علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام به همراه حواریون به زمین کربلا رسیدند، در آنجا شیری مقابلشان را گرفت و گفت: نمیگذارم از اینجا بگذرید مگر اینکه بر یزید کشنده امام حسین علیه السلام، سبط محمد صلی الله علیه و آله و پسر علی علیه السلام لعنت کنید. پس آنان بر یزید لعنت کردند و بر امام حسین علیه السلام گریستند و از آنجا گذشتند^{۱۳۷}.

این ماجرا بیانگر اینست که نجات از بلایا، فتنه ها و سختی ها همگی به سبب گریستن بر امام حسین علیه السلام محقق می شود.

حضرت زکریا علیه السلام و دریافت هبه الهی در اثر بکاء علی الحسین علیه السلام

حضرت زکریا از پروردگار متعال درخواست نمود که اسامی پنج تن را به او بیاموزد. جناب جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و آنها را به او آموخت. هر گاه که زکریا اسم حضرت محمد و امام علی و حضرت فاطمه و امام حسن را می بُرد، اندوهش برطرف می شد، ولی همین که اسم اعظم الهی امام حسین علیه السلام را می بُرد، بغض گلویش را می فشرد و نفسش به شماره می افتاد و گریه اش می گرفت. پس سرّ این مطلب را از ساحت مقدس الهی پرسید. اینجا بود که خداوند متعال روضه کربلا را برای پیامبرش بیان کرد و به از «کهیص» خبر داد: «فَكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِثْرَةِ الطَّاهِرَةِ وَ الْيَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ»؛ کاف اسم کربلا، هاء هلاک شدن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، یاء یزید که به امام حسین علیه السلام ظلم و ستم نمود، عین اشاره به عطش و تشنگی امام حسین علیه السلام دارد و صاد صبر اوست.

زکریا که این مطالب را شنید سه روز از مسجدش بیرون نرفت و دستور داد کسی بر او وارد نشود و شروع به گریه و زاری نمود و ذکر مصیبت آن حضرت می کرد. پس از آن برای اعانت و نصرت آن حضرت، به آستان کبریایی چنین عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا تَقَرُّ بِهِ عَيْنِي عَلَى الْكِبَرِ وَ اجْعَلْهُ وَارِثًا رَضِيًّا يُوَارِي مَحَلَّهُ مِنِّي مَحَلًّا الْحُسَيْنِ، فَإِذَا رَزَقْتَنِيهِ فَأُقْتَبِي بِحُبِّهِ ثُمَّ افْجَعْنِي بِهِ كَمَا تَفْجَعُ مُحَمَّدًا حَبِيبَكَ»^{۱۳۸}؛

خدایا به من فرزندی ده که در پیری چشمم روشن شود و او را وارثی خوب گردان که مقام او با من چون مقام حسین علیه السلام باشد. پس وقتی که روزیم کردی، مرا به حبش مبتلا کن،

^{۱۳۷} . همان، ج ۴۴، ص ۲۴۴

^{۱۳۸} . إرشاد القلوب إلى الصواب (للدبلي)، ج ۲، ص ۴۲۳

سپس با او مصیبتی بر من وارد کن، همان گونه که محمد صلی الله علیه و آله حبیبیت را مصیبت زده می‌کنی.

اینگونه بود که دعای حضرت زکریا علیه السلام به اجابت رسید و در سن پیری، صاحب فرزندی بنام یحیی علیه السلام گشت که اوصافی مشابه امام حسین علیه السلام داشت؛ مانند اینکه دوره حملش شش ماه بود و به دست بغایا به شهادت رسید.

نتیجه

از مجموع آنچه بیان شد معلوم شد، جمیع آثار و مراتبی که برای بکاء بیان شد، در سیر تاریخ برای صالحین زمین از انبیای الهی و قوم ایشان و ملائکه مقرب و فرشتگان الهی محقق و مسلم بوده است. هر چند که در اینجا به ذکر تعدادی از موارد اکتفا شد؛ مانند: مغفرت و رحمت الهی، رفعت و شرافت منزلت، تقرب به بالاترین درجات عبودیت، اعانت امام، نجات از سختی‌ها و بهره‌مندی از نعمات، اما باید دانست که این آثار و اجور غیر قابل احصا می‌باشد، به نسبتی که یک عبد، معرفت به حقیقت بکاء بدست آورد، به همان میزان از آثار این اکسیر اعظم بهره‌مند خواهد شد. چون همانطور که در گذشته نیز اشاره شد، «لِكُلِّ شَيْءٍ ثَوَابٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ فِينَا»^{۱۳۹}؛ ثواب هر عبادتی محصور و محدود است، غیر از بکاء بر اهل بیت علیهم السلام.

^{۱۳۹} . کامل الزیارات، النص، ص ۱۰۶

مبحث ششم:

حضرت بگّاءة علی الحسین؛ ام البنین علیها السلام

صاحب مکتب تربیتی در محیای حسینی علیه السلام

حضرت بگاء علی الحسین؛ ام البنین علیها السلام صاحب مکتب تربیتی در محیای حسینی علیه السلام

مقدمه

در مبحث گذشته به معرفی باکیان علی الحسین علیه السلام و آثاری که گریه های ایشان در سیر عبودیت و تقرب نزد ذات اقدس الهی داشته، پرداختیم. «باکی» اسم فاعل بگاء است؛ یعنی هنگامیکه فعل بگاء از شیئی سربرزند، به او «باکی» گفته می شود، پس فعل بگاء در باکی، مستمر و دائمی نیست. اما هرگاه این فعل به صورت مستمر و دائمی و در بالاترین حد ممکن و شدیدترین درجات خود باشد که صورتی از فدایی شدن است، در قالب صیغه مبالغه ظاهر می شود؛ یعنی «بگاء» که به معنای بسیار گریه کننده است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که بگاءون پنج نفر بودند؛ یکی از ایشان وجود مقدس حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام بودند^{۱۴۰}. یکی دیگر از بگاءونی که بر مصیبت امام حسین علیه السلام آنقدر گریستند تا اینکه چشمان مبارکشان نابینا و جانشان فدایی گشت، «عزیزة الزهراء، بانوی بقیع، حضرت ام البنین علیها السلام» بودند. چنانچه در نقلی راجع به نحوه گریه ایشان در ذکر مصیبت حسینی آمده است: «بکی الحسین خمس حجج، وکانت أم جعفر الکلابیة تندب الحسین وتبکیه وقد کف بصرها»^{۱۴۱}. گریه های این بانو که مثلی از نطق حیدری حضرت زینب کبری علیها السلام در خطبه های شام و کوفه بود، به قدری تأثیرگذار بود که شجره ملعونه بنی امیه را متزلزل کرده بود. به همین دلیل، آن شیاطین در صدد خاموش کردن نور خدا برآمدند و بنابر اقوال تاریخی با دسیسه و توطئه، ایشان را مسموم کرده و به شهادت رسانیدند^{۱۴۲}.

این بانوی مکرّمه به سبب فدایی کردن خود و فرزندان دلیرشان برای امام حسین علیه السلام، صاحب مکتب تربیتی در محیای حسینی می باشند. مکتبی که سرلوحه آن عبارت شریف «أولادی ومن تحت الخضراء کلهم فداء لأبی عبدالله الحسین علیه السلام» می باشد. لذا شایسته است تا با بررسی شئون صاحب این مکتب و ویژگی های این مکتب، شاخصه هایی را که خانواده مهدوی باید از آن برخوردار شود را بررسی نماییم تا به این وسیله، الگوی تربیتی خانواده مهدوی معرفی شود.

^{۱۴۰} . «البگاءون خمس آدم و یعقوب و یوسف و فاطمة بنت محمد و علی بن الحسین ...». الخصال، ج ۱، ص ۲۷۲

^{۱۴۱} . الأمالی الخمیسية (للشجری)، ج ۱، ص ۲۳۰

و مشابه این نقل در منبع دیگر آمده است: «و كانت أم جعفر الکلابیة، تندب الحسین و تبکیه، و قد کف بصرها، فکان مروان، و هو والی المدینة، یجیء متنکرا باللیل حتی یقف، فیسمع بکاءها و ندبها». موسوعة الإمام الحسین علیه السلام، ج ۹، ص ۵۵۶

^{۱۴۲} . الدرجات الرفیعة فی وقایح الشیعة، وقایح سیزدهم جمادی الثانی، ص ۸۵

اصالت و شجاعت

نخستين ويژگي از خصايش خانم ام البنين ؑ «اصالت و شجاعت» ايشان است. از آنجا كه طبق فرمايش اميرالمومنين على ؑ اين ويژگي، اثر مستقيم در تربيت عبدصالح دارد، لذا لازم است تا اين ويژگي را به دقت مورد بررسي قرار دهيم.

• اصالت

حضرت مولانا اميرالمومنين على ؑ براي امر ازدواج خود كه با هدف آوردن فرزندى معين و ناصر امام حسين ؑ بود، به جناب عقيل امر فرمودند بانويى را كه صاحب اين اوصاف باشد، به ايشان معرفى كنند، بنابراین اين اوصاف از لوازم شكل گيرى و تربيت عبدصالح مى باشد:

«ذَوِ الْبُيُوتِ وَ الْحَسْبِ وَ النَّسَبِ وَ الشُّجَاعَةِ»؛

داراى اصالت خانوادگى و حسب و نسب و شجاعت.

سپس فرمودند كه هدف از اين انتخاب و ضرورت وجود اين صفات عبارتست از: «لِيَكَّى أُصِيبَ مِنْهَا وُلْدًا يَكُونُ شَجَاعًا عَضْدًا يَنْصُرَ وُلْدَى الْحُسَيْنِ لِيُؤَاسِيَهُ لِنَفْسِهِ فِي طَفِّ كَرْبَلَا»^{۱۴۳}؛ به اين سبب كه از او فرزندى متولد شود كه شجاع و قوى باشد تا فرزندم حسين ؑ را يارى كند و در سرزمين كربلا، حسين ؑ را با جانش مواسات كند. با وجودي كه اميرالمؤمنين على ؑ خود اشجع الناس و ملقب به القابى چون «حيدر كرار»، «أسدالله الغالب»، «الشجاع الغضنفر»، «الليث الباسل و البطل الجلاجل»، «البطل الأروع» و ... مى باشند، اما براي ولادت فرزندى كه معاضد، مواسى و فدائى حضرت أباعبدالله الحسين ؑ باشد، به عقيل امر مى كنند بانويى را معرفى كنند كه واجد دو صفت «اصالت» و «شجاعت» باشد.

جناب عقيل كه از «نسابان» عرب، يعنى عالم به علم انساب و نسب شناس بودند، با در نظر گرفتن فرمايش مولانا اميرالمومنين على ؑ، أحسب و أنسب و أشجع خاندانهاى عرب را آباء حضرت ام البنين ؑ در قوم «كلابية» معرفى نموده و اينچنين عرضه داشت: «تَزَوَّجَ أُمَّ الْبَنِينِ الْكَلَابِيَّةَ! فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْعَرَبِ أَشْجَعُ مِنْ آبَائِهَا»^{۱۴۴}؛ با ام البنين كلابيه ازدواج كنيد كه در عرب از اجداد او شجاع تر نيست.

بنابراين امير عالم، بانويى مكرمه از نسل پاكان و شجاعان را انتخاب مي كنند تا آموزگار مكتب فدا شدن براي حضرت اباعبدالله الحسين ؑ شوند. تمام مواردى كه آن حضرت ؑ به عنوان ملاك انتخاب همسر مطرح مى فرمايند، مقدمه لازم در اين مكتب

^{۱۴۳} . المجالس الشجعية في سيرة ام البنين (سلام الله عليها) التقيّة، ص ۳۶

^{۱۴۴} . المجالس الشجعية في سيرة ام البنين (سلام الله عليها) التقيّة، ص ۳۶

است. در واقع، آغاز اين ازدواج با چنين شاخصه ها و ملاك هاى بوده كه به پرورش عبدصالح حضرت قمر منير بنى هاشم ؑ ختم مى شود.

اما در خصوص اهميت ويژگى اول يعنى «اصالت» بايد به آيه مباركه ۵۸ سوره اعراف اشاره كرد كه «الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ، وَالَّذِي حَبَّتْ لَآ يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا»؛ سرزمين پاك داراى ثمره بوده وگياھش به اذن پروردگارش بيرون مى آيد، اما از سرزمين هاى ناپاك جز گياه اندك و بى ارزش نمى رويد.

«بلد طيب» در اين آيه مباركه به علت لزوم ازدواج با بانوى اصيل اشاره دارد. همانطور كه در تفسير آيه مباركه آمده است: «ينبغى أن يتخير لنفسه من النساء العفيفة الكريمة الأصل»^{۱۴۵}؛ شايسته است كه از ميان زنان، براى خود همسرى برگزينيد كه عفيف و داراى اصالت خانوادگى باشد. زيرا همانطور كه در آيه مباركه آمده، ثمره انتخاب بانوى اصيل، فرزندى نيكوست، به خلاف آنچه درباره خبيث آمده است.

حضرت على ؑ در خطبه شريف خويش خطاب به مالك اشتر به اهميت اصالت خانوادگى در كلام مباركشان اشاره كرده و فرمودند: «نَمَّ الصَّقِ بِدَوَى الْأَحْسَابِ وَالْبَيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ، فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ وَشَعَبٌ مِنَ الْعَرْفِ»^{۱۴۶}؛ با مردم اصيل كه در خانواده هاى شريف نيكنام زندگى كرده اند، بپيوند، مردمى كه اهل رشادت، شجاعت، سخاوت و همت عالى باشند؛ زيرا چنين مردمى، كانون كرامت و شاخه شجره نيكي و فضيلت اند.

بانوى بقيق خانم ام البنين ؑ از اصيل ترين و شريف ترين خاندان هاى عرب بودند. آباء ايشان، اشرف سادات عرب بودند، به گونه اى كه خاندان هاى ديگر به شرافت و اصالت ايشان افتخار مى كردند؛ «آباؤها اشرف سادات العرب» و «وهى من بيت عريق فى العروبة والشجاعة». اين اصالت در ابعاد مختلفى به ظهور رسيده بود، در اينجا به اهم آنها اشاره مى كنيم:

۱. مآثر كريمه و خصال حميده

خاندان خانم ام البنين ؑ صاحب مكارم اخلاق و محامد خصال بسيار در جود، كرم، شجاعت، فصاحت، عفت، طهارت، شرافت، كرامت، حميت، عزت و ... بودند، به همين سبب مورد افتخار سادات عرب بودند؛ «تربت السيده ام البنين ؑ فى أسرة عريقة شريفة من أجل الأسر منزلة وأعلىها شرفاً وأجمعها للمآثر الكريمة والخصال الحميدة التى تفتخر بها سادات العرب، كالجود والكرم والشجاعة والفصاحة والحمية والإباء ومكارم الأخلاق

^{۱۴۵} . كنز العرفان في فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۲۸

^{۱۴۶} . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۱۶۴

ومحامد الخصال من العفة والطهارة والنبيل والكرم وأمثالها»^{١٤٧}. همين اصالت بود كه وقتى ايشان وارد بيت اميرالمومنين على ؑ شدند، به ساحت مقدس مولايشان چنين عرضه داشتند: «سادتى، أنا هنا خادمة عندكم جئت لخدمتكم...»^{١٤٨}؛ آقاى من! من اينجا به عنوان خادمتان هستم و براى خدمتگزارى آمده ام

٢. آگاه به آداب و علوم

خانم أم البنين ؑ در بيتى پرورش يافته بودند كه به جميع آداب و علوم زمان خود اشرافيت داشتند. «ثمامة» مادر ايشان بانويى كامل، عاقل و اديب بود و «حزام» پدر ايشان صاحب اخلاق صالحين ابرار و خوى اصيل زادگان آزاده بود، لذا خانم ام البنين ؑ به گونه اى تربيت شده بودند كه به جميع اين آداب آگاهى داشتند. چنانچه در منابع تصريح شده است كه عالمة و فاضلة بودن آن حضرت بدين سبب بود كه در بيت فضل و كمال رشد يافته بودند؛ «وكانت أم البنين عالمة فاضلة لأنها من أهل بيت الفضل والكمال والبسالة وشجاعة...»، «وتأدبت في بيت الوالدين بآداب العرب، وأخلاق الصالحين الأبرار، وشيم النبلاء الأحرار...»^{١٤٩}، «و كانت ثمامة اديبة كاملة عاقلة فادّبت إبتها بآداب العرب وعلمتها بما ينبغى أن تعلمها من آداب...»^{١٥٠}.

لذا زمانيكه امام على ؑ براى اولين بار بر ايشان وارد شدند، ايشان را بانويى صاحب عقل، ايمان، ادب، حُسن و كمال ديدند كه عارف به حق بيت آل رسول الله ؑ هستند و داراى زهد و تقوايى مثال زدنى مى باشند؛ «ولما دخل بها الإمام ؑ وجدها امرأة ذات عقل وإيمان وأدب، ورأى فيها ما أسره من الحسن والجمال والهيئة والكمال، حيث كانت أم البنين ؑ من النساء الفاضلات العارفات بحق أهل البيت ؑ، كما كانت فصيحة بليغة لسنة ورعة ذات زهد وتقى وعبادة»^{١٥١}.

٣. لسان صدق

خاندان حضرت أم البنين ؑ به برخوردارى از لسان فصيح و بليغ شهرت داشتند. رسول خدا ﷺ جناب لبيد را كه از عموهاى خانم أم البنين ؑ بودند، چنين مدح كردند: «أصدق كلمة قالتها العرب كلمة لبيد»^{١٥٢}؛ يعنى درست ترين كلامى كه عرب گفته، سخن لبيد

^{١٤٧} . المجالس الشجيرة في سيرة ام البنين التقيه، ص ١٣ و ٢٣ و ٢٤

^{١٤٨} . العباس ابن على بطل الحق و الحرية، ج ١، ص ٩

^{١٤٩} . المجالس الشجيرة في سيرة ام البنين التقيه، ص ٨٧ و ١٩

^{١٥٠} . مولد العباس بن على (محمدعلى الناصرى)، ص ٢٨

^{١٥١} . المجالس الشجيرة في سيرة ام البنين التقيه، ص ٥١

^{١٥٢} . بحار الانوار، ج ٦٧، ص ٢٩٥

است. خانم أم البنين ؑ وارث اين لسان صدق بودند، زمانى كه وارد بيت اميرالمومنين على ؑ شدند، خود را خادمه آن حضرت و فرزندانشان خوانده و چون ديدند كه حسين ؑ را بيمارند، با ملاطفت و با طيب كلام خويش آنان را آرام نمودند؛ «أنها لما دخلت على أمير المؤمنين ؑ وكان الحسنان مريضين أخذت تلاطف القول معهما، وتلقى اليهما من طيب الكلام ما يأخذ بمجامع القلوب، وما برحت على ذلك تحسن السيرة معهما وتخضع لهما كالأم الحنون»^{۱۵۳}.

يکى ديگر از مصاديق لسان صدق ايشان كه در تربيت پسرانشان نيز ملاحظه مى شد، صدا كردن فرزندان حضرت زهرا ؑ با عناوينى چون «سیدی» بود؛ چنانچه لحظه وداع با امام حسين ؑ چنين عرضه داشتند: «أستودعك الله يا نور عيني يا سیدی وإمامى، يا حسين ؑ»^{۱۵۴}، نيز به پسران خويش تعليم دادند كه فرزندان حضرت زهرا ؑ را چنين صدا كنند؛ چنانچه حضرت عباس ؑ در روز عاشورا برادران مادري خود را صدا زده و فرمودند: «بنفسى أنتم، فحاموا عن سيدكم حتى تستشهدوا دونه، و قد نصحتم لله و لرسوله»^{۱۵۵}؛ اى برادران من، جان من فدای شما گردد، پيش بيفتيد و برويد در جلو سيد و آقاىان خود را سپر كنيد و آقاى خود را حمايت كنيد و از جاى خود حركت نكنيد تا تمامى در مقابل او كشته گرديد.

و چنانچه در روايات آمده است «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ»^{۱۵۶}، جميع اين محاسن از آن حضرت و فرزندانشان برهان اصالت خانوادگى ايشان بود.

• شجاعت

يکى ديگر از شاخصه هاى كه اميرالمومنين على ؑ در انتخاب صاحب مكتب تربيتى در محياى حسينى به آن تاكيد داشتند، «شجاعت» بود. زيرا چنانچه رسول خدا ﷺ در كلامشان به اين مطلب اشاره داشتند، چنين اوصافى از آباء به أبناء منتقل مى شود: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ، فَإِنَّ الْحَالَ أَحَدُ الصَّجِيْعَيْنِ»^{۱۵۷}؛ يعنى همسر شايسته براى نطفه هاى خود انتخاب كنيد، زيرا فرزندانان شبیه دايى هايشان مى شوند. لذا جناب عقيل خاندان كلابيه را به حضرت على ؑ معرفى کرده و عرضه داشتند: در ميان قوم عرب نمى توان كسى را يافت كه از پدران و نياكان ام البنين ؑ شجاع تر و

^{۱۵۳} . المجالس الشجيه فى سيره ام البنين التقيه، ص ۵۰

^{۱۵۴} . همان، ص ۵۱ و ۹۸

^{۱۵۵} . منتهى الآمال فى تواريخ النبى و الال، ج ۲، ص ۸۷۷

^{۱۵۶} . غررالحكم و درر الكلم، ص ۳۴۶

^{۱۵۷} . الكافى، ج ۱۰، ص ۵۹۰

دلاورتر باشند. ايشان سالار و بزرگ پيشواي قوم خود نيز بودند، آنچنان كه سلاطين زمان در برابرشان سر تسليم فرود مي آوردند. توصيف اجداد و احوال ايشان به القابي چون: «ملاعب الأسنة» يعني به بازي گيرنده نيزه‌ها، «قتيل البراص» يعني كشنده دشمن و بيماري، «فارس قرزل» سواركار تنومند، نشان از شجاعت و دلاوري آنان دارد. چنانچه در وصف ايشان سروده شده است: «نحن بنو ام البنين ؑ الأربعة، و نحن خير عامر بن صعصعة، الضاربون الهام وسط المجمة»^{۱۵۸}؛ يعني ما فرزندان ام البنين ؑ چهارگانه ايم و ما بهترين مردان عامر بن صعصعه ايم كه در وسط اجتماع دشمن شمشيرهايمان را بر فرق دشمنان وارد مي كنيم.

اين چنين بود كه از آن حضرت فداييان برومند، «أربعة مثل نُسور الربي» متولد شدند، شيران دليري كه وقتي پا به ميدان مي نهادند، از هيبت شان لرزه بر بدن دشمن مي افتاد، ابطال باسلي كه به توصيه و تربيتي كه در مكتب مادرشان شده بودند، فداييان حسين ؑ گشتند:

«أولادى الأعزاء ... وأنت يا ولدى أيتها القمر الزاهر للنجباء... ولدى أيتها البطل الشامخ، ولدى أيتها العباس الباسل ... انطلقوا فى ركب الحسين إلى الجنة. وبلغوا سلامى لرسول الله محمد ﷺ ولفاطمة أم الحسن والحسين... و لعلى ؑ و قولوا له إن أم البنين ؑ قد وفيت بالعهد و رضيت بالقدر و سلمت أفلاذ أكبادها لله أولاً، ولله آخراً، دون اضطراب فى الإيمان واليقين. فهل أنت راضٍ من أم البنين ؑ؟!»^{۱۵۹}

باب الحوائج

شان ديگر از شئون حضرت ام البنين ؑ به عنوان صاحب مكتب تربيتي در محياي حسيني، شان «باب الحوائج» ايشان است كه خود در بردارنده خصائص ديگر يعنى «معرفت و اطاعت از امام»، «فدايي شدن» و قرار گرفتن ايشان بعنوان «مقتداي مؤمنات صالحات» نيز مي باشد.

در فرازي از زيارتنامه ايشان به اين مقام، چنين تصريح شده است: «لَقَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنَ الْكَرَامَاتِ الْبَاهِرَاتِ، حَتَّى أَصْبَحْتَ بِطَاعَتِكَ لِسَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ ؑ وَ بِحُبِّكَ لِسَيِّدَةِ النِّسَاءِ الزَّهْرَاءِ ؑ وَ قَدَائِكَ بِأَوْلَادِكَ الْأَرْبَعَةِ لِسَيِّدِ الشُّهَدَاءِ ؑ، بَاباً لِلْحَوَائِجِ ... فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأناً وَ جَاهاً مَحْمُوداً»^{۱۶۰}.

^{۱۵۸} . ادب الطف (للشبر)، ج ۱، ص ۷۲

^{۱۵۹} . المجالس الشجيه في سيره ام البنين التقيه، ص ۹۸

^{۱۶۰} . المجالس الشجيه في سيره ام البنين التقيه، ص ۸

پس شأن باب الحوائجى اشاره به مقام محمود بانوى بقیع دارد که اگر در پیشگاه خداوند عزوجل شفاعت کنند، این شفاعت نزد ذات اقدس الهی، پذیرفته و مقبول واقع می شود^{۱۶۱}. همانطور که در ابتدای فراز اخیر اشاره شده، این کرامتِ باهر از جانب ذات اقدس الهی به ایشان عطا شده است؛ «لَقَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ». اما این لطف الهی، در نتیجه برخورداری از ویژگی های ذیل بوده است:

۱. اطاعت از امام؛ «بِطَاعَتِكَ لِسَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ ؑ»: حضرت ام البنین ؑ در تمامی امور و محیای طیبه خویش مطیع و حامی امام بودند. باید دانست که اطاعت، فرع بر معرفت است^{۱۶۲}؛ پس اطاعت ایشان از امام، نشان دهنده میزان معرفت آن بانو به ساحت مقدس امام بوده است. به عنوان نمونه هنگامیکه ایشان وارد بیت امام شدند، خود را خادمه آن حضرت و فرزندان حضرت صدیقه کبری ؑ معرفی نمودند.

نیز زمانیکه حضرت عباس ؑ متولد شدند و ایشان را به دستان مبارک امیرالمؤمنین علی ؑ دادند، امام ؑ پرسیدند: «او را چه نام نهادی؟» ایشان با کمال ادب و خشوع عرضه داشتند: «من در هیچ امری بر شما سبقت نگرفته ام؛ هر نامی که می پسندید بر وی بگذارید». پس حضرت فرمودند: «من او را عباس نامیدم»^{۱۶۳}.

لذا امام المتقین امیرالمؤمنین علی ؑ ایشان را «وفیة القلب و الیقین»^{۱۶۴} توصیف فرموده بودند.

۲. عشق به أم الائمة سيدة نساء العالمین ؑ؛ «بِحُبِّكِ لِسَيِّدَةِ النَّسَاءِ الزَّهْرَاءِ ؑ»: حضرت ام البنین ؑ، خود، فدایی حضرت فاطمة الزهراء ؑ بودند. محبت و عشق به حضرت فاطمة الزهراء ؑ آنقدر در قلب ایشان نشسته بود که از همان بدو ورود به بیت امیرالمؤمنین علی ؑ از نام و خویشتن خویش گذشتند و حلّ در وجود بانوی بیت شدند و آنگاه عزیزة الزهراء گشتند و کفیل اولاد حضرت

^{۱۶۱} . چنانچه آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی از مراجع عظام نجف نقل می کند در عالم رؤیا در ایوان طلای حرم حضرت اباالفضل العباس ؑ بانوی مجله ای با هیبتی عظیم القدر دیدم. حضرت عباس ؑ فرمودند: مردم که به من متوسل می شوند حواله میکنم به مادرم و مادرم ام البنین جمیع حوائج را ادا می کند. آقا عباس ابن علی گریستند و فرمودند: مادرم در پیشگاه کبریایی شأن و جاهی عظیم دارد. النجم الساطع المدینه، ص ۱۴۰

^{۱۶۲} . به عنوان نمونه حضرت باقر العلوم ؑ در روایتی می فرمایند: «ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، "الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ"». الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۸۶

^{۱۶۳} . مولد العباس ؑ، ص ۶۱ و ۶۲

^{۱۶۴} . فرازی از زیارتنامه خانم ام البنین ؑ منصوب در محراب نماز امام علی ؑ در مسجد کوفه

صديقه كبرى ؑ شدند تا در اداى اين امانت الهى به معنای كامل وفاى به عهد کنند. به همين سبب، ايشان به عنوان «مقتداى مؤمنات صالحات» به عالم معرفى شدند؛ چنانچه در فرازى از زيارتشان مى خوانيم: «فَصِرَتْ قُدُوَّةً لِلْمُؤْمِنَاتِ الصَّالِحَاتِ لِأَنَّكَ كَرِيْمَةٌ الْخَلَائِقِ». به اين معنا كه هر مؤمنه اى كه خواهان ورود به حريم قدس و معرفت فاطمى مى باشد، بايد به وجودى اقتدا كند كه خود به أعلى مرتبة طاعت و معرفت رسيده و فدائى حضرت زهرا ؑ گشته و نشانى از آن حضرت شده است. چنانچه در صورت ظاهر نيز مضجع نورانى خانم ام البنين ؑ در بهشت بقيع يکى از دو نشان موجود از قبر مخفى حضرت صديقه كبرى ؑ مى باشد. جميع اين آيات حاكى از اين مطلب است كه هر عرض توسل و تقربى به ساحت مقدس سيدة نساء العالمين ؑ از طريق بانوى بقيع خانم البنين ؑ بايد صورت گيرد.

و از بيان اين مطالب به دست مى آيد، مادرى كه خود «حلت بفناء الزهراء ؑ» و لذا «باب الزهراء ؑ» شده است؛ مى تواند مقتداى همه مادران در محياى حسينى شود و عبد صالحى تربيت كند كه «حلت بفناء الحسين ؑ» و «باب الحسين ؑ» شود.

۳. فدا كردن فرزندانشان براى فرزندان حضرت زهرا ؑ؛ «فَدَائِكِ بِأَوْلَادِكِ الْأَرْبَعَةِ

لِسَيِّدِ الشُّهَدَاءِ ؑ»: خانم ام البنين ؑ صاحب چهار فرزند بودند؛ شيران دليرى كه وقتى پا به ميدان مى نهادند، از هيبت شان لرزه بر بدن دشمن مى افتاد^{۱۶۵}. فرزند نخست ايشان حضرت قمر منير بنى هاشم عباس ؑ ملقب به ألقابى چون «عبد صالح»، «نافذ البصيرة»، «صُلب الإيمان»، «ظُهر الولاية» به معنای پشتيبان ولايت، «أبو الفضائل»، «مُواسى»، «وفادار» و ... سپهسالار كربلا و فرمانده بهترين و باوفاترين هاى عالم بودند. پس اين بانوى مكرمّه، مربى و معلم چنين فرزندانى بودند.

خانم ام البنين ؑ هر چهار فرزند خويش را كه تمام هستى ايشان بودند، فداى فرزندان حضرت صديقه كبرى ؑ كردند و اينگونه به عهدى كه داشتند وفا نمودند. ايشان در مكتب خويش فرزندانى تربيت كردند كه اسوه فداييان عالم گرديدند.

۱۶۵. سفينة البحار، ج ۳، ص ۳۰۸

اين بانوى مكرمه از ابتداى لحظة ولادتِ نخستين فرزندشان حضرت قمر منير بنى هاشم ؑ تا آخرين لحظة كه وداع با فرزندانشان براى حضور در كربلا بود، فدايى شدن براى امام حسين ؑ را به ايشان يادآور مى شدند.

چنانچه وقتى حضرت عباس ؑ به دنيا آمدند، قنடைه ايشان را پروانه وار، بر گرد شمع وجود حضرت ابى عبدالله الحسين ؑ طواف دادند؛ به اين معنا كه فرزند ام البنين ؑ، فدايى فرزند حضرت زهرا ؑ است.

نيز هنگاميكه فرزندانشان براى آخرين وداع خدمت مادرشان آمدند، به آنان چنين فرمودند: «أولادي الأعزاء... انطلقوا في ركب الحسين ؑ إلى الجنة و بلغوا سلامي لعلي امام المتقين ؑ و قولوا له إنَّ أم البنين ؑ قد وفيت بالعهد و رضيت بالقدر و سلمت أفلاذ أكبادها دون اضطراب في الإيمان و اليقين فهل أنت راض من أم البنين ؑ؟!»^{۱۶۶}

حتى وقتى كه بشير خبر شهادت حضرت اباعبدالله الحسين ؑ را به خانم ام البنين ؑ رساند، ايشان عبارتى را بيان فرمودند كه سرلوحه تربيت در محياى حسيني مى باشد: «يا بشير... أولادى و من تحت الخضراء كلهم فداء لآبى عبد الله الحسين ؑ»^{۱۶۷}؛ فرزندان من و هر آنچه زير گنبد سبز آسمان قرار گرفته، همگى فداى امام حسين ؑ.

اين عبارت از لسان بانويى خارج مى شود كه به غايت فصاحت و بلاغت مشهور بوده؛ «كانت أم البنين من النساء الفاضلات العارفات بزمانها و العارفات بحق أهل البيت ؑ، كما كانت فصيحة لسنة ورعة...»^{۱۶۸}. پس اين جمله داراى حكمت هاى بسيارى است و لذا بايد آن را به عنوان اصل و جوهر مكتب بانوى بقيع سرلوحه تربيت در محياى حسيني قرار داد.

در اين جمله «أولادى» يعنى چهار فرزند حضرت ام البنين ؑ كه فرزندان اميرالمؤمنين و برادران حسنين ؑ مى باشند، بر «من تحت الخضراء» يعنى جميع صاحبان عقل از اهل آسمان و زمين كه حيات داده شدند، مقدم شده اند. اين تقدم از باب شرافت است. «أولادى» و در رأس ايشان حضرت ابوالفضائل عباس ؑ مصداق اشرف، افضل، اتم و اكمل فدايى شدن و مضمون اين آيه شريفه مى باشند كه «من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله». به همين دليل بر

^{۱۶۶} . المجالس الشجيه فى سيره ام البنين التقيه، ص ۱۴۰

^{۱۶۷} . تنقيح المقال، جلد ۳، رحلى، ص ۷۰

^{۱۶۸} . ام البنين عليها السلام النجم الساطع فى مدينة النبى الامين (رباني الخليلي)، ج ۱، ص ۱۵

جميع من تحت الخضراء، مقدم شدند، چون اين فرزندان بايد الگو و اسوه همه آنان باشند و من تحت الخضراء بايد در محياى حسينى و فدايى شدن براى امام حسين ؑ از فرزندان حضرت ام البنين ؑ الگو بگيرند.

بانوى بقيق پس از شهادت امام حسين ؑ با كثر بكا و عزاداري خود به تاسي از سيره زينبي و برپانمودن بيت الاحزانى در مدينه براى امام حسين ؑ صورت ديگر از حيات طيبه را بعد از شهادت آن امام همام به خلق تعليم دادند. ايشان از لحظه شنيدن خبر شهادت حضرت اباعبدالله الحسين ؑ تا لحظه رحلت خويش، صبح و شام، صباحاً و مساءً، به صورت پيوسته در مصيبت آن حضرت مى گريستند تا آنجا كهديدگان مباركشان نابينا گشت؛ «السلام على من شهقت و اعمى عليها و فقدت بصرها فى ذبح الحسين ؑ»^{۱۶۹}. و اينگونه بود كه آموزگار مكتب فدايى شدن، همانند فرزند خويش عباس بن على ؑ كه در ميدان عبوديت كربلا از عيون مباركشان خون جارى گرديد و تير بر دو چشم مباركشان اصابت نمود نيز بينايى دو چشم مبارك خويش را بر اثر شدت بكا و ندبه و عزادارى در راه معنا نمودن حقيقت فدايى شدن براى متاخرين از همراهى و شهادت در ركاب حسين بن على ؑ از دست دادند.

براساس آنچه كه در منابع تاريخى آورده شده، بيت ايشان، محل عزادارى براى حضرت سيدالشهداء ؑ بود، به ويژه براى بانوانى كه از كربلا به مدينه مراجعت كرده بودند^{۱۷۰}.

ايشان به اقتداى حضرت زهرا ؑ كه پس از رحلت رسول خدا ﷺ و غصب خلافت، هر روز دست حسنين ؑ را مى گرفتند و به بيت الاحزان مى رفتند، دست عبیدالله (فرزند حضرت قمر بنی هاشم) را مى گرفتند و به بهشت بقيق مى بردند و آنجا را بيت الاحزان حسين ؑ و اولاد خود كه فداييان حسين ؑ شده بودند، كرده بودند^{۱۷۱}. ايشان در آن بيت الاحزان، همراه با گريستن بر مصائب كربلا، با اقتدا به سيره زينبي، چنان جانگداز ندبه و ذكر مصيبت مى كردند كه نه تنها مردم، بلكه مروانيان (لعنة الله عليهم) نيز از آن مصائب مى گريستند و اين چنين به افشاگرى و رسوايى قتل اباعبدالله الحسين ؑ و شجره ملعونه خبيثه بنى اميه

^{۱۶۹} . فرازى از زيارتنامه خانم ام البنين ؑ منصوب در محراب نماز امام على ؑ در مسجد كوفه

^{۱۷۰} . رياحين الشريعه، ج ۳، ص ۲۹۴

^{۱۷۱} . مقاتل الطالبين، ص ۸۵

مى پرداختند؛ «كَانَتْ أُمُّ الْبَنِينَ أُمَّ هَوَّلَاءِ الْأَرْبَعَةِ الْإِخْوَةِ الْقَتْلَى تَخْرُجُ إِلَى الْبَقِيعِ فَتَنْدُبُ بَنِيهَا أَشْجَى نُدْبَةٍ وَأَحْرَقَهَا فَيَجْتَمِعُ النَّاسُ إِلَيْهَا يَسْمَعُونَ مِنْهَا فَكَانَ مَرْوَانُ يَجِيءُ فِيمَنْ يَجِيءُ لِذَلِكَ فَلَا يَزَالُ يَسْمَعُ نُدْبَتَهَا وَ يَبْكِي»^{١٧٢}.

به سبب اين ظلم ستيزى و افشاگرى هاى تأثيرگذار و قاطع خانم ام البنين ؑ كه مثلى از نطق حيدرى حضرت زينب كبرى ؑ در خطبه هاى شام و كوفه بود، شجره ملعونه بنى اميه، كاخ ظلم خود را متزلزل مى ديدند. به همين دليل، در صدد خاموش كردن نور خدا برآمدند و بنا بر اقوال معتبر تاريخى با دسيسه و توطئه، ايشان را با عسل زهرآگين مسموم نمودند^{١٧٣}.

نتيجه

از مجموع آنچه بيان شد معلوم شد براى تربيت در محياى حسينى بايد از مكتب بانوى بقيع حضرت خانم ام البنين ؑ تبعيت كرد. ايشان به دليل برخوردارى از ويژگى هاى كه در اين بحث ارايه شد، مقتداى همه مؤمنات صالحات در محياى حسينى و تربيت فرزند صالح مى باشند. اين مكتب كه سرلوحه آن فدائى شدن براى امام حسين ؑ است، شاخصه هاى دارد كه در مباحث آتى به آنها اشاره خواهد شد.

^{١٧٢} . بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٤٠

^{١٧٣} . وقايع الشيعة، وقايع سيزدهم جمادى الثانى، ص ٨٥

مبحث هفتم:

مؤلفه های تربیت حسینی (۱)

مؤلفه های تربیت حسینی (۱)

مقدمه

بانوی بقیع حضرت ام البنین علیها السلام، البکاءة علی الحسین علیه السلام، به سبب اینکه تمام حیات طیبۀ خویش را با کمال معرفت و اطاعتی که از ساحت مقدس امام داشتند، وقف در تعلیم چگونگی فدا کردن خود برای امام حسین علیه السلام نمودند، و خود و همچنین فرزندان ایشان را فدایی آن حضرت کردند، باب فدایی شدن را برای محبین و دلدادگان حسینی علیه السلام در این عالم گشودند، و لذا صاحب مکتبی تربیتی در محیای حسینی بوده و *إلی الأبد* طلایه دار و الگوی این امر عظیم می باشند. مکتب بانوی بقیع، مکتب پرورش و تربیت فداییان حسینی علیه السلام به اقتدای حضرت عبدالصالح عباس بن امیرالمؤمنین علیهما السلام است. خانواده مهدوی؛ یعنی آن خانواده ای که متأسی از محیای حسینی می باشند، برای رسیدن به این هدف باید از مؤلفه هایی برخوردار و به اوصافی مجهز باشند، اوصافی که از طریق مکتب بانوی بقیع برای خلق تبیین شده است. لذا در این مبحث و مباحث آتی به معرفی این مؤلفه ها خواهیم پرداخت.

عبادت

بدون تردید، یکی از مؤلفه های فداییان حسینی در مکتب بانوی بقیع، بجای آوردن حق عبودیت است. عبد تائب حامدی که در عین حال، سائح، راکع، ساجد، آمر به معروف و ناهی از منکر بوده و حافظ حدود الهی باشد، می تواند جان و مال خویش را در راه امامش فدا کند. همانطور که حضرت قرآن در آیه ۱۱۲ سوره مبارکه توبه، اوصاف مومنین مجاهدی را که با جان و مالشان در راه خدا جهاد می کنند و بعبارت دیگر فداییان امامشان می باشند، چنین بیان می کند:

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ اینان همان، توبه کنندگان، عبادت کنندگان، سپاس گویان، جهاد گران، رکوع کنندگان، سجده گزاران، امر کنندگان به معروف، نهی کنندگان از منکر، و حافظان حدود [و مرزهای] الهی [مؤمنان حقیقی اند] و به [اینچنین] مؤمنانی بشارت ده!

اثبات اینکه آیه مذکور در وصف فداییان امام حسین علیه السلام می باشد، نقلی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می باشد:

عباد بصری در راه مگه با امام سجاد علیه السلام دیدار کرده و محضر مبارک حضرت عرضه می دارد:

«ای علی بن حسین علیه السلام! جهاد و سختی آن را رها کردی و به حج و نرمی آن روی آورده ای، همانا خدای عزوجل می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ...». امام علیه السلام فرمودند: «آیه را کامل کن! سپس خود آیه بعد را تلاوت کردند: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ... بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» و فرمودند: اگر افرادی را که چنین صفاتی دارند ببینیم (پیدا کنیم)، جهاد با آنان از حج بهتر است»^{۱۷۴}.

طبق روایت فوق، اگر حضرت زین العابدین علیه السلام اصحابی با این اوصاف و ویژگی ها در زمان خویش پیدا می نمودند، همراه با آنان به جهاد می پرداختند، چرا که خداوند متعال تنها با دارا بودن این شرایط، بذل جان و مال یک بنده را در ازای بهشت قبول می کند. اما پدر بزرگوارشان، حضرت حسین بن علی علیه السلام دارای اصحاب و انصاری بودند که این شرایط و ویژگی ها را در وجود خویش داشتند و به همین دلیل با آنها در سبیل الله جهاد نمودند تا آنجا که کربلایان، اصحابی شدند که مولایشان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در فضیلت شان فرمودند: «فَأَيُّي لَّا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ أَبَرَّ وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا»^{۱۷۵}.

بر اساس نقلی که از حضرت سکینه بنت الحسین علیها السلام رسیده است، در میان همراهان امام حسین علیه السلام، آنان که فاقد این ویژگیها بودند نیز در شب عاشورا از میان اصحاب الحسین علیه السلام خارج شدند و تنها عابدین حقیقی در شمار فداییان آن حضرت باقی ماندند: والله که پدرم کلامش را به اتمام نرسانده بود، مگر اینکه دیدم قوم متفرق شدند و ده ده و بیست بیست و سی سی... پس نماندند مگر کمتر از هشتاد و بیشتر از هفتاد. در آن تاریکی نیمه شب دیدیم، همین طور گروه گروه از خیمه خارج می شدند، مثل روباه ها خودشان را در سیاهی شب پنهان می کردند.

پس تنها کسانی که مصداقی از «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ...» بودند، ماندند و فدایی شدند و آنچه از مکتب ام البنین علیها السلام و اولین تربیت یافته آن مکتب یعنی حضرت عبد صالح عباس بن علی علیه السلام آموختند را عمل کردند. چنانچه در شرح حال عبادت آن حضرت، ضمن تصریح به کثرت عبادت آن عبد صالح، به این نکات نیز اشاره شده است:

«عبادة أبي الفضل العباس علیه السلام قد كانت بجميع أعضائه، فلسانه عبد الله بالذكر و الشكر، و الدعاء، و الاستغفار، و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر، و الدعاية إلى إمامة إمامه و

^{۱۷۴}. الكافي، ج ۵، ص ۲۲

^{۱۷۵}. الارشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ اعلام الوری، ص ۲۳۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲

أخيه الحسين عليه السلام، أمّا جبهته، فقد أثار بها السّجود. و أمّا عينه، فقد نبت بها السّهم في الجهاد دون إمامه. و أمّا يدها، فقطعتا من الزّند عبد أن عبد بها الله تعالى أنواعا من العبادة، جاهد بها الأشرار، و رفعها في الأذكار، و بسطها في العطاء و السّجود و الرّكوع و غير ذلك. و أمّا رأسه، فقد فضخت هامته بعامود الحديد. و أمّا رجلاه، فقد قام بها في كلّ عبادة، و سعى بها إلى كلّ خير، و مشى بها إلى الجهاد، و حمل الماء لعطاشي آل محمّد، و آخر عبادة عبد بها، أنّه جعل يفحص بهما حين سقط على شاطئ العلقميّ مفضوخ الهامة، مقطوع اليدين. و أمّا وجهه الكريم، فقد سالت عليه الدّماء في سبيل الله، و سال عليه مخّ اليافوخ المفضوخ. و أمّا صدره الشّريف، فقد وزّعته الأسنة و السيوف و التّبال المحدّدة، و هكذا سائر أعضائه، حتّى جاء في وصفه، أنّه إذا حمل منه جانب سقط الآخر، لكثرة ضرب السيوف و طعن الرّماح»^{۱۷۶}.

نیز در وصف حال عبادت اصحاب الحسين عليه السلام آمده است که آنان در سخت ترین شرایط و از آن جمله در تمام شب عاشورا به نماز و دعاء و تضرع و قرائت حضرت قرآن و استغفار مشغول بودند.

قال: «و بَاتَ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَ أَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ إِمَامٍ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ فَعَبَّرَ إِلَيْهِمْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ عَسْكَرٍ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ اثْنَانِ وَ ثَلَاثُونَ رَجُلًا»؛

امام حسین عليه السلام و اصحابشان آن شب را (یعنی شب عاشورا) در حالی صبح کردند که نظیر صدای زنبور عسل، دارای ناله آهسته و جانگدازی بودند؛ «لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ»^{۱۷۷}، برخی در حال رکوع، بعضی در حال سجود، عده ای در حال قیام و گروهی در حال قعود بودند و در همه حال حامد و شاکر درگاه حضرت رب بودند؛ «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي».

پس چون این ویژگیها در وجودی جمع شود، آنچنان ارزشمند و مقدس و والا می گردد که ذات اقدس الهی در حدیث قدسی، آنان را اینگونه مخاطب سلام خویش قرار می دهد:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ»^{۱۷۸}؛

^{۱۷۶} . موسوعة الإمام الحسين عليه السلام، ج ۹، ص ۱۲۹

^{۱۷۷} . بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۹۴؛ اللهوف على قتلى الطفوف، ص ۹

^{۱۷۸} . فرازی از زیارت عاشورا

سلام بر ارواحی که حل در امام حسین علیه السلام گشتند.
«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^{۱۷۹}؛
کسانی که جان خود را برای رضای الهی فروختند.
«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ»^{۱۸۰}؛
و خود خدا، جان آنان را خرید.

تمام این اوصاف، همه حسناتی است که عبد مؤمن را مهیای فدایی شدن می کند. و
جمع این مکارم و کمالات را حضرت خانم ام البنین علیها السلام در مکتب تربیتی شان به
فرزندان خویش به نحو کامل آموختند، و پسران ایشان به بهترین وجه بدان عمل کردند
و لذا اولین فداییان حسینی علیه السلام در عالم گردیدند.

اقامه نماز

امام المتقین امیرالمومنین علی علیه السلام ضمن حدیثی، نماز را قربانگاه متقیان معرفی فرموده
اند: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ»^{۱۸۱}. «قربان» که در اصطلاح شرعی به معنای فدیة و قربانی
کردن می باشد، در واقع به آن چیزی گفته می شود که باعث قرب و نزدیکی گردد. اما
همانطور که قربانی کردن ذبیحه نیز تنها از متقین پذیرفته می شود^{۱۸۲}، نماز نیز که معراج
مؤمنین و وجه دین است، تنها برای متقین، قربانگاه است و «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ
الْمُتَّقِينَ»^{۱۸۳}.

بر این اساس، یکی دیگر از مؤلفه های فداییان امام حسین علیه السلام در مکتب بانوی بقیع،
اقامه نماز توسط عبد متقی است، چون تنها متقینی که نماز را به بهترین شکل ممکن
اقامه کنند، به حقیقت فدایی شدن می رسند.

امام المتقین علیه السلام خطبه ای به نام «متقین» دارند که در آن تمامی فضایل و شئون مؤمن
متقی را توصیف می فرمایند. در فرازهای ابتدایی این خطبه شریفه، امام می فرمایند:
«حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ»^{۱۸۴}. گویی آن حضرت علیه السلام با بیان این جمله، قصد هدایت مخاطبین

^{۱۷۹} .سوره مبارکه بقره، آیه ۲۰۷

^{۱۸۰} .سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۱

^{۱۸۱} .الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵

^{۱۸۲} . «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ».

سوره مبارکه حج، آیه ۳۷

^{۱۸۳} .سوره مبارکه مائده، آیه ۲۷

^{۱۸۴} .نهج البلاغه (فیض السلام)، ج ۳، ص ۶۱۴

را به مصداق عینی متقیان در عالم دارند که قائد و سپهسالار آنان حضرت عباس بن امیرالمومنین علیه السلام می باشد. چون اگر کسی بخواهد همه فرازهای خطبه متقین امیر عالم علیه السلام را در یک وجود به صورت اتم و اکمل بیابد، آن سپهسالار حسین علیه السلام است. پس هر کس می خواهد متقین برایش وصف شوند، باید کربلا را بنگرد و باید فرزندان خانم أم البنین علیها السلام را ببیند که مصداق عینی متقین هستند.

آن نماز مقرّبی که قربان و قربانگاه برای تقی است، تماماً در اقامه ولایت قمر منیر بنی هاشم علیهم السلام در کربلای حسینی معنا پیدا می کند و هنگامه فدایی شدن آن حضرت برای امام زمانشان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است که این اقامه نماز کامل و تمام می شود. چون

قربانگاه حقیقی کربلای حسینی است، و آنجا که نماز به کاملترین و تمام ترین صورت ممکن اقامه می شود، کربلای حسینی است؛ «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ»^{۱۸۵}، پس معنای حقیقی قربان و قربانی و اقامه نماز را در وجود امیر و فرمانده لشکر فداییان حسینی باید شهود نمود.

زمانیکه حضرت عباس علیه السلام برای رفتن به میدان جنگ اذن طلبیدند؛ حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در جواب به برادرشان فرمودند: عباس علیه السلام برای اهل خيام و طفلان آب بیاور^{۱۸۶}. عباسی که سپهسالار سپاه و جنگ آورترین بنی هاشم است، به فرموده مولای خویش لبیک می گوید؛ چرا که حضرت عباس علیه السلام اراده ای جز اراده مولای خویش ندارد. زمانی که حضرت عباس علیه السلام برای سقاییت اهل خيام و طفلان عطشان حرم، قدم سوی شریعه فرات برداشتند، نماز خویش را اقامه کردند، چون حقیقت نماز چیزی جز اقامه ولایت نیست.

آن هنگام که دست راست مبارکشان قطع گردید در رجزی حیدری، باز هم دین و مکتبی که در آن، رسم فدایی شدن را آموخته بودند بر همگان یادآوری کرده و فرمودند: «و الله ان قَطَعْتُمْ يَمِينِي، إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي»^{۱۸۷}؛ بخدا سوگند اگر دستانم قطع شود هرگز از حسین علیه السلام دست بر ندارم. این همان اقامه نماز قمر الحسین علیه السلام و قربان اوست که با این قطع یمین و یسارشان، وضو ساخته و سپس اقامه نماز خویش را به کاملترین صورت ممکن یعنی با رکوع و سجود معنا می کنند.

^{۱۸۵} . فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام

^{۱۸۶} . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱

^{۱۸۷} . مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۰۸

هنگامیکه سوار بر اسب، سر مبارک را به سمت زانوان خم کردند و می خواستند تیر را از چشمان مبارکشان درآورند، رکوع را معنا کردند. و سجود قمر الهاشمیین علیهم السلام، وقتی بود که از اسب روی زمین افتادند و صورت مبارکشان بر خاک قرار گرفت و اینگونه در اوج خشوع و خضوع در برابر حضرت ربّ، صورت و پیشانی بر خاک نهادند و در این مقام (سجده) که اوج تقرّب عبد نسبت به معبود است؛ چنانچه می فرمایند: «وَأَسْجُدُ وَ أَقْتَرِبُ»^{۱۸۸}، به مقام «نفس مطمئنه» نائل می شوند. و با قربانی کردن خود برای مولای خویش «الصَّلَاةُ قِرْبَانِ كُلِّ تَقِيٍّ» را به نحو تمام و کمال ادا می کنند.

پس این شهادت و فدایی شدن همان اقامه نمازی بود که حضرت قمر الهاشمیین علیهم السلام آن را با تمام ارکان بجا آوردند. و آن حضرت اقامه این نماز را در مکتب مادری دیده و شنیده بودند که خود را فدایی امام خویش نموده بودند.

هجرت

یکی دیگر از مؤلفه های تربیت حسینی، پرورش بنده ایست که مهاجر إلى الله باشد. همانطور که عبد برای اقامه نمازی که باعث تقرّبش شود، ابتدا باید متقی شده باشد، سپس آن نماز، قربانگاه و همان فدایی شدن در راه امامش می شود؛ متعلم این مکتب برای رسیدن به چنین درجه تقرّبی باید طریقی طی نموده باشد، طریقی که در لسان مبارک ثقلین به «هجرت» تسمیه شده است. هجرت فی سبیل الله، هجرتی از خویشتن و رجعت به فطرت است.

هجرت در معنای ظاهری به «حرکت و قیام» معنا شده، زمانیکه این لفظ در باب مفاعله (مهاجرت) به کار رود، به این معنا، ترک تعلقات دنیوی و نیز استمرار (یعنی حرکت و سیر مداوم) اضافه می شود^{۱۸۹}.

هجرت به استناد کلام نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «رَجَعْتُمْ مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ»^{۱۹۰} عبارتست از: مجاهده با نفس و معادل رجعت؛ رجعت به اصل و فطرت خویش که همان رجعت به امام و حلّ بقاء او شدن می باشد؛ «سَأَلْتُهُ عَنِ الْفِطْرَةِ لِمَنْ هِيَ؟ قَالَ: لِلْإِمَامِ»^{۱۹۱}. براساس آیات شریفه قرآن کریم مانند آیه ۵۸ سوره مبارکه حج «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَاتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»، هر

^{۱۸۸} . سوره مبارکه علق، آیه ۱۹

^{۱۸۹} . التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۲۴۰ و ۲۴۱

^{۱۹۰} . بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۶۰

^{۱۹۱} . الکافی، ج ۴، ص ۱۷۴

مهاجرتی از منظر خداوند متعال، مهاجرت مقربّی که «أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» و دارای «رزق حسن» باشد، نیست. چه بسا برخی به ظاهر مهاجرت کردند، اما در کلام ثقلین در زمره مهاجران به حساب نمی آیند و چه بسا افرادی که به ظاهر مهاجرت از مکانی به مکان دیگر نمودند، اما به آنان مهاجر گفته می شود، و این بدان علت است که دسته اخیر به حقیقت معنای هجرت معرفت یافتند و عمل نمودند، چنانچه حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام در حدیثی فرمودند:

«يَقُولُ الرَّجُلُ هَاجَرْتُ و لم يهاجر، إِنَّمَا الْمُهاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ و لم يأتوا بها»^{۱۹۲}؛ بعضی ها می گویند مهاجرت کرده ایم در حالی که مهاجرت واقعی نکرده اند، مهاجران واقعی آنهایی هستند که از گناهان هجرت می کنند و مرتکب آن نمی شوند. همانطور که هر فدیة ای مقربّ نمی باشد، بلکه فدایی شدن زمانی قربان و بعبارت دیگر تقرّب است که «لحسین علیه السلام» باشد، هجرت نیز در صورتی مقربّ است که «إلى الله و رسوله» باشد. و منظور از مهاجرت إلى الله و رسوله یا في سبيل الله، مهاجرت یا رجعت «إلى الإمام» و «کسب معرفت امام» می باشد، چون در حقیقت به کسی مهاجر گفته می شود که معرفت به امامش یافته باشد: «مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ...»^{۱۹۳} قال: «إِذَا خَرَجَ إِلَى الْإِمَامِ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَهُ»^{۱۹۴}. بنابراین «مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» یعنی: آنکه از بیت خویش و از حالت قعود خارج، و به سوی امام حرکت کند که این مضمون همان حدیث شریفی است که می فرماید «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي»^{۱۹۵} و گفتیم که این حرکت باید استمراری باشد، یعنی مؤمن در این سیر به سوی امامش دائم در حال قیام است، از قیامی به قیام دیگر تا آنجا که به غایتش یعنی حلت بفناء الحسین علیه السلام منتهی شود.

و این دقیقاً همان تعلیمی است که در مکتب بانوی بقیع برای خلق تبیین شد. حضرت أم البنین علیها السلام برای «مَنْ تَحْتَ الْخَضَاءِ» به الگوی تربیتی فرزندانشان، سیر کمالی را تعیین نمودند که آن عبارت بود از «فداء للحسین علیه السلام»^{۱۹۶}؛ یعنی خروج خلق از حالت قعود، و حرکت و قیام آنان برای فدایی شدن، فدایی شدنی که في سبيل الله و در سبيل امام حسین علیه السلام است. به همین سبب است که فدایی شدن بر مبنای این مکتب و به تأسی از سیره بانوی بقیع، موجب قرب می شود. چنان قربی که خود خداوند می فرماید: «فَقَدْ

^{۱۹۲} . بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۳۲

^{۱۹۳} . سوره مبارکه نساء، آیه ۱۰۰

^{۱۹۴} . تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۹

^{۱۹۵} . البرهان، ج ۴، ص ۸۵۵

^{۱۹۶} . تنقیح المقال، ج ۳، رحلی، ص ۷۰

وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» و «لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا»؛ یعنی آنکه قیام کند برای فدایی شدن حسین علیه السلام، رزقش و اجرش با خود خداوند است.

همانطور که وقتی حضرت صاحب اللواء ابا الفضل العباس علیه السلام به نحو اتم و اکمل این معنا را محقق نمود، حضرت ثارالله علیه السلام به ایشان چنین خطاب فرمود که «إِرْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ»^{۱۹۷}.

به همین دلیل خداوند متعال درجه مجاهدین را بر قاعدین فضیلت بخشید و امر فرمود که مثنی و فرادا برای فدایی شدن للحسین علیه السلام قیام کنند؛ «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»^{۱۹۸} و «قُلْ إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفِرَادَى»^{۱۹۹}.

اما برای این هجرت ناظر به معنایی که بیان شد، صورت تمام و کمالی وجود دارد که آن «مشایه اربعین» است. همانطور که در فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام از «مشایه» تعبیر به «هجرت» شده است: «أَتَيْتُكَ زَائِرًا أَلْتَمِسُ ثَبَاتَ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ»^{۲۰۰}؛ یا اباعبداللله علیه السلام! آمدم نزد شما در حالی که زائر شما هستم و خواهانم که قدم من را در مسیر هجرت به سوی شما ثابت نگهدار.

در روایتی دیگر که مضمون آن صراحت همین مطلب است، اینطور آمده: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَخْرُجُ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَلَهُ إِذَا حَرَجَ مِنْ أَهْلِهِ بِأَوَّلِ خُطْوَةٍ مَغْفِرَةٌ ذُنُوبِهِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُقَدِّسُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَتَّى يَأْتِيَهُ فَإِذَا أَنَا نَاجَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ: عَبْدِي سَلْنِي أُعْطِكَ ادْعُنِي أُجِبْكَ اطْلُبْ مِنِّي أُعْطِكَ سَلْنِي حَاجَةً أَقْضِيهَا [أَفْضِيهَا] لَكَ قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْطِيَ مَا بَدَلَ»^{۲۰۱}.

صدر روایت شریف که می فرماید: «قطعا فردي که به قصد زیارت امام حسین علیه السلام از خانه اش خارج می شود»، دقیقا دلالت بر عبارت آخری آیه مبارکه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»^{۲۰۲} دارد. به مجرد اینکه عبد مؤمن قصد خروج از خویشتن خویش و بیت اش می کند، از حالت قعود به قیام رسیده و اجتماع حول وجود مقدس امام می کند، و این همان هجرت مقرب است. سپس در ادامه روایت شریف، آنجا که به عباراتی چون «بِأَوَّلِ خُطْوَةٍ وَ بِكُلِّ خُطْوَةٍ» اشاره شده، به صورت اتم و اکمل معنای هجرت یعنی

۱۹۷ . الارشاد، ج ۲، ص ۹۰

۱۹۸ . سوره مبارکه نساء، آیه ۱۱

۱۹۹ . سوره مبارکه سبأ، آیه ۴۶

۲۰۰ . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۶۰

۲۰۱ . کامل الزیارات، ص ۱۳۲

۲۰۲ . سوره مبارکه نساء، آیه ۱۰۰

مشایه تصریح شده است. و آنجا که در نص حدیث شریف به جزای هر خطوه (قدم) اشاره شده، در واقع بیانی است برای مراتب هجرت تا غایت آن. عبد متقی و مؤمنی که این صورت تمام و کامل هجرت را به جای آورده، «فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»؛ اجر او با خود خدا خواهد بود، همانطور که در ادامه این حدیث آمده است: «پس برای او در اولین گامی که بر می دارد، بخشش گناهانش خواهد بود، سپس پیوسته به هر قدمی تقدیس می شود تا آنکه نزد آن حضرت می رود، در این هنگام خداوند متعال به او می فرماید: بنده من؛ از من بخواه تا به تو بدهم». وقتی بنده ای به مشایه اربعین می رود و چنین هجرتی می کند و به محضر مولایش می رسد، خدا خود با او سخن می گوید و او با ربّ خویش مناجات می کند. این تکلم خداوند با او همان لقاء الله و سیر إليه راجعون است. بنابراین سیر تربیتی مکتب ام البنین علیها السلام که نمونه احسن و اکمل محیای حسینی است، دقیقاً بر همین مبنای مهاجراناً إلى الامام، پرورش مهاجر حقیقی و قائمین امر الله می باشد، مهاجرین مجاهدی که با قیام مداوم خویش در طریق فدایی و حل شدن در حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به غایت هجرت و رجعت نیل می کنند و لذا این قربانی شدن آنان، فدیة مقرب می شود و اینگونه یک عبد برای خانواده ای مهدوی ساخته می شود.

هدایت

شاخصه سومی که در این بحث به آن اشاره خواهد شد، عنوان «هدایت» است. فداییان امام حسین علیه السلام به سبب بهره گیری از نور شمس کربلا حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام متصف به شأن هدایت می شوند. بیان مطلب اینکه:

حضرت ام البنین علیها السلام پیش از شرف ازدواج با حضرت مولانا امیرالمومنین علی علیه السلام در رویایی صادق، صدای هاتف آسمانی را شنیدند که به ایشان بشارت به قمر زاهر (حضرت عباس علیه السلام) و سه ستاره آسمانی (فرزندان دیگرشان: عبد الله و عثمان و جعفر علیهم السلام) می دهد: «بشراک فاطمة بسادة العرر، ثلاثة أنجم و الزاهر القمر، أبوهم سید فی الخلق قاطبة بعد الرسول صلی الله علیه و آله کذا قد جاء فی الخبر»؛ فاطمه علیها السلام! مزده باد تو را به نور سیادت و آقایی، به ماه و سه ستاره نورانی و درخشنده، پدر آنها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله سرور همه مردم است، آن گونه که در خبر آمده است ۲۰۳.

از این بشارت خبر از این حقیقت می داد که اراده الهی بر این تعلق گرفته بود که حضرت ام البنین علیها السلام، معلّم و مبین فدایی شدن برای هادیان خلق به سوی مولانا الحسین علیه السلام؛ یعنی قمر زاهر و نجوم سماوی باشند.

۲۰۳. خصائص العباسیه، ص ۳۰

خداوند متعال در حضرت قرآن به آیات هدایت خویش، «شمس، قمر و نجوم» تصریح فرموده که هر یک از این آیات، علاوه بر آن صورت ظاهر که دلیل و هادی خلق می باشند، بطن و حقیقتی نیز دارند که در اینجا به آنها اشاره می کنیم:

۱. شمس

خداوند متعال در آیه ۵ سوره مبارکه یونس می فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا». منظور از نورانیتی که در آیه مبارکه برای خورشید و ماه آمده، هدایت آنهاست، با این نکته که «ضیاء» نور ذاتی است؛ «الضوء ما كان من ذات الشيء كالشمس و منه: جعل الشمس ضياءً»^{۲۰۴}. مراد از شمس مضمیء که نور، ذاتی آن می باشد؛ وجود مقدس امام، هادی مطلق است؛ «الإمام ... الشمس المضيئة». براین اساس، شمس مضيئة در سرزمین کربلا، وجود مقدس حضرت ابي عبدالله الحسين عليه السلام می باشند.

۲. قمر

قمر منیر که نور خود را از شمس دریافت می کند، در منابع به وصی تعبیر شده است، چرا که پس از شمس، باید به او اقتدا شود؛ «مَثَلُ الْوَصِيِّ الْقَمَرِ»، «فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ، فَاقْتَدُوا بِالْقَمَرِ»^{۲۰۵}.

این لقب (قمر منیر) در میان بنی هاشم و در کربلای حسینی به حضرت عباس عليه السلام اختصاص داشت، چرا که ایشان مقتدا و قائد جمیع اصحاب مولانا الحسين عليه السلام و اسوه تام و کامل در مواسات با تمام هستی شان برای امامشان بودند. آن وجودی بودند که همه نور خویش را از شمس مضمیء کربلا دریافت می نمودند و لذا مقتدای جمیع نجوم در این طریق بودند.

شب عاشورا آنگاه که حضرت سید الشهداء عليه السلام به اصحاب اذن ترک میدان دادند، نخستین کسی که به حمایت از آن حضرت برخاست، و با کلامشان هادی خلق ابداً إلى يوم القيامة شدند، حضرت حامل اللواء عباس بن امیرالمومنین عليه السلام بودند و دیگر اصحاب نیز از کلام ایشان تأسی کرده و عرضه داشتند:

«به خدا قسم اگر بدانیم که کشته خواهیم شد، سپس زنده شویم آنگاه ما را بسوزانند و خاکسترمان را به باد دهند و دوباره زنده مان کنند و تا هفتاد بار دیگر کشته شویم و سپس زنده شویم از تو جدا نخواهیم شد تا اینکه مرگ خویش را در یاری تو دریابیم،

^{۲۰۴}. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۷، ص ۲۵۱؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۲۰۰

^{۲۰۵}. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۶۸؛ معانی الأخبار، ص ۱۱۴

چگونه این کار را نکنیم با اینکه جز این نیست که کشتن يك بار بیش نیست، و پس از آن کرامتی است که هرگز پایانی ندارد»^{۲۰۶}.

حضرت قمر زاهر کربلا علیه السلام، هادی برادران خود و اصحاب برای فدا کردن و فناء کردن خود برای امام حسین علیه السلام نیز بودند؛ چنانچه نقل شده پس از شهادت دو برادرشان عبدالله و عثمان، برادر کوچکترشان جناب جعفر علیه السلام را فراخوانده و به ایشان فرمودند: «تَقَدَّمْ إِلَيَّ الْحَرْبِ حَتَّى أَرَاكَ قَتِيلًا كَأَخْوَيْكَ، فَأَحْتَسِبُكَ كَمَا أَحْتَسِبُتَهُمَا»^{۲۰۷}؛ به سوی نبرد بشتاب، تا تو را مثل دو برادرت شهید ببینم، پس آن را به حساب خدا بگذارم آنگونه که آن دو را به حساب خداوند گذاشتم.

۳. نجوم

در آیه ۱۶ سوره مبارکه نحل «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»، و نیز در شریفه ۹۷ سوره مبارکه انعام «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ» به یکی دیگر از آیات هدایت یعنی «نجم» (ستاره) اشاره شده است.

نجوم طّف کربلا عبارتند از «اصحاب الحسین علیه السلام» که به خاطر طواف کردن حول شمس کربلا و فناء شدن در وجود مقدس آن حضرت، متصف به شأن هدایت شدند. چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ضمن حدیثی در خصوص وقایع کربلا، اصحاب الحسین علیه السلام را به خاطر فدایی شدن برای امام حسین علیه السلام «نجوم السماء» توصیف کردند: «... هُوَ [الحسین علیه السلام] يَوْمَئِذٍ فِي عُصْبَةٍ " كَأَنَّهُمْ نُجُومُ السَّمَاءِ يَتَهَادَوْنَ إِلَى الْقَتْلِ "»^{۲۰۸}.

نوع قرار گرفتن مضجع اصحاب حول امامشان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نیز مبین این مطلب است، چنانچه آمده: «فَأَمَّا أَصْحَابُ الْحُسَيْنِ علیه السلام رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ فَإِنَّهُمْ دُفِنُوا حَوْلَهُ ... أَنَا لَا نَسُكُ أَنَّ الْحَائِرَ مُحِيطٌ بِهِمْ»^{۲۰۹}. یعنی نحوه قرار گرفتن مضجع نجوم کربلا، به صورت منظومه ای در حال طواف، حول وجود مقدس شمس مضيئة کربلاست؛ یعنی این نجوم به اقتدای قمر منیر کربلا هادی خلق علیه السلام می باشند. به همین سبب در لسان مبارک حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام از ایشان به عنوان اسوه چنین تعبیر شده است:

^{۲۰۶}. اللهوف على قتلى الطفوف، ص ۹۲

^{۲۰۷}. ابصار العين في انصار الحسين (عليه السلام)، ص ۷۰

^{۲۰۸}. كامل الزيارات، النص، ص ۶۹

^{۲۰۹}. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶

«... أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ حُلَطَاءٌ فِي دَارِ الْبَقَاءِ...» و در جای دیگر «... وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ وَ أَنْصَارٌ»^{۲۱۰}؛ شما پیشگامان مایید و ما تابع و انصار شمایم و در زندگی آخرت به شما خواهیم پیوست.

بدون تردید الحاق متأخرین به متقدمین، منحصرأً به ملاک واحد یعنی «فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام)» می باشد که اسوه اتم و اکمل آن حضرت قمر زاهر کربلا هستند. از بیان مطالب مذکور به دست می آید، حجر و حُضن بانوی بقیع (عَلَيْهَا)، مربی قمر و أنجم و هادیانی بوده که همگی بالجمله طائف شمس مضيئة کربلا و فداییان او بودند و به همین سبب، قمر و نجوم، هادیان خلق در این طریق شده اند و در این میان، قمر زاهر و منیر کربلا، اسوه تام آن نجوم به صورت مطلق می باشند (یعنی چه برای متقدمین از شهدا و اصحاب خاص امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) و چه برای متأخرین و ملحقین به اصحاب در زمان های دیگر).

نتیجه

مکتب فدایی پروری بانوی بقیع، مکتبی جامع و دربردارنده مؤلفه های تربیتی در محیای حسینی است. این مؤلفه ها عناصر کلیدی هستند که به واسطه آنها یک خانواده می تواند به تربیت فرزندی صالح اقدام نماید تا خانواده ای مهدوی شود.

در این بحث به تبیین چهار مؤلفه پرداختیم و در مباحث آتی مؤلفه های دیگر را نیز معرفی خواهیم کرد.

مؤلفه نخست بجای آوردن حق عبودیت است، چون عبدی که تائب و حامد و سائح و راکح و ساجد و آمر بمعروف و ناهی از منکر و حافظ حدود الله باشد، اذن می یابد تا خود را فدایی امامش کند.

مؤلفه دیگر ادا کردن نماز در مقام متقی است، چون اقامه نماز در معنای حقیقی اقامه ولایت است، اما تنها متقی می تواند چنین نمازی را به حقیقت معنایش اقامه کند و چنین نمازی، قربانگاه آن مُصلی خواهد بود.

در مؤلفه سوم راجع به تربیت فرزندی صحبت کردیم که مهاجر إلى الله باشد، یعنی از حالت قعود خارج شده و دائماً برای فدایی شدن، فدایی شدنی که فی سبیل الله و در سبیل امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) باشد، در حرکت و قیام باشد، از قیامی به قیام دیگر تا آنجا که به غایتش یعنی حلت بفناء الحسین (عَلَيْهِ السَّلَام) منتهی شود. و بیان شد که مشایه اربعین از سنخ این نوع هجرت است.

^{۲۱۰} اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۵۷۷؛ المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۳۸۸

اما مؤلفه چهار ناظر به عنوان هدایت بود. فدایی امام حسین علیه السلام به سبب اینکه قبله گاهش، وجود مقدس امام می باشد، از نور امام بهره مند گشته و لذا برخوردار از صفت هدایت می شود.

همه این عناوین یکجا و در یک وجود اجتماع یافته و آن تربیت شده مکتب بانوی بقیع، حضرت عبد صالح، قمرمنیر بنی هاشم، ابوالفضل العباس علیه السلام می باشد که نه تنها قائد و هادی اصحاب الحسین علیه السلام، بلکه همانگونه که مادر مکرمه شان قدوة المؤمنات الصالحات می باشند، ایشان نیز مقتدای بندگان در محیای حسینی می باشند، عبادالله با اقتدا به ایشان و تاسی از این مؤلفه هاست که می توانند به این هدف غایی که فدایی شدن برای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است، دست یابند و در نتیجه تبدیل به خانواده ای مهدوی شوند.

مبحث هشتم:

مؤلفه های تربیت حسینی (۲)

مؤلفه های تربیت حسینی (۲)

مقدمه

خانواده مهدوی؛ یعنی آن خانواده ای که بر مبنای محیای حسینی حرکت می کند، باید فرزندی حسینی را پروراند که خود را مہیای یاری و نصرت امام نموده و در نتیجه فدایی مولای خویش گردد. برای تحقق این مهم به بررسی مکتب بانوی بقیع که مکتب تربیت فرزندان است که این معنا را تمام و کمال به منصه ظهور رساندند، و سپس تبیین مؤلفه های این مکتب برای الگوگیری هر چه بهتر پرداختیم. در بحث گذشته، تعدادی از مؤلفه های تربیت حسینی در مکتب بانوی بقیع ارایه شد، در این مبحث نیز به تعدادی دیگر از مؤلفه های اساسی تربیت حسینی خواهیم پرداخت.

تقدیم و ترجیح امام بر خود

یکی از مؤلفه های تربیتی مکتب بانوی بقیع، ناظر بر آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^{۲۱۱} و خطبه مبارکه غدیریه «أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ... ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، تقدّم اراده، وجود و جان مولا بر اراده، وجود و جان خویش است. سیره خانم ام البنین علیها السلام در شیوه ارتباط با امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت صدیقه کبری علیها السلام و فرزندان آن حضرات علیهم السلام مبین معنای کامل این مؤلفه می باشد، چرا که ایشان با فدا کردن جان خویش و اولاد عزیزشان این امر را محقق کردند تا جاییکه مکتب فدایی شدن برای اباعبدالله الحسین علیه السلام را بنیان نهادند. در اینجا به نمونه هایی از این مطلب اشاره می کنیم:

• حضور در بیت امیرالمؤمنین علیه السلام

زمانیکه خانم ام البنین علیها السلام قدم در بیت امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشتند، همواره حفظ حرمت و جان امامشان را بر حفظ حرمت و جان خود و فرزندانشان مقدم می داشتند. وقتی ایشان به عنوان زوجه حضرت علیه السلام وارد منزل مولا شدند به فرزندان آن حضرت چنین عرض ارادت نمودند: «سادتی، أنا هنا خادمة عندكم جئت لخدمتكم، فهل تقبلوني بهذا الشرط ... و إلا فإني راجعة إلى داري»^{۲۱۲}؛ ای سرورانم! من اینجا نزد شما خدمتکاری هستم که آمده ام تا خدمتگزاری کنم، پس آیا مرا به این شرط می پذیرید که اگر نپذیرید من به خانه خود باز می گردم. و حسنین علیهم السلام و حضرت زینب کبری علیها السلام در پاسخ فرمودند:

^{۲۱۱} . سوره مباره احزاب، آیه ۶.

^{۲۱۲} . العباس ابن علی علیه السلام بطل الحق و الحرية، ج ۱، ص ۹.

«أنت عزيزة كريمة و هذا بيتك»^{۲۱۳}؛ شما عزیز و بزرگوار هستید و این خانه هم متعلق به شماست.

• فدا کردن خود برای حضرت فاطمه علیها السلام

مصدق دیگر در سیره خانم ام البنین علیها السلام فدا کردن نام و خویشتن خویش برای صاحبه بیت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بود. وقتی خانم ام البنین علیها السلام در بیت امیرالمومنین علیه السلام مستقر شدند، چون متوجه شدند که فرزندان حضرت زهرا علیها السلام با شنیدن نام مبارک «فاطمه» به یاد مادر افتاده و غمگین می شوند، از امام درخواست کردند که ایشان را اینگونه صدا نزنند، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام کنیه «ام البنین» را به ایشان دادند. بانوی بقیع با گذشتن از نام خویش نشان دادند که در مقابل اسم مقدس سیده نساء العالمین حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام برای خود هویتی قائل نیستند و این امر همانا اولین قدم فدایی شدن خانم ام البنین علیها السلام برای صاحب این بیت، حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام بود.

• مواسات با امیرالمومنین علیه السلام

در یکی از فرازهای زیارت خانم ام البنین علیها السلام به یکی از ویژگی های ایشان یعنی مؤازرت یا حمایت و مواسات همیشگی ایشان با امیرالمومنین علیه السلام در سختی ها و مصیبت ها اشاره شده است: «وَأَزْرَتِ الامام علی بن ابیطالب علیه السلام فی المَحَنِّ و الشَّدَائِدِ و المصائبِ و کنتِ فی قِمَّةِ الطاعة و الوفاء».

ایشان در طاعت ولی الله همیشه قائم و در وفای به عهد خویش همیشه استوار بودند. این همان سنت حسنه ای بود که بانوی بقیع در بیت مولایشان به احسن وجه بجای آوردند و به اولاد خویش نیز تعلیم دادند. لذا فرزندان ایشان همواره از کودکی و نوجوانی با صلابت و شجاعت حامی پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند. چنانچه نقل شده است: در یکی از روزهای صفین، جوانی که نقاب بر چهره داشت تا شناخته نشود به میدان آمد و عده ای از پهلوانان لشکر معاویه لعین را به هلاکت رساند، سپاه معاویه ملعون با مشاهده این شجاعت، توان خود را برای آمدن به میدان نبرد از کف داد، جوان پس از فراغت از جنگ به اردوگاه لشکر اسلام بازگشت، امیرالمؤمنین علیه السلام نقاب از چهره او برداشت، همه دیدند که او حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام است.

• کفالت أحسن از امانات کبرای حضرت زهرا علیها السلام

کفالت ودایح و امانات کبرای حضرت زهرا علیها السلام یعنی حسنین علیهم السلام به أحسن شکل توسط أمینة الله حضرت ام البنین علیها السلام، مصداق دیگر موضوع مورد بحث است. ایشان حسنین علیهم السلام را سید و مولا و امام خویش می خواندند و به فرزندان خود نیز چنین تعلیم داده بودند. به عنوان نمونه هنگام وداع با فرزندانشان و با حضرت سیدالشهداء علیه السلام، ابتدا فرزندان خود را به فدایی شدن در راه امام حسین علیه السلام سفارش کردند و سپس به ساحت مقدس امام چنین عرضه داشتند:

«بأبی أنت وأمی یا أبا عبد الله علیه السلام!

أستودعک الله یا نور عینی یا سیدی وإمامی، یا حسین علیه السلام!»

سپس آنقدر گریستند که کلامشان قطع شد و امام حسین علیه السلام چنین فرمودند: «جزاک الله عنا خیر الجزاء یا أمّاه، فقد كنتِ لنا أمّاً بارة، و داعية مخلصه»^{۲۱۴}. همانطور که در فرازی زیارت حضرت ام البنین علیها السلام آمده است، أحسن شکل حفظ این ودایح و امانات کبری حضرت صدیقه کبری علیها السلام، ترجیح و تقدم آن حضرات بر خود و فرزندانشان است که ایشان این مهم را با بذل جان خویش و اولادشان محقق می کنند؛ «و ائتکِ أحسنَ الكفالة و اديتِ الامانةَ الكبرى فی حفظِ وديعتی الزهراء البتول علیها السلام، السبطين الحسن و الحسين علیهم السلام... موثراً هواهم و حبهم علی اولادک السعداء ... و فدائک باولادک الاربعة لسيّد الشهداء علیه السلام».

ثمره چنین تربیتی است که حضرت عباس بن علی علیه السلام جز امامش حسین بن علی علیه السلام را نمی بیند و جز کلام او، کلامی نمی شنود؛ مثلاً آنجا که در روز عاشورا به امامشان از ضیق صدر خود برای حمله به دشمنان خدا گفتند، امام ایشان را به سقاییت امر کردند^{۲۱۵} و با وجودی که آوازه جنگاوری و شجاعت شان شهره عام و خاص بود، بی درنگ عرضه داشتند: «سیّدی و مولای سمعاً و طاعة»^{۲۱۶}.

مواسات

از دیگر مؤلفه های بسیار مهم در تربیت حسینی، مواسات با امام است. مواسات به معنای همراهی و حمایت مداوم است و معنایی والاتر از ایثار و گذشت دارد؛ به عبارتی دیگر در ایثار و گذشت، انسان اراده مولا را بر اراده خویش ترجیح می دهد، اما در

^{۲۱۴} . المجالس الشجیة فی سیرة ام البنین التقیة، ص ۱۰۰.

^{۲۱۵} . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

^{۲۱۶} . موسوعة الإمام الحسین علیه السلام، ج ۹، ص ۳۹۳.

مواسات، انسان جز اراده مولا، اراده دیگری نداشته و از خود هیچ هوی و خواسته ای ندارد و حلّ در اراده مولا گشته است.

تربیت یافته مکتب بانوی بقیع علیها السلام، حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام پشتیبان، حامی و همراه حسین فاطمه علیها السلام بودند و این مواسات را با نفس خویش به منصفه ظهور رساندند. چنانچه امام صادق علیه السلام در فرازی از زیارت حضرت عباس علیه السلام فرمودند: «أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَخِيكَ فَتَعَمَّ الْأَخُ الْمَوَاسِي لِأَخِيهِ».

همچنین حضرت اباصالح المهدی (اروحنا له الفداء) در فرازی از زیارت ناحیه خطاب به عموی گرامی شان می فرماید: «السَّلَامُ عَلَى الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْمَوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الْأَخِذِ لِعَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ الْفَادِي لَهُ...»؛ سلام بر ابي الفضل عباس فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام، همو که با دادن جان خود با برادرش همدردی نمود، و از دیروز برای فردا توشه برگرفته و جان خود را فدای برادرش کرد و از او محافظت نمود و رفت تا آب برای او بیاورد، ولی دو دستش بریده شد.

این فراز از زیارت ناحیه «الْأَخِذِ لِعَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ» که به معنای "از دیروز برای فردا توشه برگرفته"، می باشد، اشاره به تربیت آن حضرت در مکتب خانم ام البنین علیها السلام دارد. اساساً امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جناب عقیل سفارش کرده بودند، بانویی را به ایشان معرفی کنند که نتیجه تربیت در آستان آن مادر، مواسات با امام حسین علیه السلام باشد؛ «... لَكِي أُصِيبَ مِنْهَا وَلِدًا يَكُونُ شَجَاعًا وَعَضْدًا يَنْصُرُ وُلْدِي هَذَا، وَأَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام، لِيُوَاسِيَهُ فِي طَفِ كِرْبَلَاءٍ»^{۲۱۷}. لذا حضرت قمر الهاشميين (علیه السلام) در دامان مادر با فضیلت خویش از همان آغاز تولد برای زمان موعود عاشورا تربیت و پرورش یافتند و با آداب مکتب ام البنین (علیها السلام) که مکتب «فدا پروری برای امام حسین علیه السلام» است، عجین گشتند. مادری که خود معنای مواسات را اول محقق فرمود، بعد چنین فرزندان را پروراند؛ چنانچه در زیارت خانم فاطمه کلابیه علیها السلام می خوانیم: «وَوَالِغَتِ وَ آثَرَتْ وَ رَعَيْتِ حُجَجَ اللَّهِ الْمَيَامِينِ وَ رَغِبْتِ فِي صَلَاةِ أَبْنَاءِ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عليه السلام عَارِفَةً بِحَقِّهِمْ مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِمْ مُشْفِقَةً عَلَيْهِمْ مُؤَثِّرَةً هَوَاهُمْ وَ حُبَّهُمْ عَلَى أَوْلَادِكَ السُّعَدَاءِ»؛ حجت های خدا را برگزیده و در راه محقق شدن اهداف آنها تلاش نمودی و در خدمتگزاری به فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله کوشیدی و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیشتر از فرزندان خویش دوست می داشتی و خواست آنها را بر خود مقدم دانستی.

چنانچه وقتی حضرت عباس علیه السلام متولد شدند، در همان بدو ولادت، قنداقه ایشان را دور سر امام حسین علیه السلام چرخاندند و فرمودند: عباسم علیه السلام فدای پسر فاطمه علیها السلام است و اینگونه به عباسشان علیه السلام فدایی شدن را آموختند. پس از لحظه ای که قمر بنی هاشم علیه السلام

^{۲۱۷} . إكسیر العبادات فی أسرار الشهادات، ج ۲، ص ۴۹۶.

به دنیا آمدند، بلاگردان امام حسین علیه السلام بودند و اینگونه تربیت شدند و به همه اوصاف حسنه مجهز شدند، برای فردا؛ «الْأَخِذْ لِعَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ». بنابراین زمانیکه وارد طف نینوا شدند، با تمام جوارح و جوانح، بلکه با تمام هستی خود، مواسات با امام حسین علیه السلام نمودند.

یکی از ابعاد و مصادیق مواسات قمر بنی هاشم علیه السلام رجزهای بسیاری است که از ایشان بجای مانده و جملگی حاکی از حمایت ایشان از امامشان است؛ مانند:

«لَا أَزْهَبُ الْمَوْتَ إِذِ الْمَوْتُ رَقَى، حَتَّى أُوَارَى فِي الْمَصَالِيَةِ لَقَا، نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطَّهْرِ وَقَا، إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أُعْدُو بِالسَّقَا، وَ لَا أَخَافُ الشَّرَّ يَوْمَ الْمُلتَقَى»^{۲۱۸}؛ هنگامی که مرگ با من روبرو شود باکی از آن ندارم تا اینکه در میان دلاوران داخل شوم. جانم به فدای جان آن برگزیده پاک (امام حسین علیه السلام) باد که در خطر واقع شده است. من عباس علیه السلام هستم که پیمان سقائی بسته ام. در روزی که نیکی و زشتی با هم ملاقات می کنند و درگیر می شوند، من از سختی ها نمی ترسم و با آن روبه رو می شوم.

مصدق دیگر مواسات آن حضرت که معنای این صفت را به کمال و تعالی خود برای همگان ظاهر کرد، حضور ایشان در شریعه و رها کردن آب از دستانشان به خاطر مواسات با عطش امام زمانشان و سپس شهادت در این راه بود. آن حضرت علیه السلام پس از اینکه وارد شریعه شدند، چنین عرضه داشتند: «يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام هُونِي، وَ بَعْدَهُ لَا كُنْتُ أَنْ تَكُونِي، هَذَا الْحُسَيْنُ علیه السلام وَارِدُ الْمَنُونِ، وَ تَشْرَبِينَ بَارِدَ الْمَعِينِ، هِيَهَاتَ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي، وَ لَا فِعَالٌ صَادِقِ الْيَقِينِ»^{۲۱۹}؛ ای نفس! زندگی پس از امام حسین علیه السلام چه معنایی دارد؟! بعد از او زنده نباشی که زندگی را ببینی. این امام حسین علیه السلام است که در مشکلات افتاده است؛ تو می خواهی آب خنک و گوارا را بیا شامی؟! این کار در آدابی که آموخته ام، هرگز وجود ندارد، این عمل از فرد صادق حقیقی به دور است.

وفاء

از دیگر مؤلفه های مهم در محیای حسینی و مکتب بانوی بقیع علیها السلام «وفای به عهد» است. وفای به عهد، أشرف سجایا و خصایل می باشد؛ «أَشْرَفُ الْخَلَائِقِ الْوَفَاءُ»^{۲۲۰}، و خداوند متعال عمل صالح را جز با این صفت نمی پذیرد؛ «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ لَا يَنْقَبِلُ اللَّهُ إِلَّا بِالْوَفَاءِ بِالسُّرُوطِ وَ الْعُهُودِ...»^{۲۲۱}. اما همانطور که حضرت قرآن

۲۱۸ . مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۰۸.

۲۱۹ . شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۹۲.

۲۲۰ . غررالحکم و درر الکلم، ص ۱۸۶.

۲۲۱ . الکافی، ج ۲، ص ۴۷.

در سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۴ اشاره فرموده تنها عده ای از مؤمنین به این صفت آراسته می باشند؛ «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَصَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا».

حضرت عبد صالح، عباس بن علی علیه السلام که دست پرورده بانویی بودند که خود در قلعه طاعت و وفاء قرار داشتند^{۲۲۲}، وفادارترین فرد در به جای آوردن عهد و پیمان نسبت به مولای خویش بودند.

امام صادق علیه السلام در فرازی از زیارتنامه ایشان می فرماید: «فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَأَكْثَرَ الْجَزَاءِ، وَأَوْفَرَ الْجَزَاءِ، وَ أَوْفَىٰ جَزَاءٍ أَحَدٍ مِّمَّنْ وَفَىٰ بَبَيْعَتِهِ، وَاسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ، وَأَطَاعَ وُلاةَ أَمْرِهِ»^{۲۲۳}؛ پس خداوند برترین، بیشترین، فراوان ترین و کامل ترین پاداش کسی را که نسبت به عهد و پیمانش کاملاً وفادار بود و دعوت خدای تعالی را اجابت کرده و اولیاء او را اطاعت کرده است به تو مرحمت فرماید.

نیز در فرازی دیگر فرمودند: «أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ صلوات الله عليه...».

به طور حتم اگر بالاتر از عموجانشان حضرت عباس علیه السلام، کسی در وفاداری به عهد و پیمان خویش در فدایی شدن و بذل جان برای حضرت ثار الله علیه السلام در سرزمین کربلا وجود می داشت، این عبارات در توصیف او به کار می رفت. اما آموزگار مکتب فدایی پروری، در ابتدا خود، وفاداری را در جای جای محیا و سیره حیات خویش معنا نمود تا توانست این ویژگی را نیز در تربیت ابناء و اولادش متجلی و به معنای اتم به ظهور برساند. حضرت عباس بن علی علیه السلام به واسطه پرورش در دامن مادری وفادار توانست الگوی اتم و اکمل وفاداری و در نتیجه فداء للحسین علیه السلام گردد.

شب عاشورا هنگامیکه امام حسین علیه السلام فرمودند: «أَلَا وَ إِنِّي لَأَظُنُّ أَنَّهُ آخِرَ مِثِّي ذِمَامٌ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ عَشَيْتُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا...»؛ آگاه باشید، گمان می کنم فردا روز [برخورد] ما با این دشمنان است. نظرم اینست که شما همگی بروید. از ناحیه من عهدی بر گردن شما نیست، [ابتدا] حضرت عباس بن علی علیه السلام سخن را آغاز کرده و فرمودند: «لِمَ نَفْعَلُ ذَلِكَ لِتَبْقَى بَعْدَكَ لَا أَرَانَا اللَّهَ ذَلِكَ أَبَدًا»^{۲۲۴}؛ چرا چنین کنیم؟! برای اینکه بعد از تو باقی بمانیم؟! خدا هرگز چنین روزی را نیاورد. سپس سایر بنی هاشم به تبعیت از حضرت عباس علیه السلام برخاسته و مانند آن حضرت سخن گفتند.

^{۲۲۲} . در فرازی از زیارت نامه خانم أم البنین علیها السلام آمده است: «... كُنْتُ فِي قِمَّةِ الطَّاعَةِ وَ الوَفَاءِ».

^{۲۲۳} . کامل الزیارات، ص ۲۵۷.

^{۲۲۴} . الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱.

اصحاب الحسین علیهم السلام نیز به تبعیت از قائد و عمیدشان حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام با بیان عباراتی مشابه تجدید بیعت نموده و وفای به عهد خویش را در ظهر عاشورا در حلت بقاء الحسین علیه السلام به ظهور رساندند؛ مانند اینکه عرضه داشتند: «أَنْفُسَنَا لَكَ الْفِدَاءُ نَقِيكَ بِأَيْدِينَا وَوُجُوهُنَا فَإِذَا نَحْنُ قُتِلْنَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَكُونُ قَدْ وَفَيْنَا لِرَبِّنَا وَ قَضَيْنَا مَا عَلَيْنَا»^{۲۲۵}؛ جان های ما به فدایت، تو را با همه وجودمان پاس داریم، و چون در راهت به شهادت رسیم وفای به عهد کرده و پیمان خویش را به پایان برده ایم.

از این رو امام حسین علیه السلام اصحابشان را با وفاترین کسانی خواندند که مثل آنان تا کنون نه آمده اند و نه خواهند آمد؛ «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا»^{۲۲۶}.

مصدق دیگر وفای به عهد علمدار کربلا علیه السلام که بالاترین صورت مواسات آن حضرت با امامشان بود، شهادت با لب عطشان است. در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان، امیرمؤمنان علی علیه السلام هنگام وصیت قبل از شهادت، حضرت عباس علیه السلام را فراخواندند، ایشان را به سینه چسباندند، و پیمان گرفتند در روز عاشورا هنگامی که فرات را به تصرف در می آورند، از آب ننوشد تا برادرشان حضرت حسین علیه السلام تشنه است^{۲۲۷}. در کربلا حضرت عباس علیه السلام سوار بر اسب، مشک در دست، شیر بیشه وفا، حمله ای به شکم گرگان گرسنه حجازی نمودند، همه را کنار زدند و آرام آرام وارد شریعه فرات شدند، آب تا زانوان اسبشان بالا آمده بود، دست بر زیر آب بردند، آب را در مقابل صورت گرفتند، مشک را پر از آب کردند، دست را به زیر آب فرات بردند، نگاهی به این آب کردند، تا آن را دیدند، یاد عهد پدر افتادند، و در وفای به آن عهد، آب را بر روی آب ریختند^{۲۲۸}.

این وفاداری حتی بعد از فدایی شدن و شهادت حضرت عباس علیه السلام هم برای دشمن لعین نیز مشهود بود. هنگامی که وسایل غارت شده از شهدای کربلا را به شام نزد یزید لعین بردند، در میان آنها پرچم بزرگی بود، یزید لعین و حاضران دیدند همه پرچم ضربه و صدمه دیده، ولی دستگیره آن سالم است، پرسید: این پرچم را چه کسی حمل می کرد؟ پاسخ دادند: عباس بن علی علیه السلام آن را حمل می کرد. آن ملعون از روی تعجب و تجلیل از آن پرچم، دو یا سه بار برخاست و نشست و گفت: «أَنْظَرُوا إِلَى هَذَا الْعَلَمِ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْلَمْ مِنَ الطَّعْنِ وَالصَّرْبِ إِلَّا مِقْبَضَ الْيَدِ الَّتِي تَحْمِلُهُ»؛ یعنی سالم ماندن دستگیره نشان می

^{۲۲۵} . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۳.

^{۲۲۶} . همان.

^{۲۲۷} . «لما كانت ليلة إحدى وعشرين من شهر رمضان وأشرف علي علیه السلام على الموت أخذ العباس علیه السلام وضمه إلى صدره الشريف وقال ولدي وسنفر عيني بك في يوم القيامة ولدي إذا كان يوم عاشوراء ودخلت المشرعة إياك أن تشرب الماء وأخوك الحسين علیه السلام عطشان». موسوعة الإمام الحسين علیه السلام، ج ۹، ص ۲۱۲.

^{۲۲۸} . مراجعه شود به: شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۹۲.

دهد که پرچمدار، تیرها و ضرباتی را که بر دستش وارد می شود تحمل می کرد و پرچم را رها نمی ساخته است. سپس گفت: «أَبِيَتِ اللَّعْنَ يَا عَبَّاسُ! هَكَذَا يَكُونُ وِفَاءُ الْأَخِ لِأَخِيهِ...»^{۲۲۹}؛ این است معنای وفاداری برادر نسبت به برادرش. و اینگونه شاه وفا الگویی بی بدیل برای تمام متعلمین مکتب ام البنینی عليها السلام گردید.

نفوذ البصيرة

آخرین مؤلفه تربیتی محیای حسینی که در اینجا به شرح آن خواهیم پرداخت، بصیرت در دین می باشد. بصیرت ایمان و یقینی است که از فهم و درک و تفقه در دین در قلب محقق و مستقر می شود؛ «الْبَصِيرَةُ إِسْمٌ لِمَا اعْتَقَدَ فِي الْقَلْبِ مِنَ الدِّينِ وَ حَقِيقُ الْأَمْرِ»^{۲۳۰}. لذا بصیرت را روح و اصل حیات تعبیر کرده اند که ایمان جز با آن و متابعت از کلمة الله (وجود مقدس امام) و تصدیق آن سودی ندارد؛ «إِنَّ نَوْرَ الْبَصِيرَةِ رَوْحُ الْحَيَاةِ الَّذِي لَا يَنْفَعُ إِيْمَانُ إِلَّا بِهِ مَعَ اتِّبَاعِ كَلِمَةِ اللَّهِ وَ التَّصَدِيقِ بِهَا»^{۲۳۱}.

یکی از خصایص مکتب خانم ام البنین عليها السلام تربیت فرزندی است که «صلب الایمان و نافذ البصيرة» بوده است. چنانچه امام صادق عليه السلام درباره عموی بزرگوارشان حضرت عباس عليه السلام فرمودند: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ عليه السلام نَافِذَ الْبَصِيرَةِ، صَلْبَ الْإِيْمَانِ، جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، وَ ابْلَى بِلَاءَ حَسَنًا، وَ مَضَى شَهِيدًا»^{۲۳۲}.

آن حضرت عليه السلام همچنین در فرازی از زیارت عمویشان بار دیگر به این ویژگی اشاره کرده و می فرماید: «أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ وَ أَنَّكَ مَصِيَّتٌ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ»؛ شهادت می دهم که تو هرگز از خود سستی نشان نداده و کوتاهی نکردی، درحالیکه تو بر بصیرت در امرت حرکت نمودی.

شهادت زائر در دو عبارت «لَمْ تَهِنْ» و «لَمْ تَنْكُلْ» اشاره به منزّه بودن ساحت قمر الحسین عليه السلام از مطلق سستی و ضعف دارد؛ یعنی در ایشان مطلقاً غفلت و سستی وجود نداشته است. پس حقیقتِ شأنِ بصیرت در قامت عباس بن علی عليهما السلام ظهور اتم و اکمل پیدا کرده است. این بصیرت به سبب فقاقت و معرفت ایشان در دین بوده است؛ «فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحَ الْبَصِيرَةِ»^{۲۳۳}؛ چون فقاقت کلید بصیرت است. لذا در منابع آمده که آنچه از آن حضرت در روز طف صادر شده، همگی دال بر فقاقت ایشان در دین بوده است^{۲۳۴}.

^{۲۲۹} . سوگنامه آل محمد عليهم السلام، ص ۳۰۰.

^{۲۳۰} . لسان العرب، ج ۴، ص ۶۵.

^{۲۳۱} . بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۳۷.

^{۲۳۲} . شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۳، ص ۱۸۴.

^{۲۳۳} . تحف العقول، النص، ص ۴۱۰.

^{۲۳۴} . موسوعة الامام الحسين عليه السلام، ج ۹، ص ۱۲۵.

و همین فقاقت و بصیرت بود که موجب استقامت ایشان در حمایت پی در پی از مقام ولایت و دوری از هر گونه سستی و اهمال در اطاعت از امر مولا شده بود که می فرمودند: «و الله ان قَطَعْتُمَا يَمِينِي، اِنِّي اُحَامِي اَبَدًا عَن دِينِي»، و این استقامت تا فدایی کردن خود برای امام و الگو شدن برای همه عباد الله در این عرصه ادامه یافت.

نمونه های بصیرت علمدار کربلا در جای جای کربلا قابل رؤیت است؛ اطاعت بی درنگ از جمیع اوامر امام، تقدّم ایشان در حمایت از امام، تشجیح برادران و اصحاب در دفاع از حریم امام و آل الله، سالم ماندن دستگیره علم آن حضرت در میان ضربات متعددی که به آن وارد شده بود، سپر خونین آن حضرت که عقيله بنی هاشم عليه السلام آن را برای مادر مکرّمه شان أم البنين عليه السلام به یادگار از کربلا آوردند، همگی آشکارترین نمادهای استقامت در راه اباعبدالله الحسين عليه السلام و بصیرت حضرت قمر بنی هاشم عليه السلام می باشند.

مصدق دیگر از مصادیق بصیرت آن حضرت، پاسخ ایشان به امان نامه ایست که از جانب شمر لعین برای ایشان آورده شده بود. دشمنان خدا می دانستند علمدار حسین عليه السلام همانگونه که حضرت اباعبدالله عليه السلام فرمودند: «يا اُخِي اَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِي، و اِذَا مَضِيَتْ تَفَرُّقَ عَسْكَرِي»^{۲۳۵}، همه لشکر آن حضرت است و اگر عباس از امام حسین عليه السلام جدا گردد، تمام قوام سپاه حضرت اباعبدالله عليه السلام در هم می شکنند و سپاه از هم گسسته می شود، پس به گمان باطل خود، سخت تلاش می کردند تا آن حضرت را از سپاه امام جدا کنند. زمانیکه امان نامه به دست حضرت عباس بن علی عليه السلام رسید به امر امام حسین عليه السلام به آن اعداء الله چنین پاسخ فرمودند: «تَبَّتْ يَدَاكَ وَ لَعْنُ مَا جِئْتَ بِهِ مِنْ اَمَانِكَ يَا عَدُوَّ اللّٰهِ اَنْ تَأْمُرَنَا اَنْ نَتْرُكَ اَخَانًا وَ سَيِّدَنَا الْحُسَيْنَ بْنَ فَاطِمَةَ عليه السلام وَ نَدْخُلَ فِي طَاعَةِ اللّعناءِ وَ اَوْلَادِ اللّعناءِ»^{۲۳۶}؛ دو دست هایت بریده باد! و بر آنچه از امان آورده ای لعنت باد ای دشمن خدا، آیا به ما امر می کنی برادرمان و آقایمان حسین پسر فاطمه عليه السلام را رها کنیم و پیرو ملعونان و ملعون زادگان شویم؟!

مثال دیگر پاسخ آن حضرت به حدیثی است که جناب زهیر روز عاشورا برایشان نقل می کند، با این مضمون که امیرالمومنین علی عليه السلام چون خواستند با خانم أم البنين عليه السلام ازدواج کنند، برادر خود عقیل را خواسته و فرمودند: برای من زنی از خانواده شجاعان خواستگاری کن تا خداوند از او پسری دلیر به من عطا فرماید که ناصر فرزندم حسین عليه السلام باشد، و او را در کربلا به نفس خویش مواسات کند. جناب زهیر پس از نقل این حدیث به علمدار کربلا عليه السلام عرضه می دارد: پدرتان شما را برای امروز ذخیره نمود، پس در حفظ حرم برادر و خواهران خود کوتاهی نکنید.

^{۲۳۵} . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

^{۲۳۶} . اللهوف علی قتل الطفوف، ص ۸۸ و ۸۹.

از شنیدن این کلام چنان لرزه بر اندام قمر الحسین علیه السلام افتاد، و چنان پای در رکاب زدند که تسمه آن قطع شد و فرمودند: «یا زهیر! تشجّعني في مثل هذا اليوم و الله لأريّتك شيئاً ما رأيتَه قطّ»^{۲۳۷}؛ ای زهیر! آیا در مثل چنین روزی مرا تشجیع می کنی، بخدا قسم چیزی را به تو نشان دهم که هرگز آن را ندیده باشی.

این مصداقی دیگر از آن بصیرتی است که حضرت باب الحسین علیه السلام با بیان حیدریش آن را به اصحاب الحسین علیه السلام نیز می آموزند که آیا گمان می کنید عباس علیه السلام آن عبد صالح خدا، علت آمدنش که همانا فدایی شدن برای فرزند فاطمه علیه السلام است، آنی از یاد می برد که نیاز به تهییج و تشجیع در وادی طف داشته باشد؟!

ثمره چنین بصیرت و استقامتی در مکتب بانوی بقیع علیها السلام «کاشفیت کرب از وجه حضرت اَبی عبدالله الحسین علیه السلام» و «مستجیر شدن امام هدی و شمس کربلا علیه السلام به قمر الهاشمیین علیهم السلام» شده بود، آن چنان کاشفیت و استجاری که پس از شهادتشان، امام حسین علیه السلام در وصف ایشان فرمودند: «أخى! الان انكسر ظهري و قلت حيلتي و شمت بي عدوي»^{۲۳۸}؛ برادرم! اینک دیگر کمرم شکست، و تدبیر و چاره‌ام محدود و اندک شد و دشمن به شماتت من برخاست.

نتیجه

در این بحث به بررسی چهار مؤلفه تربیتی دیگر در مکتب خانم ام البنین علیها السلام پرداختیم. طی این بررسی تلاش شد تا ذیل هر عنوان هم به سیره صاحب این مکتب و هم به مصادیقی از افعال و اعمال پرورش یافته این مکتب حضرت عبدصالح باب الحسین مولانا ابا الفضل العباس علیه السلام اشاراتی داشته باشیم.

مؤلفه اول، تقدیم اراده، وجود و جان مولا بر اراده، وجود و جان خویش بود. این ویژگی همان رکن اساسی اسلام و ایمان است که رسول الله صلی الله علیه و آله در روز غدیر به همه خلق اعلام فرمودند که وجود مقدس امام اولی به شما از خودتان هستند.

مؤلفه دوم، مواسات که معنایی والاتر از ایثار و گذشت دارد، اشاره به حلّ شدن انسان در اراده مولا دارد، به گونه ای که جز اراده مولا، اراده دیگری نداشته باشد، دقیقاً همان ویژگی که از حضرت عباس علیه السلام و اصحاب الحسین علیهم السلام در سرزمین کربلا مشاهده می شود.

^{۲۳۷} . موسوعة الإمام الحسین علیه السلام، ج ۹، ص ۲۸۲.

^{۲۳۸} . در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثیر الأحران)، ص ۲۵۹.

در مؤلفه سوم از وفاداری سخن به میان آمد و ذکر شد که وفادارترین خلق روی زمین اصحاب امام حسین علیه السلام و فرمانده آنان حضرت باب الحسین علیه السلام بودند که مانند آنان نه آمده و نخواهد آمد.

در آخرین مؤلفه نیز به عنوان مهم بصیرت اشاره شد. بیان شد که بصیرت از فقاہت و معرفت عمیق در دین ریشه می گیرد. از آنجا که تمام فقه در وجود مبارک حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام اجتماع یافته بود، لذا ملقب به «نافذ البصیرة» بودند و این شأن در قامت حضرتشان که کاشف الکر و ظهر الولاية بودند، ظهور اتم و اکمل پیدا کرده است. در پایان، توجه به این نکته لازم است که در جمیع مؤلفه هایی که بیان شد، آموزگار مکتب فدایی پروری، در ابتدا خود واجد این خصائل بودند و این مؤلفه ها را در جای جای محیا و سیره حیات خویش معنا نمودند تا توانستند این ویژگی ها را در تربیت اولادشان نیز محقق کرده و به معنای اتم به ظهور برسانند. تا آنجا که الگویی برای همه خلق در شیوه تربیتی خانواده مهدوی شوند.

مبحث نهم:

الگو پذیری بانوی بقیع از سیره زینبی

الگو پذیری بانوی بقیع از سیره زینبی

مقدمه

چنانچه در مباحث گذشته بیان شد، برای تبیین محیای حسینی که ثمره آن تشکیل خانواده ای مهدوی می باشد، باید به نمونه بی بدیل الگوی تربیتی حسینی یعنی مکتب تربیتی خانم ام البنین علیها السلام مراجعه کرد که ثمره ای چون حضرت قمر منیر بنی هاشم علیها السلام دارد. پس از معرفی این مکتب، نوبت به بیان این نکته بسیار حائز اهمیت می رسد که پیشوا و اسوه خاتون این مکتب، حضرت صدیقه صغری، نائبة الزهراء، أم المصائب، عقيلة بنی هاشم علیها السلام می باشند؛ به بیان دیگر جامع جمیع آنچه از سوی خانم ام البنین علیها السلام در این مکتب پایه گذاری شده است، تعالیمی بوده که ایشان از حضرت زینب کبری علیها السلام دریافت کرده اند. لذا در این مبحث به شرح این مطلب خواهیم پرداخت.

سیره زینبی الگوی جامع و کامل محیای حسینی

سیره زینبی الگویی کامل و جامع برای هر عبدی است که می خواهد در طریق الحسین علیه السلام قرار بگیرد. چون اگر رسالت حضرت علیا مخدره زینب کبری علیها السلام نبود، سرّی در نینوا می ماند و این حقایق عظیم به عالم نمی رسید و هرگز کسی بر مصائبی که به حضرت سیدالشهداء علیه السلام رسیده بود، واقف نمیشد و اسرار کربلا بر کسی هویدا نمی گردید. لذا الی الأبد اگر کسی حسینی شده است، به واسطه همان علم رسالتی است که حضرت خانم زینب کبری علیها السلام بر دوش کشیدند.

اقدامات بنیادین آن حضرت علیها السلام را می توان در دو امر «رسوا نمودن شجره خبیثه بنی امیه با خطبات غزاء خویش» و «اقامه عزاء بر مصایب حضرت سیدالشهداء علیه السلام» ملاحظه نمود.

• رسوا نمودن شجره خبیثه بنی امیه

حضرت خانم زینب کبری علیها السلام در طول چهل منزل و در تمام لحظات زندگی و حیات مبارکشان پس از عاشورا تا پایان عمر مبارک که قریب به یک سال و نیم بود، با رسوا نمودن چهره خبیث بنی امیه و ازاله اولاد البغایا و طواغیت، حقایق را بر مردم تبیین کردند. همانگونه که اگر روشنگری و خطابه های حضرت صدیقه کبری علیها السلام در مدینه بعد از شهادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نبود، هرگز کسی به حقیقت معنای ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام پی نمی برد.

اکنون در این مجال به مصادیقی از این روشنگری ها اشاره می کنیم:

۱. **معرفی اولاد البغایا:** نقل است که چون علیا مخدره علیها السلام خود را بر گودی قتلگاه رساندند و آن صحنه جانکاه را رؤیت نمودند، با دلی سوزان و جگری آتشین و صدایی اندوهگین بر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام می گریستند و می فرمودند: «**وَا مُحَمَّدَاهُ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ يَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَاءَ قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايَا**»^{۲۳۹}.

نیز در روایتی دیگر آمده است، حضرت زینب کبری علیها السلام مادر خود حضرت امّ عالم امکان، فاطمه زهرا علیها السلام را مورد خطاب قرار داده و فرمودند: «**يَا أُمَّاهُ! هَذَا حَسِينُكَ غَرِيقٌ بِالْدمَاءِ وَ عَطْشَانٌ فِي أَرْضِ الْمُحَنَةِ وَ الْبَلَاءِ وَ جِسْمُهُ تَحْتَ سِنَابِكِ خِيُولِ أَهْلِ الْبَغَايَا وَ أَوْلَادِ الْطَلْقَاءِ**»^{۲۴۰}؛ ای مادر! این حسین علیه السلام توست که غرق به خون و تشنه در زمین محنت و بلاء است و جسمش در زیر سم اسبان اهل بغی و ستم و اولاد طلقاء است.

بطله کربلا حضرت عقيله بنی هاشم علیها السلام با این ندبه و ناله خود نه تنها اولاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را که خیر مطلق اند، معرفی می کنند، بلکه شرّ مطلق یعنی آن کسانی را که دستانشان بر خون فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آغشته شده برای همگان معرفی می نمایند. آن حضرت از شرّ مطلق با عنوان «**اولاد البغایا**» تعبیر می کنند. «بغایا» از ریشه «بغی» است. بغی و اهل بغی همان منکران اهل بیت علیهم السلام هستند که خداوند متعال از تبعیت آنان در آیه ۹۰ سوره مبارکه نحل نهی می فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**»^{۲۴۱}. چنانچه در تفاسیر آمده، منظور از «فحشاء و منکر» کسی است که علیه اهل بیت علیهم السلام بغی و سرکشی کرده، حقوق ایشان را منع و مسبب قتل ایشان شده، و مردم را به پذیرش ولایت دشمنان دعوت کرده است؛ «**و نَهَاهُمْ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ مَنْ بَغَىٰ عَلَىٰ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ دَعَا إِلَىٰ غَيْرِنَا هُوَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ قَتَلَهُمْ وَ مَنَعَ حُقُوقَهُمْ وَ مَوَالَاةَ أَعْدَائِهِمْ**».

در روایت دیگری از امام محمد باقر علیه السلام تصریح شده است، همانطور که قاتل امام حسین علیه السلام اولاد البغایا بوده اند، انبیا و اولیا و فرزندان ایشان را جز اولاد البغایا به قتل نرساندند؛ «**إِنَّ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنُ بَغِيٍّ وَ إِنَّهُ لَمْ يَقْتُلِ الْأَنْبِيَاءَ وَ لَا أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا أَوْلَادُ الْبَغَايَا**»^{۲۴۲}.

پس معرفی قاتلان امام حسین علیه السلام تحت عنوان «اولاد البغایا» از جانب حضرت زینب کبری علیها السلام اشاره ای کلیدی است به جمیع این معانی.

^{۲۳۹} . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۹

^{۲۴۰} . ناسخ التواریخ، بخش حضرت زینب علیها السلام، ج ۱، ص ۲۴۹

^{۲۴۱} . سوره مبارکه نحل آیه ۹۰

^{۲۴۲} . بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۸۲

۲. **معرفی طلقاء:** زمانی که در شام بلا اسرای آل الله همراه با سر مبارک امام حسین علیه السلام و اصحابشان در مقابل یزید (لعنة الله عليه) حاضر شدند، تشریفات درباری و جشن پیروزی در حضور تمام رؤس و سران ادیان مختلف و قبایل عرب و شامات توسط یزید (لعنة الله عليه) تشکیل شده بود، پس از جسارت حاضران به حرم آل الله و هتك حرمت بی وقفه یزید (لعنة الله عليه) به رأس مبارك و زدن چوب خیزران بر لبان مبارک حضرت بود که عقيلة الهاشميين زینب کبری علیها السلام از جا برخاستند و با کلام نورانی و نطق علوی خویش، خطبه آتشی ایراد فرمودند که گمان و تصور پیروزی را برای همیشه تاریخ بر امویان محال ساخته و آباء و اعقابشان را رسوا کرده و دربار یزید (لعنة الله عليه) را تبدیل به مجلس عزای حسینی نمودند و آن چنان کاخ دولت کفر و طاغوت را بر سر یزیدیان ویران ساختند که طغات و بغات اموی و ابناء آنان تا به امروز رسوای جهانیان شدند.

آن گاه که در وسط مجلس یزید (لعنة الله عليه) در اوج عزت و شکوه، ملعون یزید را اینگونه خطاب نمودند: «أَمِنَ الْعَدْلُ؛ يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ؟!» یکجا ریشه و نسب نداشته آن شجره ملعونه بنی امیه و قتله اباعبدالله الحسین علیه السلام را یادآور شده و برای مردم افشاگری کردند که شما ملاعین همه فرزندان آزادشدگان به دست مبارک جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه هستید آنگاه که خون ابوسفیان ملعون را بخشیدند و آزادش کردند.

خطابه حضرت خانم زینب کبری علیها السلام نمونه ای از افشاگری های بی نظیر و مقتدرانه آن حضرت است که با صلابت و اقتدار و با صوت امیرالمومنین علی علیه السلام و جلالت حضرت صدیقه کبری علیها السلام ایراد فرمودند، بگونه ای که یکباره دربار یزید ملعون را در هم ریخت.

۳. **معرفی صریح یزید لعین به عنوان قاتل امام حسین علیه السلام:** هنگامی که یزید لعین اسرای اهل بیت علیهم السلام را خواست، حضرت زینب کبری علیها السلام با کلامی کوبنده و مملو از اقتدار خطاب به آن ملعون فرمودند: «ای یزید! آیا از اینکه امام حسین علیه السلام را کشتی از خدا نمی ترسی؟ ای یزید! به خدا قسم برادرم حسین علیه السلام را نکشت مگر تو. اگر فرمان تو نبود ابن زیاد (لعنة الله عليه) پست تر و ذلیل تر از این بود که اقدام بر چنین امری بنماید»^{۲۴۳}.

در این خطابه حضرت زینب کبری علیها السلام بصورت علنی، یزید ملعون را قاتل حسین بن علی علیه السلام معرفی می کنند و پرده از چهره کریه عاملان اصلی و قتله امام حسین علیه السلام بر می دارند و آن ملعون را رسوا می نمایند و اینگونه اولین گام را در انتقام خون به ناحق ریخته شده برادر با برافراشتن علم پیراهن خونی حسین بن علی علیه السلام برمی دارند.

^{۲۴۳} . المنتخب، ج ۲، ص ۴۷۹

۴. درهم شکستن تدابیر امویان: یکی از ویژگی های خطبه های غزّاء حضرت کعبه الرزایا

زینب کبری علیها السلام تحقیر دشمنان و استخفاف آنان و در هم شکستن تدابیرشان بود. آن حضرت در بخشی از خطبه خویش خطاب به یزید لعین فرمودند: «فَكَيْدٌ كَيْدِكَ وَ اسْعَ سَعْيِكَ وَ نَاصِبٌ جُهْدِكَ فَوَ اللَّهُ لَا تَمَحُّوْ ذِكْرَنَا وَ لَا تُمِيتُ وَ حَيَاتًا وَ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَ لَا تَرَحُّصُ عَنَّا عَارَهَا»؛ (ای یزید!) هر کید و مکر و داری بکن و هر کوششی که خواهی بنمائی، و هر جهد که داری به کار گیر، به خدا هرگز نتوانی نام و یاد ما را محو کنی و وحی ما را از بین ببری، به نهایت ما نتوانی رسید، و هرگز ننگ این حادثه را از خود نتوانی زدود.

حضرت خانم علیها السلام با چنین لحنی در اوج مصائب میفرمایند که تو ای ملعون تمام تدابیر و نیرنگ خود را بکار بستی، بخدا قسم که نتوانی نام و یاد و ذکر ما را محو کنی و این ننگ همواره برایت خواهد بود. چرا که آن ملاعین و اولاد البغایا همگی بر این همت گماشته بودند که نامی از بنی هاشم و آل الله در عالم نماند. ولی در نتیجه خطبه خوانی ها و افشاگری های علیا مخدره در تمام چهل منزل و روضه خوانی ها پس از بازگشت به مدینه النبوی صلی الله علیه و آله در جوار قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بیت مادر بزرگوارشان علیها السلام تمام تدابیر آنها در هم شکست که اگر این رسالت و سپهسالاری و سیره حضرت خانم علیها السلام در کاروان آل الله نبود، حقیقت کربلا در کربلا میماند و هیچ خلقی بهره و حظی از آن حقیقت نمی برد.

۵. تبیین پیامد اقدامات امویان: حضرت خانم علیها السلام در فراز دیگری از خطبه شام می فرمایند:

«فَوَ اللَّهُ مَا فَرَيْتَ إِلَّا جِلْدَكَ وَ لَا جَزَزْتَ إِلَّا لَحْمَكَ وَ لَتَرِدَنَّ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ بِمَا تَحَمَلْتِ مِنْ سَفْكِ دِمَاءِ ذُرِّيَّتِهِ وَ انْتَهَكْتِ مِنْ حُرْمَتِهِ فِي عَثْرَتِهِ وَ لَحْمَتِهِ حَيْثُ يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَهُمْ وَ يَلْمُ سَعَتَهُمْ وَ يَأْخُذُ بِحَقِّهِمْ وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزِّقُونَ»؛ به خدا پوست خود را دریدی و گوشت خود را بریدی و با بار سنگین ریختن خون ذریه پیغمبر و هتک حرمت خاندان و پاره تن او بر وی وارد شوی، هنگامیکه خداوند پراکندگی ایشان را جمع می کند و حق ایشان را می گیرد (گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شدند مردند بلکه زنده اند و نزد پروردگار خود روزی می خورند).

سپس به یزید ملعون نهیبی میزنند که تو خیال میکنی که چند روز در این شادی و شعفر خواهی ماند؟! «و هَلْ رَأَيْتَ إِلَّا فَنَدٌ وَ أَيَّامُكَ إِلَّا عَدَدٌ وَ جَمْعُكَ إِلَّا بَدَدٌ يَوْمَ يَنَادِ الْمُنَادِ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ...»؛ رأی تو سست و پوچ، روزهای قدرت تو اندک و جمعیت تو رو به پراکندگی است، در روزی که منادی حق ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران است. و نتیجه این نکوهش و افشاگری های مکرر علیا مخدره علیها السلام این شد که دیگر از هیمنه و هیبت آن ملعون چیزی باقی نماند.

• اقامه عزاء بر مصایب حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)

حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) پدر عبادالله می باشند؛ یعنی حقیقت عبودیت جز از طریق آن حضرت بدست نمی آید. اما بعد از شهادتشان آنچه می تواند خلق را به احسن صورت، به حقیقت عبودیت و فدایی شدن برساند، ذکر مصیبت و بکاء بر آن حضرت است که همان افضل ذکر الله می باشد.

به همین دلیل، یکی دیگر از اقداماتی که حضرت أخت الحسین زینب کبری (علیها السلام) به عنوان مشکات این عبودیت، به همراه شهیده علی الحزن و البکاء حضرت رقیه بنت الحسین (علیها السلام)، در طول تمام منازل که پس از واقعه عاشورا طی نمودند تا پایان عمر مبارک خویش انجام دادند، اقامه عزاء بر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و بکاء بر مصائب آن حضرت بود و این سنت را برای طالب ثار برادر حضرت بقیة الله الأعظم (علیه السلام) همو که هر صبح و شام بر مصیبت جد بزرگوارشان خون می گریند، به ارث گذاشتند و بی بی أم العباس (علیها السلام) در مکتب نورانی فدایی پروری خویش جزء به جزء سیره زینبی را در اقامه ذکر الحسین (علیه السلام) و بکاء بر اباعبدالله (علیه السلام) برای جمیع خلائق پیاده و عمل نمودند تا راه و رسم بندگی بعد از شهادت امام را به منصفه ظهور رسانند.

در اینجا به مصادیقی از سیره حضرت نائبة الزهراء (علیها السلام) در این خصوص اشاره می کنیم:

۱. **نخستین باکی و مبکی پس از شهادت امام حسین (علیه السلام):** براساس گزارشاتی که در تاریخ آمده است، نخستین گریه کننده و گریاننده بر مصیبت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)، بی بی زینب کبری (علیها السلام) بودند. چنانچه در فرازی از زیارت مفعجه حضرت زینب کبری (علیها السلام) آمده است: «السَّلَامُ عَلٰی مَنْ بَكَتْ عَلٰی جَسَدِ اَخِيهَا بَيْنَ الْقَتْلِي حَتَّى بَكَى لِبُكَائِهَا كُلُّ عَدُوٍّ وَ صَدِيقٍ». این فراز شریف ضمن اشاره به بکاء آن حضرت بر مصیبت برادرشان و گریاندن دیگران با ذکر مصیبت خویش، با تصریح به سبقت ایشان بر حضور در قتلگاه و مشهد الحسین (علیه السلام) بیانگر این مطلب است که أخت الحسین (علیها السلام) نخستین باکی بر سیدالشهداء (علیه السلام) بوده اند، بلکه نخستین مبکی یعنی گریاننده نیز بودند، همانطور که در فراز شریف تصریح شده که به سبب گریه ایشان، خلق از دوست و دشمن بر این مصیبت گریستند، و اگر بکاء آن حضرت نبود هرگز برای خلق امکان اقامه بکائی نبود.

۲. **احقاق حق آل الله با ذکر مصیبت:** بی بی زینب کبری (علیها السلام) در اوج مصائب، چنان با اقامه عزاء و بکاء بر سیدالشهداء (علیه السلام) احقاق حق می کنند که هر دوست و دشمنی را به گریه وا

می دارند؛ «فأبکت و الله کلّ عدوّ و صدیق»^{۲۴۴}، و با فصاحت و بلاغتی فاطمی، طبل رسوایی ملاعین آل سفیان و آل زیاد و آل مروان (لعنة الله عليهم اجمعين) را می کوبند.

۳. **تبدیل زمین به حسینیه:** حضرت عالمه غیر معلمه زینب کبری علیها السلام با پاسخ های محکم و عزتمندانه، و با معرفی آل الله در نوحه ها و مرثیه های خود، تمام هیبت و هیمنه پوشالی شجره ملعونه بني امیه را در هم می شکنند و دارالیماره عنکبوتی آن اولاد البغایا را هم در کوفه و هم در شام به یکباره نابود می سازند تا بدانجا که دربار یزید (لعنة الله علیه) به امر خود آن ملعون به دار العزای سید الشهداء علیه السلام مبدل می گردد.

همچنین پس از بازگشت به مدینه در احیای کربلای اباعبدالله الحسین علیه السلام، به قدری مجالس عزا برپا کردند و از وقایع جانکاه کربلا و کوفه و شام برای زنان آن خطّه روضه خواندند که سرتاسر مدینه الرسول صلی الله علیه و آله با روضه خوانی آن حضرت و بیان حقایق از لسان مبارکشان به عزاخانه سیدالشهداء علیه السلام تبدیل گشت و تا بیش از پانزده روز در آن شهر عزای عمومی بود، و زن و مرد، و کوچک و بزرگ با دسته های عزاداری به سوگ نشستند و گریه کردند.

شعله های بیداری چنان بر افروخته شده بود که حاکم مدینه از این وضعیت به ستوه آمد و نامه ای برای یزید ملعون نوشت و شرایط پیش آمده در مدینه، نقش حضرت زینب کبری علیها السلام، موج بیداری و مقاومت مردم را به او گزارش داد.

۴. **امر به بکاء:** حضرت زینب کبری علیها السلام با ذکر مصائب روز عاشورا نه تنها خود و اهل بیت شان اقامه عزا نمودند، بلکه مردم را نیز امر بر گریه بر این مصائب کردند؛ مانند آنکه می فرمودند: «یا قوم! ابکوا علی الغریب التریب اندی منع من الفرات و وضع بالعراء عریاناً و رفع رأسه علی القنات السیوف غاسله و التراب کافوره ملطّخ بالدماء و مطروح فی ارض کربلاء»^{۲۴۵}؛ ای مردم! گریه کنید بر آن غریب خاک آلود که از آشامیدن آب فراتش منع کردند... و عریان در دشت کربلا افکنده ماند و کسی او را دفن ننمود. همچنین در حق آنان که در آن سوگواری همراهی کردند، فرمودند: «رحم الله شیعتنا لقد شارکونا بطول الحزن فی مصیبة الحسین علیه السلام»^{۲۴۶}.

^{۲۴۴} . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۳۴

^{۲۴۵} . الطراز المذهب، ج ۲، ص ۵۰۰

^{۲۴۶} . اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، ج ۱، ص ۱۰۰

قول و امر علیا مخدره زینب کبری علیها السلام در تمام زمان ها حکمی است جاری، و این دعای حضرت خانم علیها السلام در حق همه سوگواران حضرت سید الشهداء علیه السلام مستجاب می باشد.

أم المصيبة العظمی شریک مصائب حضرت أم المصائب

پس از اینکه حضرت نایبة الزهراء علیها السلام در مدینه و در بیت مادر خویش مستقر شدند و اقامه عزاء بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام نمودند، فرمودند که کسی را جز داغدیدگان کربلا به حضور نمی پذیرند. پس از مدتی درب خانه ایشان به صدا درآمد و بانویی اذن ورود به ساحت مقدس آن حضرت را طلبید. حضرت عقيله بنی هاشم علیها السلام به خانم فضا رضه فرمودند: سوال کن ببین چه کسی است؟

بانویی که در آستانه در بود، خویش را شریک در عزا و مثل حضرت خاتون زینب کبری علیها السلام در مصیبت معرفی کرد: «فإني مثلها في المصاب».

حضرت عقيله بنی هاشم علیها السلام با شنیدن این پاسخ فرمودند: از او سوال کن کیست که مثل من در مصیبت است؟ گمان می کنم او ام البنین علیها السلام است.

آن بانو در پاسخ عرضه داشت: «إني الثالكة أم المصيبة العظمی ... الحزينة صاحبة الفاجعة الكبرى ... أو ما عرفتنی؟! إني أم البنین علیها السلام».

پس از آن خانم فضا رضه محضر مبارک حضرت زینب کبری علیها السلام مشرف شده و عرض کردند: «لقد صدقت سیدتی فی ظنھا وإنک واللہ کما تقولین، أم المصيبة العظمی والفاجعة الكبرى، ثم فتحت لها الباب»^{۲۴۷}. این فتح باب برای خانم ام البنین علیها السلام اشاره بر این مطلب است که مکتب بانوی بقیع مأذون از جانب حضرت زینب کبری علیها السلام و متأسی از سیره ایشان است.

آن زمان که علیا مخدره حضرت شریکه الحسین علیها السلام، خانم ام البنین علیها السلام را دیدند، ایشان را در آغوش کشیده و بسیار گریستند و بر شهادت چهار فرزندشان تسلیت فرمودند و أم العباس علیها السلام نیز حضرت زینب کبری علیها السلام را بر مصیبت شهادت ابا عبدالله الحسین علیه السلام تسلی بخشیدند.

و اینگونه بود که صاحب مکتب فدایی شدن یعنی فاطمه ام البنین علیها السلام با اقتدا به حضرت أم المصائب و دردانة الحسین حضرت رقیه خاتون علیها السلام توانستند این مکتب را بعد از شهادت ابا عبدالله الحسین علیه السلام نیز با بکاء و عزاداری که افشاگری و رسوایی طغات و بغات

^{۲۴۷} . أم البنین علیها السلام النجم الساطح فی المدینه النبوی الامین، ج ۱، ص ۱۴۸

را در پی داشت، بصورت اتم و اکمل وجه بر پا سازند و نسخه بی بدیل بکاء و عزا بر خلق ارائه گردد که هر کس میخواهد حسینی پرورش یابد، این الگو نصب العین او شود.

نتیجه

در این مبحث، سیره زینبی به عنوان الگویی کامل و جامع برای هر عبدی که می‌خواهد در طریق الحسین علیه السلام قرار بگیرد، معرفی شد. اساس این سیره مبتنی بر دو رکن «رسوایی اولاد البغایا و اعداء الله» و «اقامه عزاء و بکاء بر مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام» بود. ام المصائب زینب کبری علیها السلام با اقامه عزاء بر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به همراه روشنگری حقایق کربلا و ازاله بغاة و طغاة، وظیفه خلق را پس از شهادت آن حضرت مشخص فرمودند. آن اقامه عزایی که در لحظه به لحظه حیات آن حضرت پس از شهادت برادر صورت پذیرفت، نه تنها بیانگر سوز جان و دل علیا مخدره است، بلکه سنت حسنه ایست برای طالب ثار حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام همو که هر صبح و شام بر مصیبت جد بزرگوارشان خون می‌گیرند.

بانوی بقیع خانم فاطمه کلابیه علیها السلام نیز در مکتب نورانی فدایی پروری خویش جزء به جزء سیره زینبی را در اقامه ذکر الحسین علیه السلام و بکاء بر اباعبدالله علیه السلام برای جمیع خلائق پیاده و عمل نمودند تا راه و رسم بندگی بعد از شهادت امام را به منصفه ظهور رسانند. لذا الگوی هر زن و مرد مؤمنی که اراده مهدوی شدن دارد، همین است که هر صبح و شام، بلکه دمام بر این مصیبت عظمی بسوزد.

مبحث دهم:

هدف غایی خانواده مهدوی

هدف غایی خانواده مهدوی

مقدمه

حسن ختام آخرین مبحث از مباحث «محيای حسینی، الگوی تربیتی خانواده مهدوی» به تبیین هدف غایی خانواده مهدوی که فدایی پروری برای ولایت می باشد، اختصاص یافته است. چنانچه در مطالب گذشته هم اشاره شد، در سیره و مکتب نورانی حضرت ام البنین علیها السلام که سرلوحه اش مزین به عبارت شریف «أولادی و من تحت الخضراء کلهم فداء لأبي عبدالله الحسين عليه السلام» است و جمیع ابعاد، ارکان و مؤلفه های تربیتی خانواده مهدوی هم بر همین مبنا تشکیل شده، به همه خلق نشان داد که فدا شدن برای حضرت اباعبدالله الحسین عليه السلام نه فقط لساناً بلکه قلباً، جوارحاً و جوانحاً باید صورت پذیرد و این مهم در سیره عملی آموزگار و صاحب این مکتب به أحسن وجه تبیین شده و مصادیق بی بدیل آن در این فدا شدن پیش روی خلق آشکار گردیده است که هر کس در عالم می خواهد رسم فدا شدن برای مولا را فرا گیرد، مکتب فاطمه ام البنین علیها السلام إلى الأبد چراغ راه او خواهد بود و اقتدا به سنت و سیره ایشان موجب رسیدن به آن هدف مطلوب خواهد بود.

همه آنچه در این مکتب از جانب بانوی بقیع برای خلق تبیین گردید با تأسی از وجود مبارک حضرت عقيلة الهاشميين عليها السلام و آموزه های آن حضرت بوده است؛ یعنی در مکتب حضرت ام البنین علیها السلام پیشوا و اسوه خاتون این مکتب، حضرت نائبة الزهراء، عقيلة بنی هاشم علیها السلام هستند که اولین مجلس عزا و بکاء و ندبه بر ریحانة المصطفى اباعبدالله الحسین عليه السلام را در شام و دربار یزید ملعون اقامه فرمودند.

فدایی پروری و هدف غایی خانواده مهدوی

فدایی شدنی که در آموزه های تربیتی خانم ام البنین علیها السلام از آن سخن به میان می آید و الگویی برای خانواده مهدوی است که در جمیع احوال و آنات باید ظهور داشته باشد. همانطور که در جای جای مکتب بانوی بقیع صورت های مختلفی از فدایی شدن و فدایی پروری ملاحظه می شود؛ از فدایی نمودن نام و خویشتن خویش گرفته تا فدایی کردن جان خود و فرزندان خود. فدایی شدن همان هدف غایی در مکتب بانوی بقیع است، گرچه هدف در این مکتب که عبارتست از فدایی شدن برای امام حسین عليه السلام واحد است، اما صورت فدایی شدن به مقتضای شرایط و احوال متفاوت است. و همین جامعیت است که موجب شده تا این مکتب بی نظیرترین الگو برای خانواده مهدوی باشد.

• فدایی شدن برای امام با اراقه دم

بی بی ام البنین علیها السلام، خود، فدایی وجود مبارک حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام شدند، محرم بیت الفاطمه علیها السلام و کفیل امانات الهی ایشان گردیدند و فدایی شدن برای فرزندان فاطمه علیها السلام را در وجود فرزندان خویش نهادینه کردند، به گونه ای که فرزندان ایشان آداب و تعالیم این فدایی شدن برای امام حسین علیه السلام را در هر زمان و مکانی به افضل صورت فرا گرفته و به آنها عمل نمودند که در مباحث گذشته به تفصیل به آنها اشاره شد. این فداشدن و فداپروری در زمان حضور وجود مقدس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام با بذل جان و مهجه قلب در کمال صورت خویش و در شهادت قمر و نجوم ام البنین علیها السلام و دیگر اصحاب الحسین علیه السلام ظهور یافت.

امام حسین علیه السلام که برای هدایت و رهایی خلق از ظلمت ضلالت و جهالت، مهجه خویش را به ساحت قدس ربوبی بذل فرمودند؛ «بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ»^۱، زمانیکه از کنار کعبه سوی نینوا عزم سفر داشتند تا کعبه حقیقی را معنا و حقیقت نماز را اقامه نمایند، چنین فرمودند: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مُوْطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا»^۲؛ هر که می خواهد جان خود را در راه ما بذل کند و خود را برای ملاقات با خدا آماده کرده است، با ما کوچ کند.

آنجا بود که رجالی بر این ندا لبیک گفتند، چون دریافتند که زندگی و حیاتشان بدون حسین علیه السلام معنا ندارد و لذا با بذل مهجه خویش فدایی شدن را به خلق نشان دادند. همان اصحاب الحسینی که در وصفشان چنین آمده است: «الَّذِينَ بَدَلُوا مُهْجَتَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ علیه السلام».

پس برای آن کس که ندای غربت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» را از آن میدان تفتیده و سوزان کربلا که بزرگترین میدان ابتلاء و امتحان عبادالله است، می شنود، ندایی که در میان لشکر اعداء از حلقوم خشکیده و تشنه اباعبدالله الحسین علیه السلام طنین انداز گشته، بذل مهجه و اراقه دم شرط فدایی شدن است.

از اینرو اصحاب الحسین علیه السلام که بر دفاع از امام خویش و حرم فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله در کربلا ماندند و عهد خود را وفا نمودند، و با بذل جان و مهجه قلب به آغوش شهادت پرکشیدند، به مقام حلت بفنائک نائل شدند، در این میان سپهسالارشان حضرت نفس مطمئنه عباس بن علی بود علیه السلام که در شب عاشورا بیعت با امام و مولا را بر همه بنی هاشم و سایر اصحاب یادآوری نموده و آموخت، به همین سبب، حضرت عبدصالح، فرزند خانم ام البنین علیها السلام پیشوا و مقتدای ابدی همه بندگان در فدایی کردن می باشند.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۳

۲. اللهوف علی قتل الطفوف، ص ۶۱

بر این اساس، آن چه بر یک عبد مؤمن تکلیف و وظیفه می باشد آن است که وقتی می خواهند با ریختن خون امام و مولایش حرمت اسلام را هتک، و صلاة و صیام را تعطیل، و آیات حضرت قرآن را تحریف کنند و او در معیتش ندای نصرت طلبی امام خویش را می شنود، باید با بذل مهجه و شراء نفس قربانی شود.

در آموزه های نورانی مکتب ام البنین علیها السلام این مهم را می بینیم که با نثار چهار جگر گوشه خویش که اولاد امیر عالم علیه السلام و افضل خلق پس از فرزندان فاطمه علیها السلام بودند چگونه این صورت فدایی شدن بر عالمیان ترسیم و تعلیم شده است.

اینجاست که هر خلقی که در معیت حضرت اباعبدالله علیه السلام نبوده و دون الحسین علیه السلام، خوش ریخته نشده است ندا می دهد: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا».

• فدایی شدن برای امام با بکاء

حال سوالی که در اینجا مطرح می شود این مهم است که پس از شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام رسیدن به این حقیقة العبودیه و فدا شدن چگونه برای مؤمنین محقق می شود؟

طبق فرموده حضرت مولانا امیرالمومنین علی علیه السلام شاخصه شیعیان، «بذل در ولایت اهل بیت علیهم السلام» است؛ «شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وِلَايَتِنَا»^۱.

این بذل هنگام واقعه طف صورت شهادت و بذل مهجه به خود گرفته است، اما متأخرون که در حسرت این فدا شدن هستند، چگونه باید خویشتن خویش را فدای مولایشان کنند؟ این مهم نیز در آموزه های فدایی پروری خانم ام البنین علیها السلام صورتی آشکار و تعالیمی منحصر بفرد دارد. این تعالیم، وجه اکمل و اتم همان حقیقتی است که مولای غریب و مظلوم مان صاحب العصر و الزمان بقیه الله فی السموات و الارضین علیه السلام آن را بیان فرموده و تکلیف همه متأخرین و جاماندگان از امام حسین علیه السلام را روشن نموده است: «فَلَيْتَنُ أَحْرَتَنِي الدُّهُورُ وَ عَاقِبِي عَنْ نُصْرَتِكَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ لِأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسَفًا وَ تَحَسُّرًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهْفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْاِكْتِيَابِ»^۲؛ اگرچه زمانه مرا به تأخیر انداخت، و مقدرات الهی مرا از یاری تو بازداشت، و نبودم تا با آنان که با تو جنگیدند، بجنگم، و با کسانی که با تو اظهار دشمنی کردند خصومت نمایم، (در عوض) صبح و شام بر تو مویه می کنم، و به جای اشک برای تو خون می گیرم، از روی

۱. الکافی، ج ۳، ص ۵۹۹

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰

حسرت و تأسّف و افسوس بر مصیبت هایی که بر تو وارد شد تا جایی که از فرط اندوه مصیبت و غم و غصّه و شدّتِ حزن جان سپارم.

به جای بذل مهجه و خون قلب، بکاء بر مصائب اباعبدالله الحسین علیه السلام تا پای جان دادن و موت بر اثر شدت داغ مصیبت می تواند فدا شدن برای امام حسین علیه السلام را محقق کند. بکاء که با جاری شدن اشک صورت می پذیرد، همان خونِ قلبی است که استحاله شده و از چشم جاری می شود.

در کتاب البکاء للحسین علیه السلام مرحوم علامه سید محمد حسن طباطبایی میرجهانی در ارتباط تنگاتنگ «چشم» با «قلب» اینگونه آمده است که ماهیت اشک را همان «خون قلب» دانسته که در اثر احتراق قلب ناشی از حزن و اندوه، مُهَجَة از رگ ها و مویرگ ها به چشم انتقال یافته و با استحاله و تغییر رنگ به عنوان «اشک» از چشم باکی سرازیر می گردد^۱. در اثبات این که اشک حقیقی همان خون استحاله شده قلب است، می توان به دلالت این فراز حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا له الفداء) در زیارت ناحیه مقدسه استناد نمود که می فرمایند: «فَلَا تُدَبِّتْكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لِأَبْكِيَنَّ عَلَيَّكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا». ندبه و بکاء حضرت در مصائب اباعبدالله الحسین (سلام الله عليه) بصورت مداوم و مستمر و در هر صبح و شام استمرار دارد به گونه ای که به جای اشک، خون می گریند؛ «بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا». یعنی به قدری مصائب سنگین و طاقت فرسا و سوزناک است که این مهجه قلب مبارکشان، بدون این استحاله به همان صورت خون از چشمان مبارک جاریست و می فرمایند تا جایی ادامه دارد که از این داغ جان سپارم. این فدا شدنی است برای آنان که بعد از شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام حسرت و تأسّف شان معیت با حضرتشان بوده است.

این همان فدا شدنی است که حتی فداییان امام حسین علیه السلام همچون جناب حبیب بن مظاهر که با بذل مهجه، جان خویش را در طَبَقِ اخلاص، تقدیم ساحت مولا نمودند و به افضل اجر و کرامت رسیدند، آرزویش را دارند که به این دنیا بازگردند و از مجلس عزا و بکاء بر ابا عبدالله الحسین علیه السلام توشه و حظی برچینند.

پس با این اوصافی که بیان شد، بذل مهجه و بکاء، هر دو صورتی از یک حقیقت اند و هر دو فداشدن بر اباعبدالله الحسین علیه السلام را محقق می کنند.

حضرت ام البنین علیها السلام که با لسان و قلب، جوارح و جوانح، این قربانی شدن برای امام حسین علیه السلام را در مکتب خویش بنیان نهاده و به ظهور رساندند، برای این صورت فدا شدن

۱. البکاء للحسین علیه السلام، ص ۳۶

نیز اسوه و الگویی تام برای مؤمنین و مؤمنات می شوند آن زمانی که با بکاء و ندبه خویش و بیان مصائب در مجالس عزایی که اقامه می نمودند قلوب خلق حتی دشمنان قسی القلب را آتش می زدند و اشک ها را جاری می نمودند؛ «كَانَتْ أُمَّ الْبَنِينَ أُمَّ هَوْلَاءِ الْأَرْبَعَةِ الْإِخْوَةِ الْقَتْلَى تَخْرُجُ إِلَى الْبَقِيْعِ فَتَنْدُبُ بَيْنَهَا أَشْجَى نُدْبَةٍ وَ أَحْرَقَهَا فَيَجْتَمِعُ النَّاسُ إِلَيْهَا يَسْمَعُونَ مِنْهَا فَكَانَ مَرَوَانُ يَجِيءُ فَيَمْنُ يَجِيءُ لِذَلِكَ فَلَا يَزَالُ يَسْمَعُ نُدْبَتَهَا وَ يَبْكِي»^۱.

پس فدایی شدن در آن زمان که در معیت اباعبدالله الحسین علیه السلام بوده اند، با بذل مهجه و ریختن خون صورت پذیرفته است و پس از شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام، نسخه بی نظیر فدایی شدن، بکاء و اقامه عزا و اشک و عویل است که حضرت بی بی ام البنین علیها السلام خود، پس از واقعه کربلا با بکاء مداوم بر مصیبه الحسین علیه السلام داشته اند و منجر به کف بصر و از دست دادن بینایی برای ایشان می گردد، این چنین به جمیع فداییان و متعلمین این مکتب، می آموزند که بدین طریق مولای خویش را اعانت و نصرت دهند که این امر عظیم امروز و در این عصر از چشمه دیدگان مبارک ولی الله الاعظم و صاحب زمان علیه السلام «صبحاً و مساءً» بر جدّ غریبشان جاریست و از این جوشش است که عالمی بر حضرت حسین بن علی علیهما السلام می گیرند.

مدافعان حرم؛ پیروان مکتب بانوی بقیع

چنانچه پیش از این هم اشاره شد این بکاء و ندبه بر مصیبت اباعبدالله علیه السلام که صورت دیگری برای فدا شدن است، اکسیر اعظمی است که خلق را به حرکت و قیام و خروج از قعود وامی دارد و به همان فطرت و اصل توحیدی شان که بر آن اساس خلق شده اند رجوع می دهد و لذا می تواند امر رجعت را محقق کند. بکاء انسان را به جهاد و قیام و حرکت و در یک کلام هجرت وامی دارد.

جاری شدن اشک در مصیبت اباعبدالله الحسین علیه السلام از عیون باکی، همان شأن مهاجرراً إلى الله و همان هجرت است؛ همان جوشش و غلیان دم و خون مهجه است که در ذکر مصائب، قلب آتش گرفته از حرارتی که لِقْتَلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام است، به تپش می افتد و این مهجه قلب با استحاله ای که برایش صورت می گیرد به صورت اشک و عبره جلوه می کند. همان عبره ای که به وجود مبارك اباعبدالله حسین علیه السلام تعبیر شده است: «يا عبرة كل مؤمن و مؤمنة»^۲.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰

۲. کامل الزیارات، ص ۱۰۸

و خود وجود مقدس آن حضرت نیز اینگونه فرموده اند: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ»^۱. و عباد الله آن زمان که در مصیبت قتل العبرات علیه السلام روی در روی هم بکاء و ندبه می نمایند، جلوه ای از دلدادگی به مولای خویش را در دیدگان یکدیگر به نظاره می نشینند. فدایی شدن چه به صورت اِراقه دم (ریخته شدن خون) و بذل مهجه و چه به صورت بکاء و ندبه در مصائب که موجب خروج از قعود می شود، هر دو ثمره اقامه عزاء و ذکر مصیبت آل الله علیهم السلام است که در آن با احتراق قلوب، جوشش و حرکت و قیام به وقوع می پیوندد. پرورش یافته محیای حسینی باید آن عبدی باشد که مهاجر إلى الله است، قعود را به قیام و سکون را به حرکت می رساند و این چنین مهبای رجعت و فداشدن برای امام حسین علیه السلام می گردد.

آنانی که امروز در حسرت معیت با ارباب عالمین در روز عاشوراء سینه شان همیشه تفتیده و آن را با بکاء التیام می بخشند، و امروز آن عرض ارادت و مواسات را در دفاع از حریم حرم بانوی دمشق علیها السلام با بذل جان و مهجه خویش، به ظهور می رسانند، این مومنین کسانی هستند که به محضر مولایشان عرضه می دارند: «أَتَيْتُكَ زَائِرًا أَلْتَمِسُ ثَبَاتَ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ»^۲؛ یا اباعبدالله علیه السلام! آمدم نزد شما در حالی که زائر شما هستم و خواهانم که قدم من را در مسیر هجرت به سوی شما ثابت نگهدارید.

ایشان مهاجران و مجاهدانی هستند که «یا لیتنا کنا معکم» را اثبات می کنند و مصداق این شریفه می شوند که «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ»^۳. این بندگان خالص خداوند با معرفتی که به آن نائل شده اند عهد خویش را وفا می کنند و در دفاع از حریم حرم تا پای جان می ایستند و بر این مقام مباهات می نمایند و در مقابل فتنه اولاد البغایا از نسل طغاة و بغاتی که مقابل امام شمشیر کشیدند و خون مبارکش را به ناحق ریختند، سر از پای نمی شناسند و محاربه و جهاد می کنند تا ازاله این شجره ملعونه را رقم زنند. از هر قوم و نژاد و طایفه ای که باشند؛ فاطمیون باشند یا زینیبیون، انصارالله یا حزب الله، وارثان مشایه اربعین باشند یا علمداران موکب های حسینی، سر اجتماع همه آنان، این است که اگر در آن روز نبودیم که با بذل مهجه مان ندای «هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم»^۴ مولایمان را لیبک گوئیم، در عوض امروز هرگز اجازه نخواهیم داد سنگینی نگاه یک حرامی بر حرم و بقعه مبارکی سایه افکند و بر ساحت مقدس و منوری گردی نشیند. ایشان به میدان مجاهدت قدم می گذارند تا

۱. الامالی، شیخ صدوق، ص ۱۳۷

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۶۰

۳. سوره مبارکه انفال، آیه ۷۵

۴. اللهوف علی قتل الطفوف، ص ۱۱۶

سفارش حضرت علیا مخدره زینب کبری علیها السلام در وجود حضرت رقیه خاتون علیها السلام را امتثال کنند و تربت پاک حرم بانوی دمشق علیها السلام را بر چشمان خویش گذارند و از امانت خاندان رسالت و حرم خاتونی که در نهایت عزت و جلال، بزرگترین سند رسوایی بنی امیه شجره ملعون گردید و امروز مأمّن و پناهگاه محبین آل الله علیهم السلام است، با تمام وجود و تا پای جان محافظت نمایند. جهاد مدافعان حرم و حریم آل الله، ثمره همان حرارتی است که در قلوب مؤمنین هرگز سرد نمی گردد و همان موجب حرکت و هجرت به سوی امام می شود که مصداق بارز و واضح آن مشایه اربعین است که همه قلوب آماده و مهبیای حرکت به سوی امام و زیارت حضرتش می باشند. و همین امر هجرتی است که ظهور را در وجودها محقق کرده و رجعت خلق به اصل خویش را حاصل می کند. این مجاهدان فی سبیل الله که بذل مهجه در دفاع از حرم روزیشان شد در کاروان عظیمی از مؤمنین و مجاهدینی هستند که «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...»^۱.

همه این شئوناتی که بیان گردید از آن کسی است که هدف غایی خانواده مهدوی را به احسن صورت درک نموده و در آن سیر تعالی و کمال می یابد.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

^۱. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۳